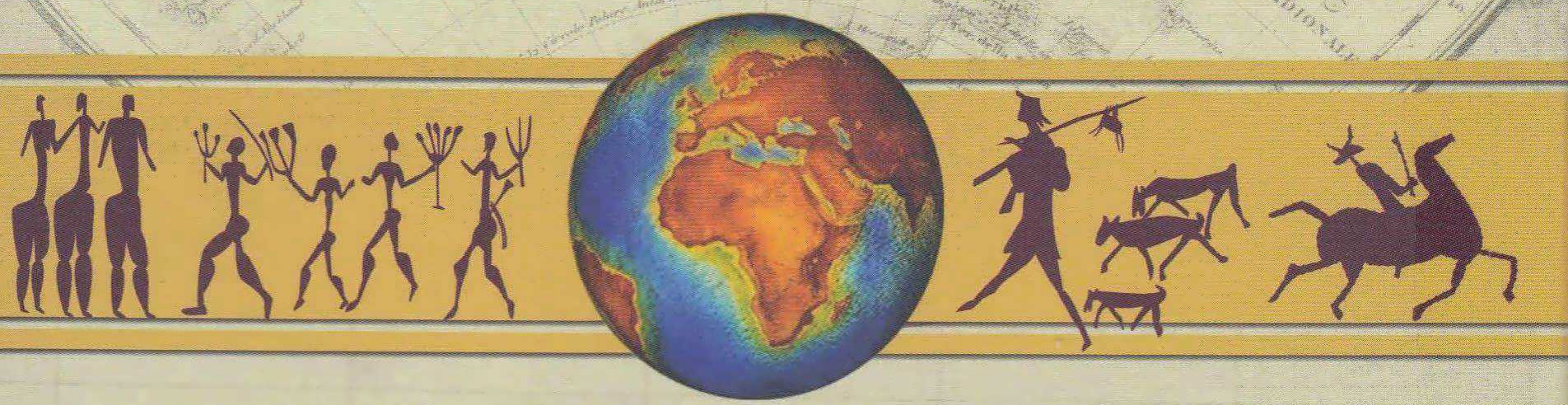


تمدن‌های گمشده

اتروسک‌ها



دان ناردو
ترجمه نادر میرسعیدی



THE ETRUSCANS

سرشناسه: ناردو، دان، ۱۹۴۷ - م.
Nardo, Don

عنوان و نام پدیدآور: اتروسک‌ها / دان ناردو؛ ترجمه نادر میرسعیدی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۳۹ ص. مصور.
فروست: تمدن‌های گمشده: ۱.
شابک: 978-964-311-760-3
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
یادداشت: عنوان اصلی: The Etruscans, 2005
یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۳۱] - ۱۳۲.
یادداشت: تمایه.
موضوع: اتروسک‌ها - ادبیات نوجوانان.
شناسه افزوده: میرسعیدی، نادر، ۱۳۳۵ - ، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ الف ۲/ن ۲۲۳/د ج
رده‌بندی دیوئی: ۹۳۷/۵۰۱
شماره کتابخانه ملی: ۱۲۸۱۷۳۹

اتروسک‌ها

دان ناردو

ترجمهٔ نادر میرسعیدی

این کتاب توسط مسعود کوهی و اسکندر پی‌دی اف شده است

درس صفحه من در وبسایت کلوب

http://www.cloob.com/name/opportunist_edge007

و بلاگ من

<http://ketabestan4uiran.blogspot.com/>



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Etruscans

Don Nardo

Thomson Gale, 2005



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دان ناردو

اتروسک‌ها

ترجمه نادر میرسعیدی

چاپ اول

۳۰۰۰ نسخه

زمستان ۱۳۸۷

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۳ - ۷۶۰ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 760 - 3

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۸۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار: برداشتن پردهٔ راز	۷
۱. ریشه‌ها و ظهور فرهنگ اتروسکی	۱۵
۲. پیدایش سریع دولت‌شهرهای اتروسکی	۳۱
۳. اتروسک‌ها در اوج قدرت خود	۴۹
۴. فرهنگ، هنرها، و صنایع اتروسکی	۶۵
۵. خانه‌ها، جامعه و فعالیت‌های زمان فراغت اتروسک‌ها	۸۱
۶. عصر کلاسیک: اتروسک‌ها در انحطاط	۹۹
مؤخره: پایان تمدن اتروسکی	۱۱۳
یادداشت‌ها	۱۲۳
گاهشمار	۱۲۷
برای مطالعهٔ بیش‌تر	۱۳۱
آثار مورد استفاده قرار گرفته	۱۳۳
نمایه	۱۳۷

برداشتن پرده‌راز

اتروسک‌ها قومی سرزنده و بسیار پیشرفته بودند که در هزارهٔ نخست ق.م در بخش وسیعی از ایتالیا ساکن بودند. یکی از مورخان بزرگ اوایل سدهٔ بیستم میلادی در سال ۱۹۴۴م در بارهٔ آن‌ها چنین گفته است:

[در ۱۲۰۰ ق.م، اتروسک‌ها] همچنان در خاور نزدیک زندگی می‌کردند و هنوز به سمت غرب مهاجرت نکرده بودند... برخی از اتروسک‌ها در جزایر یونانی ساکن بودند... [بعدها در ایتالیا] هراس طوایف لاتین [از جمله رمی‌ها] از حملهٔ اتروسک‌ها احساس شد... شاهان اتروسک به زودی قدرت خود را بر سراسر قبایل لاتین گسترده... به این ترتیب رم، همانند سایر شهرهای اتروسکی، به یک شهر - پادشاهی تحت سلطهٔ شاهی اتروسک تبدیل شد... و به مدت دو و نیم سده چنین باقی ماند... تمدن رم در اساس اتروسکی شد.^(۱)

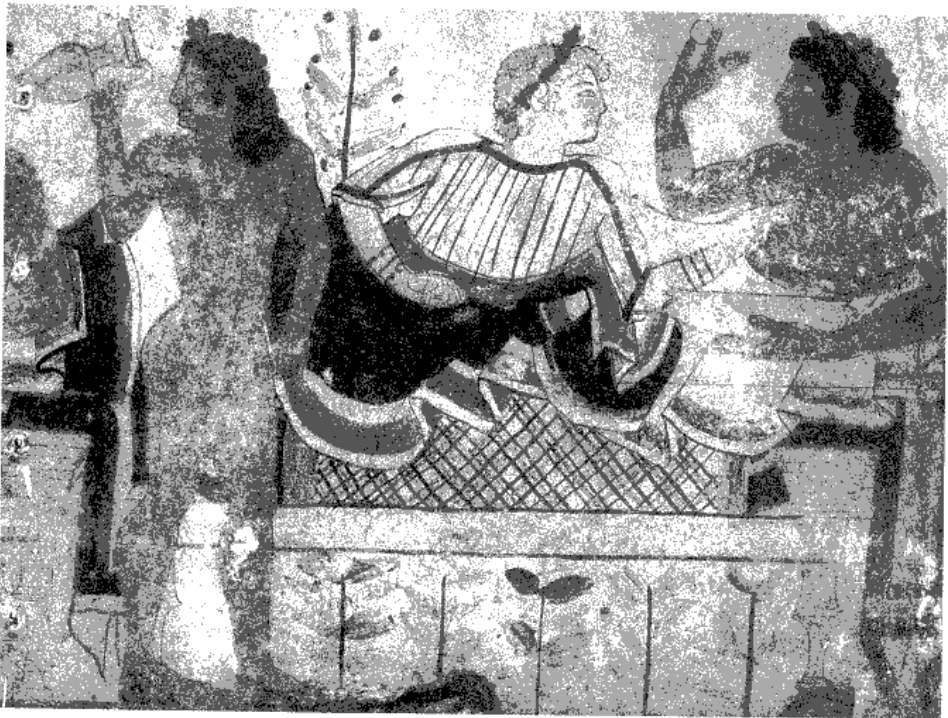
کار سخت باستان‌شناسان و ارزش ذاتی باستان‌شناسی به عنوان یک علم، درخور ستایش است، زیرا باستان‌شناسان ثابت کرده‌اند که همهٔ نکات مطرح شده در بند پیشین یا غلط یا مبالغه‌آمیز و گمراه‌کننده بوده است. اولاً، اکثریت بزرگی از دانشمندان در حال حاضر تصور می‌کنند که اتروسک‌ها بومی ایتالیا بوده‌اند، نه مهاجرانی از خاور نزدیک. بدین ترتیب که ساکنان اولیهٔ اتروریا^۱ (ناحیهٔ شمال ایتالیا که اکنون توسکانی^۲ خوانده می‌شود) در عصر سنگ و عصر مفرغ سرانجام تبدیل به قومی شدند که دیگران آن‌ها را اتروسک خواندند. (اتروسک‌ها خود را راسنا^۳ می‌نامیدند.)

ثانیاً، اندیشهٔ یک حملهٔ قدرتمندانهٔ اتروسک‌ها، جایگزین شدن، و تصرف نظامی رم، اگر کاملاً کنار گذاشته نشده، شدیداً مورد جدل قرار گرفته است. کارشناسان پذیرفته‌اند که چند شاه اولیهٔ رم اتروسک بوده‌اند و فرهنگ اولیهٔ رم قویاً تحت تأثیر فرهنگ همسایگان

اتروسک آن قرار گرفت. ولی در حال حاضر عموماً این عقیده وجود دارد که این امر، جریانی مسالمت‌آمیز و داوطلبانه بوده است؛ رمی‌های از لحاظ فرهنگی کم‌تر پیشرفته به خود اجازه دادند که تا حدی «اتروسک‌مآب» باشند، با وجود این در اساس یک شهر لاتین مستقل باقی ماندند. به علاوه، بسیاری از فرض‌های وسیعاً پذیرفته شده در باره اتروسک‌ها، با پیدا شدن مداوم مدارک جدید، باید مورد بازاندیشی قرار گیرند.

ماهیت مدارک

دو دلیل عمده وجود دارد که چرا دانشمندان مدتی چنین طولانی این همه در مورد اتروسک‌ها اشتباه کردند. دلیل نخست مربوط است به عقاید و روش‌ها در داخل خود جامعه علمی. درست تا سده بیستم میلادی، اکثر مورخان، مدارک به دست آمده در حفاری‌های باستان‌شناختی را دارای درجه دوم اهمیت می‌دانستند یا فقط به عنوان مکمل

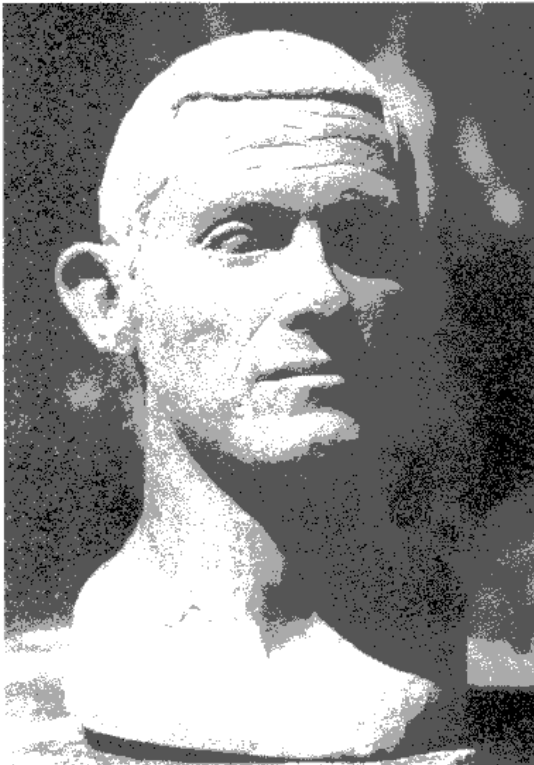


در این نقاشی دیواری از مقبره پلنگان در شهر اتروسکی تارکوینی، یک مهمانی شام ترسیم شده است. بیش‌تر مدارک مربوط به اتروسک‌ها از مقابر به دست آمده است.

منابع مکتوب باستانی، که آن‌ها را مقدم به شمار می‌آوردند، مورد ملاحظه قرار می‌دادند. چنان‌که دانشمندان معروف گریم بارکر و تام راسموسن توضیح داده‌اند:

زمانی، نه مدت زیادی قبل، بود، که ارتباط میان تاریخ و باستان‌شناسی می‌توانست این چنین ساده مشخص شود، یا دست‌کم به نحوی تمسخرآمیز مورد مبالغه قرار گیرد: باستان‌شناسی روش پرخرجی بود برای گفتن چیزهایی به مورخان که آن‌ها قبلاً می‌دانستند... و اگر بر چیزی مغایر با منابع مکتوب دلالت می‌کرد، به وضوح غلط بود!... در زمانی جدیدتر که مورخان و باستان‌شناسان آموخته‌اند به نحوی نزدیک‌تر با یکدیگر کار کنند، دو مجموعه تمایل داشته‌اند که ارتباط را مساوی توصیف کنند... دانشمندان بسیاری می‌گویند که... تاریخ و باستان‌شناسی بیش‌تر بررسی واحد گذشته انسانند تا وسایل متفاوت دسترسی به آن. همه منابع ما، چه گزارش‌های مکتوب... چه اطلاعات به دست آمده از حفاری، منابع «باستان‌شناختی» محسوب

می‌شوند، به این معنی که آن‌ها شامل منبع واحدی از فرهنگ مادی‌اند که... از گذشته باقی مانده است.^(۲)



یکی از چند مجسمه بالاتنه اتروسکی، که فردی ناشناخته را نشان می‌دهد.

دلیل عمده دومی که دانشمندان مدارک مربوط به اتروسک‌ها را مدتی طولانی به اشتباه فهمیدند، میزان ماهیت آن مدارک بود. در اصل، این مدارک نسبتاً اندک بودند (و باقی مانده‌اند)، به خصوص هنگامی که با حجم زیاد مدارک باقی مانده در مورد یونانیان و رمی‌هایی که طی همان دوره اتروسک‌ها زندگی می‌کردند مقایسه شوند. علل این کمی مدارک کاملاً به خوبی درک شده است. اولاً، زبان اتروسکی هنوز به طور کامل رمزگشایی نشده است. و حتی اگر این امر فردا اتفاق بیفتد، نتیجه

حاصل اندک خواهد بود، زیرا فقط چند نمونه غالباً مختصر از خط اتروسکی یافت شده است. بنابراین هیچ وقایع‌نامه یا متن تاریخی اتروسکی کهنی وجود ندارد. به این ترتیب بیش‌تر افراد و وقایع مهم تاریخ اتروسک‌ها واقعاً ناشناخته‌اند.

همچنین مسئله آنچه باستان‌شناسان «روساخت» می‌خوانند، وجود دارد. به طور ساده، مکان‌های بسیاری از شهرهای اتروسکی چنان سوق‌الجیشی و به خوبی انتخاب شده بودند که هرگز متروک نشدند. پس از زوال تمدن اتروسکی، رومی‌ها و اروپاییان سده‌های میانه و اروپاییان جدید سکونتگاه‌های خود را دقیقاً بر روی سکونتگاه‌های قدیمی‌تر بنا کردند. به این ترتیب اکثر خرابه‌ها و مصنوعات اتروسکی عمیقاً در زیر چند لایه سکونتگاه، از جمله خیابان‌ها و خانه‌های شهری نوین، قرار گرفته‌اند. و عده کمی، اگر اصلاً کسانی باشند، از ساکنان امروزی مایلند خانه‌هایشان در راه دانش رو به پیشرفت تاریخ آسیب ببینند.

و اما اکثر خرابه‌های اتروسکی که در نواحی قابل دسترس باقی مانده‌اند، قبرهای کهن هستند که بیش‌تر اقوام بعدی ترجیح داده‌اند بر روی آن‌ها چیزی نسازند. با وجود این، آنچه



گیاهان، بیرون یک مقبره زیرزمینی باستانی را، که یکی از مقابر پرشمار یافت شده نزدیک شهر اتروسکی کاتره است، پر کرده‌اند.

به واسطه پیشرفت انسان مدفون نشد، به واسطه حرص انسان دچار آسیب گردید. بیش تر محتویات اکثر مکان‌های تدفین اتروسکی هم در ادوار باستان و هم در ادوار جدید غارت شده‌اند. (یک دزد ایتالیایی جدید قبرها، یعنی لوئیجی پرتیکاراری، به وسیله فروش اشیایی که شخصاً از چهارهزار قبر اتروسکی سرقت کرده بود، به زندگی مجللی دست یافت.) به این ترتیب، باستان‌شناسان و مورخان باید تلاش کنند تا تصویری مرتبط از کل یک تمدن را تا حد زیادی براساس مصنوعات اندکی که دزدان و نیروهای طبیعی دست‌نخورده باقی گذاشته‌اند، سرهم‌بندی کنند.

با وجود این، ولو این‌که نوشته‌ها و مصنوعات اتروسکی ناقص باشند، در مورد نوشته‌های سایر اقوام باستانی در باره اتروسک‌ها چه باید گفت؟ حقیقت آن است که اتروسک‌ها در انزوا پدیدار نشدند. بلکه، از یونانیان، که مدتی طولانی با آنان در ارتباط متقابل بودند، عمیقاً تأثیر پذیرفتند. و اتروسک‌ها، به نوبه خود، تأثیری درست همان قدر عمیق بر رمی‌ها گذاشتند، که سرانجام قوم اتروسک و سرزمین‌های آن‌ها را در خود جذب کردند. شخص انتظار دارد که یونانیان و رومی‌ها حقایق مهمی را در باره قومی که زمانی بر بخش‌های وسیعی از شبه جزیره ایتالیا سلطه داشت، ثبت کرده باشند. اما متأسفانه این‌گونه نیست. هرچند یونانیان و رومی‌ها در باره اتروسک‌ها مطلب نوشته‌اند، اما قطعات باقی مانده بسیار سطحی، نامهربانانه یا تنگ‌نظرانه و بسیار متعصبانه‌اند. مایکل گرانت مورخ مشهور و پرتالیف چنین توضیح داده است:

آثار یونانی و لاتین باقی مانده‌ای که در آن‌ها از اتروسک‌ها سخن گفته شده است، در این راستا قرار دارند که به نحوی شتاب‌زده، و فقط هنگامی که علائق آن‌ها بر آن قرار گرفته است که به طریقی با امور یونان و روم ارتباط یابند، از اتروسک‌ها سخن بگویند. و حتی در آن هنگام، عملکرد اتخاذ شده توسط این نویسندگان، ساده و جاهلانه و بالاتر از همه، غالباً، و در حقیقت تقریباً به طور ثابت، دستخوش دخالت تعصبات خصمانه است.^(۳)

برآمدن قومی گمشده از تاریکی

در نتیجه همه این مسائل، برای مدتی طولانی در بیش تر کتاب‌ها و مقالات راجع به اتروسک‌ها همواره به آن‌ها به عنوان قومی «اسرارآمیز» یا «معمایی» اشاره می‌شد. در سال ۱۹۸۴م در یک کتاب مردم‌پسند مخصوص مطالعه پشت میز قهوه‌خوری در باره تمدن‌های باستانی، آن‌ها «اتروسک‌های غیرقابل درکی» که «در زمره اسرارآمیزترین تمدن‌های گمشده باقی مانده‌اند»^(۴) خوانده شدند.



تابوت‌های سنگی و سفالی یک مقبره اتروسکی مربوط به سده چهارم ق.م را پر کرده‌اند. ساختن مجسمه مردگان بر روی سرپوش تابوت‌ها مرسوم بود.

با وجود این، خوشبختانه پرده راز پوشاننده اتروسک‌ها و فرهنگ پرتأثیر آن‌ها مداوماً، هر چند به کندی، در حال کنار رفتن است. اولیاء امور در شماری از شهرهای ایتالیا دارند اجازه حفاری‌های محدود در مکان‌های شهری منتخب را می‌دهند. این حفاری‌ها دارند مصنوعات جدیدی را به دست می‌دهند که تصاویر گذرای کوچک اما گرانبهایی از زندگی اتروسک‌ها را فراهم می‌کنند. ضمناً، پیدایش مجدد علاقه به اتروسک‌ها در سال‌های اخیر منجر به شماری حفاری در زمینه اتروسک‌ها گردیده است. در نتیجه، جاده‌ها، بنا‌در، مزارع، استحکامات و سایر جنبه‌های تمدن اتروسکی که مدتی طولانی در نواحی روستایی مدفون مانده بودند، به تدریج آشکار می‌شوند. فنون پیشرفته باستان‌شناسی به آشکار شدن این مکان‌ها و نیز قبرهای بیش‌تر اتروسکی کمک می‌کنند. مته‌های مخصوص به طرف قبرها حفره ایجاد می‌کنند و پژوهشگران دوربین‌های کوچک را از میان حفره‌ها به پایین می‌فرستند تا ببینند چه چیز در داخل قبرها وجود دارد که ارزش بیرون آوردن به وسیله حفاری را داشته باشد.

به علاوه، یک شهر معدنی اتروسکی، که ساختمان‌های متأخرتری بر روی آن ساخته نشده بود، اخیراً کشف شده است. این شهر که آکسسا^۱ (از روی نام دریاچه‌ای در نزدیکی آن) نامیده شده است، نزدیک شهر امروزی ماسا ماریتیما^۲، در جنوب توسکانی، قرار دارد. تاکنون چند جریب حفاری شده است و خانه‌ها و خیابان‌های واقعی اتروسکی آشکار شده‌اند. این مکان چنان امکان زیادی برای افزایش دانش در باره سازندگان آن دارد که افراد بسیاری آن را «پمپنی^۳ اتروسکی» نامیده‌اند (پمپنی شهر رومی معروفی بود که به علت فوران آتشفشان مدفون شد، اما بخش عمده‌ای از بقایای آن سالم باقی مانده است).

دانشمندان نیز مشغول بررسی و ارزیابی مجدد و دقیق مصنوعات اتروسکی‌اند. آن‌ها هنگامی که در باره این قوم باستانی جاذب اطلاع بیشتری پیدا می‌کنند، غالباً درمی‌یابند که اشیاء مدت‌ها قبل کشف شده مفاهیمی تازه و گاه غیرمنتظره پذیرفته‌اند. هماهنگی یافته‌ها و نظریه‌های جدید و قدیمی نیز رو به پیشرفت است. در مارس ۲۰۰۳، اتروسک‌شناسان از سراسر جهان برای مقایسه ملاحظات در موزه باستان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا در فیلادلفیا تشکیل جلسه دادند. گردهمایی‌های بیش‌تری برای آینده برنامه‌ریزی شده است. به علاوه، نمایش مصنوعات اتروسکی در موزه‌های اروپا و آمریکای شمالی در دهه ۱۹۸۰ م معمول گردید، و به گفته نیگل اسپوی^۴ مورخ هنر باستان، «نیروی حرکتی نمایش‌ها هنوز نشانه‌ای از ضعف شدن بروز نداده است.»^(۵) اسپوی و سایر دانشمندان امیدوارند که حفاری‌ها، بررسی‌ها، و نمایش‌ها یکی از تمدن‌های جهان باستان را از سده‌ها غفلت و تاریکی بیرون آورند.

1. Accesa

2. Massa Maritima

3. Pompeii

4. Nigel Spivey

ریشه‌ها و ظهور فرهنگ اتروسکی

یک دلیل که اتروسک‌ها را مدتی طولانی اسرارآمیز می‌دانستند آن بود که خاستگاه آن‌ها ناشناخته بود. نویسندگان باستانی بسیاری گفته بودند که آن‌ها از جایی در «شرق»، احتمالاً آسیای صغیر (ترکیه کنونی)، در عصری مدت‌ها فراموش شده، به ایتالیا آمده‌اند. اکثر دانشمندان جدید قدیمی‌تر این نظریه را بدون پرسشگری نقادانه چندان به سادگی پذیرفته بودند. این‌گونه پذیرش طبیعتاً پرسش‌های زیادی را پیش آورد که پاسخ دادن به آن‌ها دشوار بود. مثلاً خاستگاه اتروسک‌ها دقیقاً کجای شرق بود؟ چرا و چه وقت آن‌ها به ایتالیا مهاجرت کرده بودند؟ آیا آن‌ها اهالی بومی اتورریا، ناحیه واقع در شمال ایتالیا را که نام خود را از آن‌ها گرفت، تحت انقیاد درآوردند یا با آن‌ها درآمیختند؟

بیش از یک سده کار باستان‌شناختی پر زحمت نشان داده است که این پرسش‌ها اساساً بی‌معنی‌اند، زیرا نظریه‌ای که آن‌ها را پدید آورده تقریباً به طور قطع غلط است. همین که دانشمندان پذیرفتند که اتروسک‌ها ایتالیایی‌های بومی بوده‌اند، از اسرارآمیز بودن آن‌ها کاسته شد (البته نکات بسیاری در باره تمدن اتروسک هنوز ناشناخته باقی مانده است). باستان‌شناسان قبلاً بعضی حقایق اساسی را در باره تاریخ اولیه اتورریا، از جمله مراحل پیش از تاریخ و ارتباط‌های اولیه آن‌جا با یونانیان و سایر خارجیان دریافته بودند. این اطلاعات می‌توانستند در این زمان مستقیماً در مورد اتروسک‌ها به کار روند. به عبارت دیگر، اکنون اهالی اولیه اتورریا و اتروسک‌های اولیه یکی در نظر گرفته می‌شوند.

خاستگاه در آسیای صغیر؟

بحث بر سر خاستگاه اتروسک‌ها و راز پیرامون منشأ آن‌ها موضوع جدیدی نیست. در حقیقت، دانشمندان یونانی و رومی باستان نیز همین بحث را در باره اتروسک‌هایی که در میان آن‌ها سکونت داشتند، انجام می‌دادند. بیش‌تر این دانشمندان باستانی از نظریه

خاستگاه شرقی جانبداری می‌کردند، اما برخی از آنان معتقد بودند که اتروسک‌ها بومی ایتالیا بوده‌اند. جالب توجه است که دانشمندان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نیز در مورد این موضوع طبق زمینه‌هایی مشابه تقسیم می‌شدند. این امر نشان می‌دهد که چگونه تشخیص آن‌ها که تا حد بسیاری بر مبنای اعتماد به منابع مکتوب بوده است (که گاه با اطلاعات باستان‌شناختی مغایر بوده‌اند) آن‌ها را گمراه می‌کرده است. بیش‌تر سخنان باستانی در باره خاستگاه اتروسک‌ها از قرار معلوم بر اساس افسانه‌ها و مسموعات بوده‌اند و دانشمندان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با اشتیاق خود به پذیرش این شرح‌های دارای ارزش ظاهری، مانع فراموش شدن این راز گردیدند.

نخستین شرح باستانی - که همچنین نخستین ذکر ادبی از اتروسک‌ها در ادبیات غربی است - شرح هسیود^۱ شاعر یونانی سده هشتم ق.م در اثر او *تبارنامه خدایان*^۲ بود. هزیود در این شعر حماسی در باره منشأ جهان و خدایان، مستقیماً به موضوع خاستگاه اتروسک‌ها نپرداخته است، بلکه آن‌ها را به عنوان کسانی توصیف کرده که در «میان جزایر مقدس» که «در بسیار دوردست» واقع بودند، زندگی می‌کردند.^(۶) ممکن است منظور او ایتالیا و اطراف آن بوده باشد، زیرا در زمان او حدود ایتالیا، سیسیل، و ساردنی هنوز به طور کامل تعیین حدود نشده بود و این نقاط مکان‌های خارجی‌ای واقع در دریا در دوردست غرب یونان شمرده می‌شدند. با وجود این، در حال حاضر درک این‌که منظور هسیود دقیقاً چه بوده، غیرممکن است. به هر حال، او در باره اتروسک‌ها احتمالاً چیزی بیش از آنچه گفته نمی‌دانسته است.

یک نکته قابل توجه در شرح هسیود آن است که او اتروسک‌ها را تیرسنی‌ها خوانده است. این یکی از چند نام مورد کاربرد یونانیان و رومی‌ها برای توصیف قومی بود که خود را *راسنا* می‌خواندند و اکنون به اتروسک‌ها معروفند. نام دیگر، *تیرنی*^۳ یا *تیرنه‌ای* بود. واژه اخیر باقی مانده است، چنان‌که آب‌های واقع در کنار ساحل غربی ایتالیا، که دریانوردان اتروسکی زمانی بر آن‌جا سلطه داشتند، هنوز دریای *تیرنه* نامیده می‌شود. سایر نام‌های باستانی برای اتروسک‌ها شامل *اتروسکی*^۴ و *توسکی*^۵ بودند (که به واسطه آن‌ها ناحیه مزبور هم *اتروریا* و هم *توسکانی* نامگذاری شده است).

از موضوع چگونه نامیده شدن اتروسک‌ها از سوی یونانی‌ها و رومی‌ها که بگذریم، در سده پنجم ق.م نویسندگان یونانی شروع کردند به سخن گفتن در باره خاستگاه اتروسک‌ها.

1. Hesiod

2. *Theogony*3. *Tyrrheni*4. *Etrusci*5. *Tusci*



مجسمه زن و شوهر اتروسک، ساخته شده از سفال قرمز بر روی یک سرپوش تابوت یافت شده در یکی از مقابر کانره.

معروف‌ترین شرح از آنِ هرودوت بود. هرودوت مورخی اهل هالیکارناس، شهری یونانی در ساحل غربی آسیای صغیر، بود. او در اثر خود، تاریخ‌ها، گفت که اتروسک‌ها در اصل بومیان لیدیا^۱ بوده‌اند، که پادشاهی ثروتمندی شامل بخش عمده‌ای از غرب و مرکز آسیای صغیر بود. هرودوت نوشته است که لیدیایی‌ها

ادعا می‌کنند که بازی‌هایی [بازی‌های طاس، قاب، توپ] را ابداع کرده‌اند که اکنون عموماً هم خودشان و هم یونانیان انجام می‌دهند. تصور می‌گردد که این بازی‌ها در زمانی ابداع شده‌اند که آن‌ها مهاجرانی را برای سکونت در تیرنیا^۲ [یعنی اتورریا] فرستادند.... شاه جمعیت را به دو گروه تقسیم کرد و به وسیله قرعه‌کشی تعیین کرد که کدام افراد باید مهاجرت کنند و کدام افراد باید در وطن بمانند. او خود را به فرمانروایی [کسانی که می‌ماندند] و پسرش تیرنوس^۳ را به فرماندهی مهاجران تعیین کرد. قرعه‌کشی انجام شد، و یک [گروه] عازم ساحل شدند... که در آن‌جا کشتی‌هایی ساختند، همه ائانه خانه‌هایشان را به خارج بردند، و در جستجوی زندگی

1. Lydia

2. Tyrrhenia

3. Tyrrhenus



هرودوت مورخ یونانی سده پنجم ق.م بخشی از کتاب تاریخ‌های خود را قرائت می‌کند.
هرودوت در باره منشأ اتروسکاها به تفکر پرداخته است.

در جایی دیگر با کشتی‌ها به راه افتادند. آن‌ها از نواحی بسیاری عبور کردند و سرانجام به اومبریا،^۱ در شمال ایتالیا رسیدند، که در آن‌جا ساکن شدند و تا امروز هنوز در آن‌جا زندگی می‌کنند.^(۷)

هرودوت اضافه کرد که مسافران به افتخار رهبرشان تیرنوس نام خود را از لیدیایی به تیرنی تغییر دادند.

دیونسیوس و نظریه خاستگاه ایتالیایی

بیش‌تر دانشمندان و نویسندگان یونانی و رومی متأخرتر با هرودوت موافق بودند و این روایت را که اتروسک‌ها از آسیای صغیر به ایتالیا مهاجرت کردند در یادها نگاه داشتند. به مرور زمان عده‌ای پلاسگی‌ها را در این طرح گنجانده‌اند. بنا به گفته یونانیان سده‌های پنجم و چهارم ق.م، پیش از آن‌که خود یونانیان وارد ناحیه شوند، پلاسگی‌ها اهالی اولیه یونان و سایر سرزمین‌های کناره دریای اژه بودند. گمان می‌رود که گروه‌های کوچک منزوی پلاسگی‌ها تا ادوار متأخرتر باقی ماندند. و برخی نویسندگان ادعا کردند که اتروسک‌ها پلاسگی‌هایی از آسیای صغیر یا نقطه‌ای دیگر بودند که به ایتالیا مهاجرت کردند.

ولی چند دانشمند باستانی با این نظر مخالف بودند. برجسته‌ترین آن‌ها مورخ یونانی دیونسیوس^۱ بود، که همانند هرودوت، اهل هالیکارناس بود. دیونسیوس در سده نخست ق.م کتاب تاریخ اعصار باستان رم را نوشت که بخش‌هایی از آن باقی مانده است. بنا به گفته دیونسیوس، که مورخی نقادتر از هرودوت (که غالباً شنیده‌هایش را به سادگی تکرار می‌کرد) بود:

من متقاعد شده‌ام که پلاسگی‌ها قومی متفاوت با تیرنی‌ها بوده‌اند. و باور نمی‌کنم که تیرنی‌ها لیدیایی بوده‌اند، زیرا آن‌ها به زبان لیدیایی تکلم نمی‌کنند. بنابراین سخن کسانی که بیان می‌کنند که ملت اتروسک در نقطه‌ای دیگر منشأ نگرفته، بلکه بومی ناحیه [یعنی شمال ایتالیا] بوده، احتمالاً به حقیقت نزدیک‌تر است.^(۸)

برخی دانشمندان جدید تصور می‌کردند که دیونسیوس احتمالاً در مسیری صحیح قرار داشته است، چنان‌که در حقیقت قرار داشت. ولی آن‌ها تحت الشعاع کسانی قرار گرفتند که با هرودوت موافق بودند. همچنین نظریه سومی وجود داشت، که معتقد بود که اتروسک‌ها از اروپای مرکزی از راه گذرگاه‌های آلپ به ایتالیا مهاجرت کرده‌اند. الن مکنامارا اتروسک‌شناس معروف مدارک مربوط به این نظریه را به طور خلاصه ذکر کرده و سپس گفته است که چگونه این نظریه تصور خاستگاه بومی ایتالیایی اتروسک‌ها را تقویت کرده است:

پلاسگی‌ها در لمنوس؟

در میان نظریه‌های باستانی در مورد خاستگاه اتروسک‌ها نظریه‌ای بود که در آن ادعا شده بود که آن‌ها از جزیره لمنوس^۱ واقع در دریای اژه آمده‌اند. نظریه دیگری آن‌ها را با پلاسگی‌ها مرتبط می‌ساخت، که نامی کلی برای قدیمی‌ترین اهالی یونان بود. در حقیقت گزارش داده شده است که در سده‌های متأخرتر عده کمی پلاسگی در لمنوس باقی مانده بودند، تا این که به دست آتنی‌ها بیرون رانده شدند. هرودوت مورخ سده پنجم ق.م در اثر خود تاریخ‌ها این امر را تأیید کرده است.

هنگامی که پلاسگی‌ها در لمنوس ساکن شده بودند... محصولات زراعی کم شد، میزان زاد و ولد کاهش یافت، و چارپایان دیگر به سرعت قبل افزایش نیافتند، به طوری که جزیره‌نشینان به علت کمبود مواد غذایی و کاهش جمعیت در رنج افتادند. در این شرایط، آن‌ها کسانی را به دلفی^۲ [وطن پیشگوی مشهور] فرستادند تا در مورد بهترین راه رهایی از گرفتاری‌هایشان طلب مشورت کنند، و کاهنه دلفی به آنان گفت که به هر مجازاتی که آتنی‌ها ممکن است... بر آن‌ها اعمال کنند [به تلافی توهین‌های پیش‌تر صورت گرفته بر آتنی‌ها] تسلیم شوند... [در این زمان هیچ مجازاتی رخ نداد]. ولی سال‌های زیادی بعد [میلیادس^۳ سردار آتنی] با کشتی... به لمنوس رفت. او هنگام ورودش به پلاسگی‌ها فرمان داد که از جزیره بیرون بروند... و [پلاسگی‌ها] اطاعت کردند.

فرضیه [خاستگاه مربوط به اروپای مرکزی] اساساً بر مشابهت‌های ذکر شده میان فرهنگ‌های اروپای مرکزی و مردم... [ساکن] در ایتالیا طی اوایل هزاره نخست ق.م، و مدارک کتیبه‌های اتروسکی یافت شده در دره‌های آلپ متکی است. با وجود این، مورد نخست ممکن است به بهترین نحو به وسیله تجارت توضیح داده شود نه مهاجرت، و مورد دوم به واسطه حضور گروه‌هایی اتروسکی که هنگامی که گل‌ها^۴ [یک قوم سلتی مربوط به آن سوی کوه‌های آلپ، در سده پنجم ق.م نقاط شمالی ایتالیا را] مورد تاخت و تاز قرار دادند، به کوه‌ها گریختند، ممکن است توضیح پیدا کند.^(۹)

در حقیقت، مدرک متقاعدکننده‌ای وجود ندارد دال بر این که اتروسک‌ها از نقطه‌ای خارج از اتروریا، وطن کهن خود، آمده باشند. بارکر و راسموسن اظهار داشته‌اند «مدارک قاطع باستان‌شناختی اثبات می‌کنند که ریشه‌های جامعه اتروسکی عمیقاً در جوامع ماقبل تاریخی متأخرتر اتروریا قرار دارند.»^(۱۰)

1. Lemnos

2. Delphi

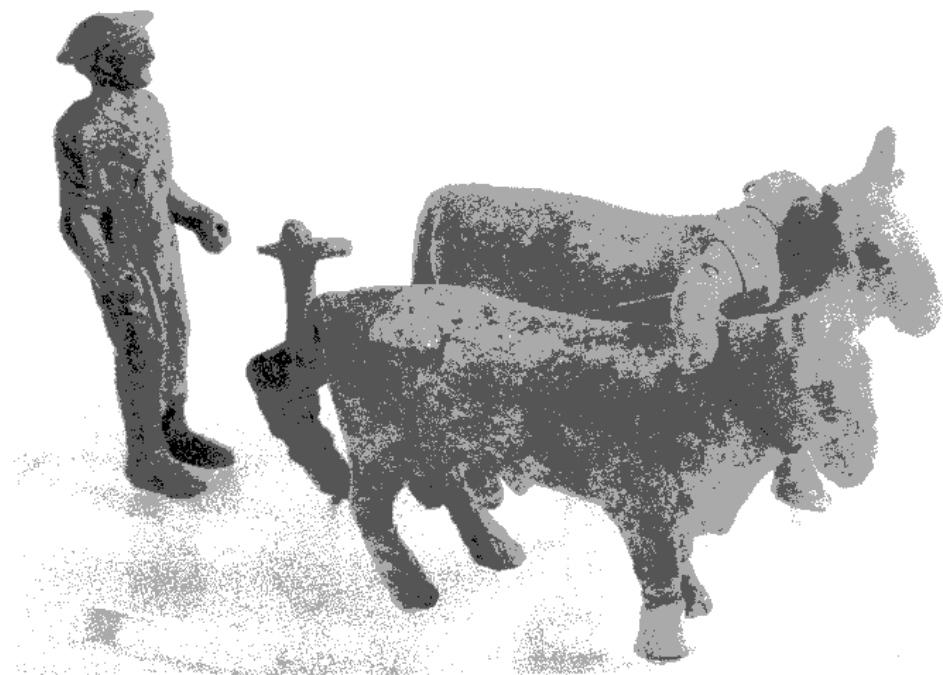
3. Miltiades

4. Gaul

اتروریا در عصر سنگ

با اثبات همراه با اطمینان این امر که خاستگاه اتروسک‌ها شمال ایتالیا بوده است، دانشمندان «محل» ریشه‌های آن قوم باستانی را تعیین کرده‌اند. «زمان» و «چگونگی» این امر درست به همان اندازه مهم است. به عبارت دیگر، چه وقت اهالی اتروریا اول بار شروع به زندگی در جوامع تشکل یافته نمودند؟ و قدیمی‌ترین اتروسک‌ها چگونه امرار معاش می‌کردند، برای خود مسکن می‌ساختند و بر محیط خود تأثیر می‌گذاشتند؟

باستان‌شناسان با بررسی بقایای کهن‌ترین جوامع ایتالیا کوشیده‌اند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند. نمی‌توان گفت چه وقت قومی که در جوامع پراکنده در سراسر اتروریا پیش از تاریخ ساکن بودند، خود را به عنوان فرهنگی واحد شناختند و اقوام مجاور آن‌ها را اتروسک خواندند. شاید زبان، نخستین و قوی‌ترین عامل فرهنگی بود که این جوامع اتروسکی اولیه را مرتبط می‌ساخت. زبان اتروسکی با زبان لاتین، زبان یونانی، و سایر زبان‌های هند و اروپایی که در اوایل هزاره نخست ق.م بر جهان مدیترانه‌ای استیلا یافتند، تفاوت بسیار



در این مصنوع مفرغی مربوط به سده پنجم ق.م، یافت شده نزدیک شهر اتروسکی آرتیوم، یک کشاورز خیشی را که به وسیله گاوهای نر کشیده می‌شود هدایت می‌کند.

داشت. دانشمندان هنوز نمی‌دانند که منشأ زبان اتروسکی از کجا بوده و اول بار چه وقت در اتروریا به این زبان تکلم شده است. ولی آن‌ها تصور می‌کنند که شکل اولیه این زبان در ۱۰۰۰ ق.م یا کاملاً پیش از آن در آن‌جا رواج داشته است.

از سوی دیگر، باستان‌شناسان با اطمینانی معقولانه می‌توانند بگویند که ساکنان اتروریا چه وقت شروع به زندگی در جوامع تشکیل یافته نمودند. این ناحیه دست‌کم از دویست هزار سال پیش، طی عصر سنگ (هنگامی که ابزارها و سلاح‌ها از سنگ ساخته می‌شدند) مسکون گردید. ولی برای مدتی طولانی مردم کوچ‌نشین بودند و به وسیله شکار و گردآوری مواد غذایی زندگی خود را می‌گذراندند در تقریباً ۵۰۰۰ ق.م (حدود هفت هزار سال پیش)، اتروریایی‌ها کشاورزی را اختیار کردند و در روستاهای دائمی ساکن شدند. آن‌ها غالباً به کشت غلات، پرورش گوسفند، بز و خوک می‌پرداختند.

یک دلیل پیشرفت این جوامع زراعی و پرشمار شد، زمین و آب و هوای بسیار مساعد اتروریا بود. خاک حاصلخیز بود و جنگل‌ها فراوان، تنوع زیادی از گیاهان و درختان (به خصوص زان، بلوط، شاه بلوط و کاج) بودند. ضمناً بهارها و تابستان‌ها طولانی و گرم و زمستان‌ها کوتاه، ملایم، و به نحو معتدلی بارانی بود، که خشکسالی و قحطی را به پدیده‌ای نادر تبدیل می‌کرد و پیشرفت زندگی روستایی را محقق می‌نمود.

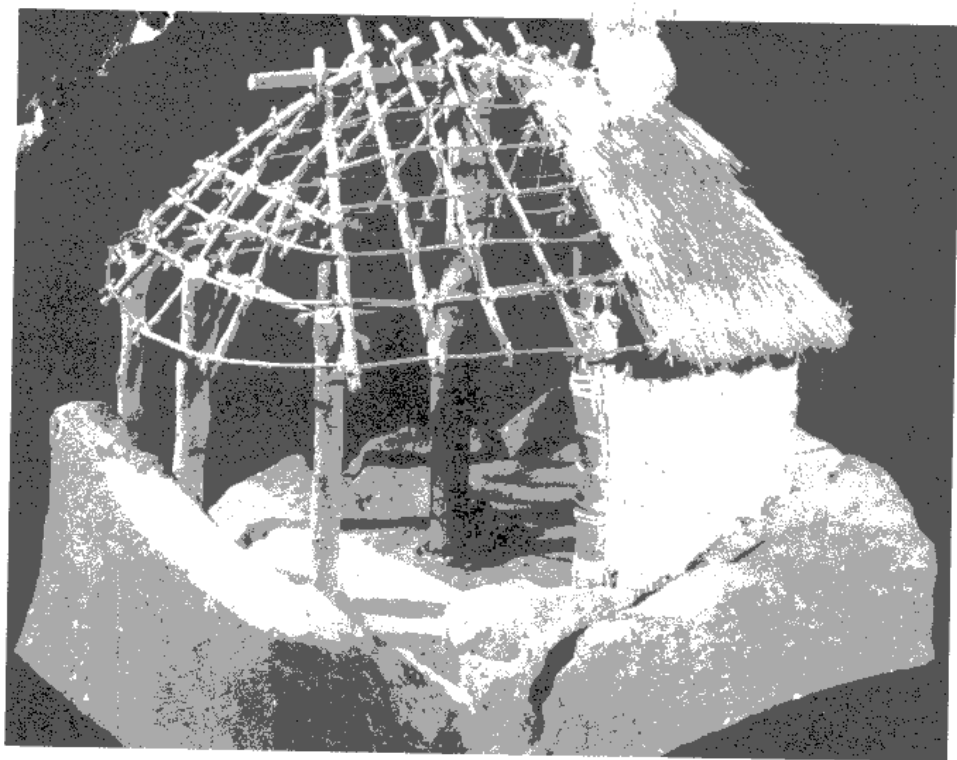
در ابتدا بیش‌تر این جوامع کوچک و دارای فقط چند خانواده ساکن بودند. بررسی‌های باستان‌شناختی نشان داده‌اند که کلبه‌ها یک یا دو اتاقه بودند و با شاخه درختان، نی، کاه، و گل ساخته می‌شدند. در فضای پیرامون کلبه‌ها باغ‌های کوچکی وجود داشتند که در آن‌ها محصولات زراعی به عمل می‌آمد (مزارع بزرگ کمیاب بودند، زیرا ناحیه در آن زمان به شدت جنگلی بود). مردگان (یا دست‌کم بعضی اعضای جامعه) در غارهای نزدیک دفن می‌شدند. در گروتا پاتریزی،^۱ غاری در کوه‌های شمال غرب رم، حفاران بقایای چند روستایی اتروریایی عصر سنگ را یافته‌اند. اشیاء مقبره‌ای همراه اجساد شامل کاردهای سنگی، کوزه‌های سفالی، و جواهرات ابتدایی بودند.

ظهور عصر مفرغ

سرانجام، بومیان اتروریا شروع به کاربرد ابزارها و سلاح‌های فلزی نمودند، و عصر سنگ را

به پایان رساندند. از این مرحله به بعد، دانشمندان جدید، اتوریا و تمدن اتروسکی را به وسیله تقسیم سده‌های بسیار موجودیت آن به اعصار یا دوره‌های معین تاریخ‌گذاری کرده‌اند. به جهت وضوح و سهولت، نام‌های این واحدهای زمانی، مشابه نام‌های بعضی از واحدهای زمانی به‌کار رفته برای تمدن یونان (یعنی عصر مفرغ، عصر آهن، دوره شرقی مآبی، عصر کهن،^۱ عصر کلاسیک، و عصر هلنی) انتخاب شده‌اند. معهذ، این امر به این معنی نیست که تاریخ‌های اعصار اتروسکی با تاریخ‌های اعصار یونانی دقیقاً منطبقند. برای مثال، عصر کهن یونان از تقریباً ۸۰۰ تا ۵۰۰ ق.م به طول انجامید، در حالی که تاریخ عصر کهن اتروسکی از حدود ۶۰۰ تا حدود ۴۸۰ ق.م بود.

نخستین فلز مورد بهره‌برداری قرار گرفته توسط اتروسک‌های اولیه مس بود، که در ناحیه به مقدار زیاد وجود داشت. آن‌ها به پیروی آموختند که مس را با فلزی فوق‌العاده کمیاب‌تر،



این نمونه ظاهر احتمالی یک کلبه اتروسکی اولیه را نشان می‌دهد. دیوارها از شاخه‌های پیچیده شده در گل و گل رس خشک شده ساخته می‌شدند.



یعنی قلع، درآمیزند تا مفرغ تهیه کنند، که از مس خالص محکم‌تر و بادوام‌تر است. دانشمندان عصر مفرغ ایتالیا را از تقریباً ۲۰۰۰ تا ۹۰۰ ق.م تاریخ‌گذاری کرده‌اند. طی این مدت، وسعت سکونتگاه‌های اتروسکی افزایش یافت و تعداد آن‌ها چندین برابر شد، که این‌ها نشانه‌های ثروت فزونی یافته حاصل از به‌کارگیری ابزارها و سلاح‌های فلزی بودند. روستاییان همچنین، احتمالاً برای بهره‌برداری از ذخایر جدیداً کشف شده مس و قلع، در تپه‌ها و کوه‌های اتروریا منتشر شدند.

این سلاح‌های مفرغی اتروسکی، که نزدیک رم یافت شده‌اند، به سده ششم ق.م مربوطند.

ساخت سلاح‌ها و ابزارهای

مفرغی دشوار و پرهزینه بود، در

نتیجه آن‌ها بسیار گران‌بها بودند. مردم دریافتند که می‌توانند سلاح و ابزارهای خود را با سایر کالاهای گران‌بها معاوضه و داد و ستد کنند و مالکیت این گونه وسایل، به خصوص به مقادیر زیاد، یک فرد را ثروتمند، محترم، و خاص و به قول باستان‌شناسان «نخبه» می‌ساخت. به این ترتیب، تولید و مالکیت فلزات گران‌بها باعث پیدایش یک رهبر از نوعی جدید می‌شد. قبلاً، یک رئیس روستا ممکن بود نیرومندترین فرد یا بهترین شکارچی یا جنگجو بوده باشد. در این زمان، رئیس ثروتمندترین و متفردترین شخص بود، و در صورت امکان، قدرت خود را به پسرانش انتقال می‌داد، که آن را فقط به واسطه حق مربوط به تولد به ارث می‌بردند. چنان‌که یک کارشناس مطرح کرده است، ترکیب فعالیت اقتصادی افزایش یافته، توسعه

جوامع و جمعیت‌های آن‌ها، و پیدایش نخبگان ثروتمند، نشان‌دهندهٔ «پیدایش جوامع رژیسی» بود «که جوامع دولتی اتروسکی به سرعت از آن‌ها پدید آمدند.»^(۱۱)

ویلانوایی‌ها

اصطلاح جامعهٔ دولتی راجع به جامعه‌ای است که در آن مردم خود را به عنوان یک واحد ملی مرتبط، با قلمروهایی معین و دولتی مرکزی که قوانین محلی را وضع و اجرا می‌کند در نظر می‌گیرند. در سراسر اواخر عصر مفرغ ایتالیا، جوامع بزرگ‌تر اتروریا مشغول جذب روستاهای کوچک‌تر پیرامون خود یا استیلا یافتن بر آن‌ها و تشکیل دولت‌های سیاسی ابتدایی بودند. این جریان در حدود ۹۰۰ ق.م شدت گرفت و دانشمندان امروزه آن را به عنوان آغاز عصر آهن در ایتالیا مشخص کرده‌اند. این زمان را دورهٔ ویلانوایی نیز می‌نامند. این نام از نام روستای جدید ویلانووا^۱ (نزدیک شهر بولونیا^۲) گرفته شده است، که در آن‌جا در سال ۱۸۵۳ م باستان‌شناسان اول بار بقایای فرهنگ عصر آهن را یافتند.

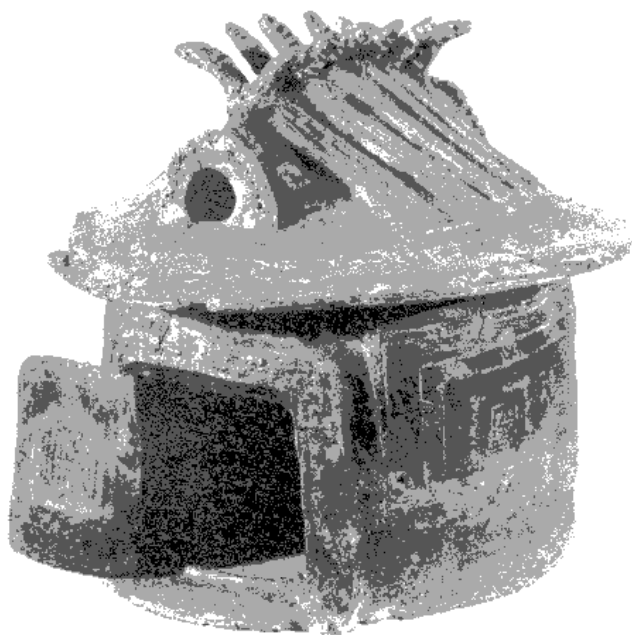
در ابتدا، دانشمندان گمان بردند ویلانوایی‌ها خارجیانی بوده‌اند که از آن سوی کوه‌های آلپ به اتروریا مهاجرت کرده و ابزارها و سلاح‌های آهنی را با خود آورده‌اند. یکی از دلایل متفاوت به نظر رسیدن ویلانوایی‌ها با اهالی عصر مفرغ رسوم تدفین آن‌ها بود. ویلانوایی‌ها به جای دفن کردن افراد در زمین مردگان را مقدماتاً می‌سوزاندند. با وجود این، حفاری‌های بعدی نشان داد که در تداوم میان جوامع اتورریایی عصر مفرغ و عصر آهن هیچ وقفهٔ قابل تشخیصی وجود نداشته است. ویلانوایی‌ها فقط اتورریایی‌هایی بودند که شروع به استعمال آهن در کنار مفرغ نموده و رسوم تدفین تازه‌ای ابداع کرده بودند.

در گذشته هنگامی که دانشمندان تصور می‌کردند که اتروسک‌ها به شمال ایتالیا مهاجرت کرده بودند، پذیرفته می‌شد که ویلانوایی‌ها و اتروسک‌ها دو قوم مجزا بوده‌اند. ولی اکنون روشن است که ویلانوایی‌ها اتروسک بوده‌اند. مکنامارا خاطرنشان کرده است که «تداوم فرهنگی اساسی بین سده‌های نهم، هشتم، و هفتم [ق.م] در اتروریا مسلم ساخته است که مردم اوایل عصر آهن پیشروان واقعی تمدن اتروسکی بوده‌اند و اهالی اتروریا طی دورهٔ ویلانوایی اتروسک‌های مقدم بوده‌اند.»^(۱۲)

خاکستردان‌هایی به شکل خانه

چنان‌که نیگل اسپیبوی دانشمند معروف در کتابش در باره هنر اتروسکی توضیح داده است، بهترین مدارک باستان‌شناختی در این مورد که ظاهر خانه‌های اتروسکی چگونه بوده است، صورت خاکستردان‌های کلبه‌شکل است:

خاکستردان کلبه‌شکل، به عنوان یک مفهوم، منحصر به اتروریا نیست. ولی اگر می‌شد گفت که هر مصنوع واحدی [شکل] بازمانده غالب هنر و معماری اتروسکی به طور کلی را مجسم می‌سازد، آن‌گاه خاکستردان کلبه‌شکل نمونه بسیار خوبی محسوب می‌شد. خاکستردان‌ها [شکل] کوچکی از نوع خانه واقعاً موجود در آن زمان، با شکل بیضوی یا مدور، و سقف برجسته و شیروانی‌دار با روزنه‌های مربوط به دود و در قابل بسته شدن آن است... پنجره‌ها [روی یک خاکستردان] ممکن است به وسیله تزیین بیرونی نشان داده شوند... در داخل کلبه بقایای سوزانده شده مرده قرار داده می‌شد. جریان مرده‌سوزی معمولاً تمامی جسد را تبدیل به خاکستر نمی‌کرد، و در بعضی موارد بقایای استخوان در داخل خاکستردان [به مقدار زیاد] وجود دارد.



این خاکستردان کلبه
شکل اتروسکی در
زمانی بین ۹۰۰ و
۶۰۰ ق.م ساخته
شده است.

این ویلانوایی‌ها، یا اتروسک‌های اولیه، هنوز وسیعاً در روستاها زندگی می‌کردند. با وجود این، در این زمان برخی از این روستاها شهرهای کوچک کاملاً تازه شکل گرفته‌ای بودند که در بیش‌تر موارد بر رأس تپه‌هایی قابل دفاع ساخته شده بودند که این امر اشراف و نظارت آسان بر دره‌های مجاور را میسر می‌ساخت. بررسی‌های گورستان‌ها و سفالینه‌های این دوره نشان می‌دهد که ده یا دوازده شهر عمده بر بخش اعظم اتروریا استیلا یافتند. پنج شهر بزرگ‌تر (کائره،^۱ تارکوینی،^۲ ویی،^۳ وولسینی،^۴ و وولسی^۵) بعدها به صورت شهرهای اتروسکی مقدم درآمدند.

خانه‌های این شهرها شبیه چه بودند؟ یک شکل کاملاً واضح از خاکستردان‌های سفالی (برای ذخیره کردن خاکسترهای مردگان) به دست آمده است. این نوع خاکستردان‌ها که طرح‌ریزی شده بودند تا همانند خانه‌ها به نظر برسند، در گورستان‌های ویلانوایی یافت شده‌اند. آن‌ها نشان می‌دهند که خانه‌ها در تارکوینی و وولسی هم به شکل راست گوشه بوده‌اند و هم بیضوی. خانه‌های بیضوی سقف‌هایی مخروطی داشتند. همانند ادوار پیش‌تر، دیوارها غالباً از کاهگل و گل خشک شده ساخته می‌شد. ولی در این زمان توده شاخه درختان، نی و گل رس درهم تنیده غالباً به وسیله قطعات چوب عمودی و افقی و یا قرار گرفته روی شالوده‌ای سنگی محکم می‌شدند. بسیاری از این خانه‌ها همچنین ایوان کوچکی داشتند که به طرف بیرون امتداد داشت و تنها در خانه را محافظت می‌کرد. تیرهای چوبی سقف ایوان‌ها را نگه می‌داشتند.

در داخل خانه‌های ویلانوایی، کف‌ها احتمالاً عمدتاً خاکی بودند. با وجود این، برخی نشانه‌ها از کف‌های سنگی وجود دارند. و حفاران بعضی خانه‌ها را با زیرزمین‌های کم عمق حفر شده در زیر سنگ‌ها یافته‌اند که در آن زیرزمین‌ها مواد غذایی یا شاید اشیاء گرانبها را انبار می‌کردند. مرکز یک خانه مشخص دارای اجاقی سنگی برای حرارت و پخت و پز بود. دود ناشی از اجاق از طریق سوراخی در سقف خارج می‌شد. بزرگ‌ترین شهرهای این دوره چندصد باب از چنین خانه‌هایی در خود جا داده بودند و جمعیتشان به صدها یا هزاران نفر می‌رسید.

این شهرها هنوز واحدهای اجتماعی و سیاسی مجزایی بودند و در یک دولت مرکزی یا کشور به هم نپیوسته بودند. در حقیقت، چنین تمرکز فراگیری، حتی بعدها در زمانی که

1. Caere

2. Tarquinii

3. Veii

4. Volsinii

5. Vulci

تمدن اتروسکی در اوج خود بود، حاصل نشد. همانند دولتشهرهای یونان باستان، مراکز شهری عمدهٔ اتروریا همواره مستقل باقی ماندند و خود را کشورهای مجزای کوچک می‌دانستند.

تأثیرات فنیقی‌ها و یونانیان

تا این‌جا، شهرهای ویلانوایی یا اتروسکی اولیه در زمینهٔ گردهاگرد بلافاصلهٔ آن‌ها، یعنی حومهٔ اتروریا، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با وجود این، اتروسک‌ها جدا از سایر اقوام مدیترانه‌ای زندگی نمی‌کردند. برعکس، آب و هوای دلپذیر اتروریا، خاک حاصلخیز آن‌جا، و به خصوص ذخایر فراوان سنگ فلزهای آن‌جا توجه شماری از گروه‌های خارجی را جلب می‌کرد.

احتمالاً نخستین آن‌ها فنیقی‌ها بودند، که یک قوم دریایی ثروتمند مستقر در امتداد سواحل فلسطین، در شرق دریای مدیترانه بودند. فنیقی‌ها در اواخر سده نهم ق.م شهر کارتاژ، در شمال آفریقا، را تأسیس کردند، و به تأسیس پایگاه‌های تجاری در اسپانیا، جنوب



در این حکاکی روی چوب مربوط به سدهٔ نوزدهم میلادی، دریانوردان و بازرگانان اتروسک برای سفر آماده می‌شوند. اتروسک‌ها به تجارت گسترده با فنیقی‌ها می‌پرداختند.

گل (فرانسۀ امروزی)، و جزایر ساردنی و سیسیل ادامه دادند. آن‌ها به تدریج به نزدیکی سواحل غربی ایتالیا، از جمله سواحل اتوریا، رسیدند. سرانجام، تجارتی پر شدت در پی آمد که در آن اتروسک‌های اولیه طلا و سایر کالاهای گرانبهای اسپانیایی را در مقابل مس و قلع خود دریافت می‌کردند. فنیقی‌ها همچنین پایگاه‌های تجاری کوچکی را در بنادر اتروسکی، از جمله پونیکوم،^۱ شهر بندری تارکونی، و پیرگی،^۲ بندر کائره، برقرار کردند.

شگفت‌آور نیست که سرازیر شدن کالاهای تجاری فنیقی - شامل شراب، روغن زیتون، منسوجات، اشیاء شیشه‌ای، و بسیاری کالاهای دیگر - و نیز رسوم و اندیشه‌های هنری و مذهبی خارجی، اتوریا را مداوماً تغییر شکل داد. مایکل گرانت مورخ معروف نوشته است:

فنیقی‌ها، در مرکز یک بوتهٔ ذوب فرهنگی بزرگ، اندیشه‌های زیباشناختی [هنری و اجتماعی] خود را از منابع مختلف به دست می‌آوردند و دست‌چین‌کنندگان خستگی‌ناپذیر رسوم، شیوه‌ها، و هنرهای سرزمین‌های پیرامون بودند... [بنابراین از طریق بازرگانان فنیقی] تأثیرات سوری، قبرسی، مصری، [و] بین‌النهرینی در نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم ق.م در حال رسیدن به اتوریا بودند و در حدود ۷۰۰ ق.م همچنان پرشمارتر شدند... فنیقی‌ها... به واسطهٔ علاقه به فلزات اتروسکی، در انتقال عناصر خاور نزدیک که بعدها چنان نقشی اساسی را در پیشرفت اتوریا ایفا نمود، نقش قاطعی ایفا کردند.^(۱۳)

یونانیان از فنیقی‌ها پیروی کردند و تأثیر حتی عمیق‌تری بر پیشرفت فرهنگ اتروسکی گذاشتند. نخستین پایگاه تجاری یونانی در ایتالیا در حدود ۷۶۰ ق.م در جزیرهٔ ساحلی ایسختیا،^۳ که یونانیان آن را پیتکوسائه^۴ (یا پیتکوسائی^۵) می‌خواندند، تأسیس گردید. در شش یا هفت دهه که در پی آمد، ده‌ها سکونتگاه یونانی دیگر در سواحل جنوب ایتالیا و جزیرهٔ سیسیل پدیدار شدند.

تأثیر یونانیان بر مردم اتوریا در این سال‌ها را از طریق سرازیر شدن سفالینه‌های یونانی در ناحیه می‌توان مشاهده کرد. (باستان‌شناسان می‌دانند سفالینه‌های یونانی که در اتوریا پیدا می‌کنند، چه وقت و در کجا ساخته شده‌اند، زیرا آنان می‌توانند این سفالینه‌ها را با انواع و سبک‌های شناخته شدهٔ یونان مقایسه کنند.) برخی یونانیان در حقیقت در شهرهای

1. Punicum

2. Pyrgi

3. Ischia

4. Pithecusae

5. Pithekousai

اتروسکی کار می‌کردند و احتمالاً دانش چرخ سفالگری و سایر فنون هنری را انتقال دادند. بومیان اتوریا همچنین سبک‌های لباس، طرح‌های پارچه، و موضوعات هنری یونانی را اقتباس و دیوارهای مقابر خود را با آن‌ها تزیین کردند.

مدارک به دست آمده از حفاری این مقابر نشان می‌دهند که سرازیر شدن بسیار کالاهای، به خصوص کالاهای تجملی، و اندیشه‌ها از منابع یونانی جامعه اتروسکی اولیه را از جهات متعدد تحت تأثیر قرار داد. در این مرحله، گسترده‌ترین تأثیر در حیطه اجتماعی بود. اختلافات اجتماعی به هر میزان که در عصر مفرغ و اوایل عصر آهن وجود داشت، در این زمان افزایش یافت. در هر شهر چند نفر به نحوی فزاینده ثروتمند و قدرتمند شدند و قدرت بیش‌تری بر طبقات پایین‌تر اعمال کردند. ضمناً، این طبقات، به میزان بیش‌تری به گروه‌های متخصص در یک زمینه خاص تقسیم شدند.

این دگرگونی‌ها در جوامع بومی اتوریا سریع و گسترده بود. معه‌ذا این دگرگونی‌ها فقط آغاز تغییر شکل ناحیه تحت تأثیر یونانیان را مشخص ساخت. به زودی، یونانیان اندیشه‌های حتی عمیق‌تری، از جمله اندیشه‌های نظامی، را ارائه دادند، که به تسهیل ظهور دولت‌شهرهای اتروسکی قدرتمند کمک می‌کرد. نخستین تمدن بومی واقعاً بزرگ در شرف پدیدار شدن بود.

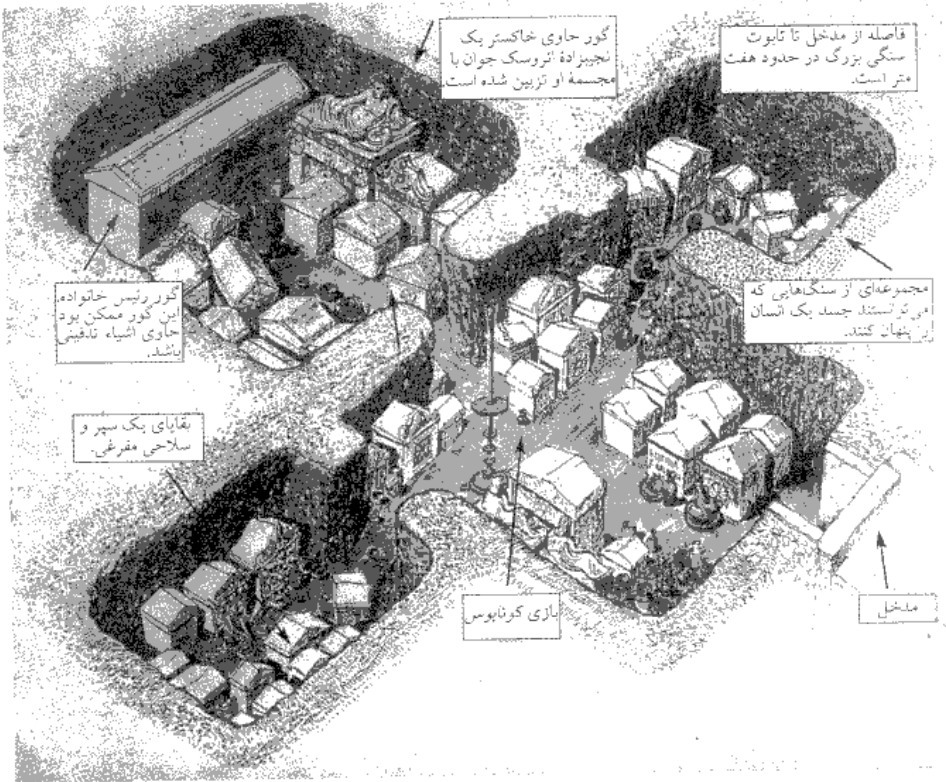
پیدایش سریع دولت‌شهرهای اتروسکی

مقارن پایان عصر آهن (یا دوره ویلانوایی) اتروسک‌ها به ناگهان در معرض تأثیرات فرهنگی خارجی، و عمدتاً از جانب ناحیه شرق دریای مدیترانه، قرار گرفته بودند. ابتدا فنیقی‌ها و سپس یونانیان روابط تجاری و ارتباط‌های فرهنگی موفقیت‌آمیزی را با شهرهای اتروسکی، به خصوص شهرهای واقع در نزدیک دریا، برقرار کرده بودند. این تأثیرات شرقی، به خصوص تأثیرات رسیده از یونان، که در حدود ۷۰۰ ق.م آغاز شدند، از لحاظ تعداد، تنوع و نتیجه افزایش یافتند. در حقیقت، این تأثیرات چنان شدت یافتند که در یک فاصله زمانی نسبتاً کوتاه تمدن اتروسکی را به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر شکل دادند. به این دلیل دانشمندان دوره‌ای را که تقریباً یک سده طول کشید و در ۷۰۰ ق.م آغاز گردید، دوره شرقی‌مآبی اتروسک‌ها نامیده‌اند.

در دوره شرقی‌مآبی، فرهنگ اتروسکی شکلی را پذیرفت که نویسندگان یونانی و رومی می‌شناختند و توصیف کرده‌اند. در این دوره دسته‌ای از دولت‌شهرهای پرجمعیت و قدرتمند به سرعت در اتوریا پدیدار گردیدند و شروع به توسعه نفوذ خود در بخش‌های وسیعی از ایتالیا نمودند. ضمناً، اتروسک‌ها به لطف میزان همواره رو به افزایش تجارت خارجی، در حال تبدیل شدن به بازیگران عمده در قلمروی بسیار بزرگ‌تر بودند. چنان‌که بازکر و راسموسن توضیح داده‌اند:

وضعیت باستان‌شناختی اتورویای کهن‌تر را بدون فراتر رفتن از حدود ایتالیای مرکزی می‌توان تا حد زیادی توضیح داد، اما فرهنگ اتروسکی را که در این زمان، یعنی پس از ۷۰۰ ق.م، به عنوان یکی از عناصر مهم و دارای ارتباط‌های بین‌المللی بر صحنه دریای مدیترانه پدیدار شده است، فقط در زمینه محیط مدیترانه‌ای وسیع‌تر می‌توان به طور صحیح شرح داد.^(۱۴)

محیط وسیع‌تر برای فرهنگ اتروسکی به بهترین نحو توسط یونانیان ایجاد گردید، چنان‌که

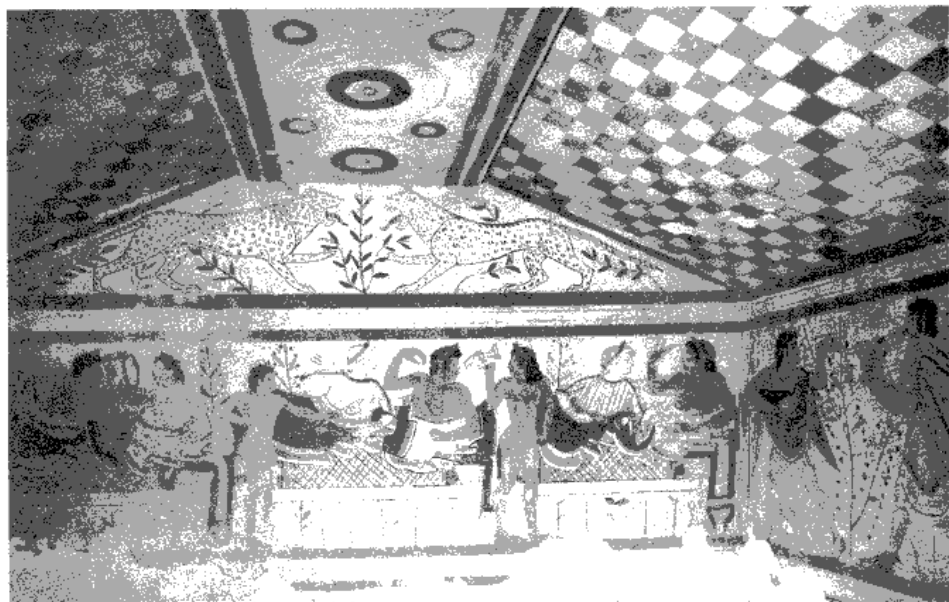


در این نقاشی برش خورده، اتاق‌های مرتبط یک مقبره اتروسکی بازسازی شده‌اند. مشخصاً، این اتاق‌ها در زیر تلی از خاک مدفون بودند.

در این دوره موج‌هایی متوالی از یونانیان به ایتالیا مهاجرت کردند و سکونتگاه‌های جدیدی تأسیس کردند. مدارک نشان می‌دهند که اتروسک‌ها بسیار تحت تأثیر هنرها و فرهنگ یونانی قرار گرفتند. به این ترتیب فرهنگ اتروسکی نه فقط در نتیجه افزایش ثروت، جمعیت، و قلمرو، بلکه همچنین در نتیجه افزایش تجارت رو به توسعه نهاد. جامعه و فرهنگ اتروسکی همچنین به لطف سرازیر شدن دانش هنری و فنی جدید، و نیز سواد (پس از به وام گرفتن نوعی الفبا از یونانیان) غنی‌تر شد.

مقابر ثروتمندی‌ها را آشکار می‌کنند

باستان‌شناسان جدید بازتاب پیشرفت‌های فرهنگی اتروسک‌ها را در مقابر اتروسکی یافتند که بسیار پرشمارتر و پرتزیین‌تر از زمان قبل شده بودند. گورستان‌ها، که صدها سال در



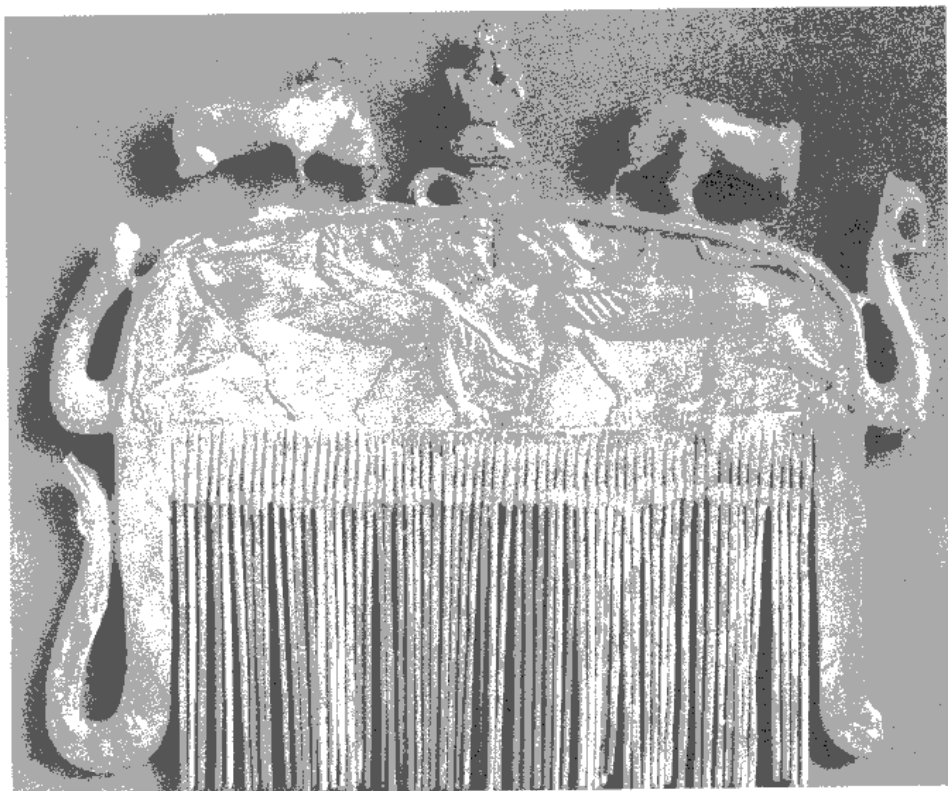
شکوه مقابر اتروسکی پر شمار به واسطهٔ مقبرهٔ پلنگان (نامگذاری شده به جهت پلنگان ترسیم شده در بالای شکل‌های انسان‌ها) به عنوان نمونه نشان داده می‌شود.

حومه‌های شهرها وجود داشتند، در این زمان وسعت زیادی یافتند. (با وجود این، برای وسیع‌ترین گورستان‌های تا این حد مورد حفاری قرار گرفته، چند سدهٔ دیگر زمان گذشت تا به وسعت کنونی خود برسند.) بزرگ‌ترین این مقابر به قدر کافی شگفت‌انگیز هستند تا آثار معماری واقعی خوانده شوند، و در حقیقت، دانشمندان آن‌ها را به عنوان نخستین نمونه‌های معماری سنگی یادبودی (در مقیاس بزرگ) در نظر گرفته‌اند.

چنین مقبره‌هایی از یک یا تعداد بیش‌تری اتاق تراشیده شده از توفو^۱ (نوعی سنگ آتشفشانی نرم و فراوان در سراسر اتروریا) تشکیل می‌شد. سازندگان بر روی سقف مقبره تلی از خاک موسوم به پشته^۲ درست می‌کردند. در داخل مقبره نیمکت‌ها یا طاقچه‌هایی تراشیده شده در صخره وجود داشتند که اجساد مردگان را بر روی آن‌ها قرار می‌دادند. با وجود این، گاه خاکستر دانه‌هایی حاوی خاکستر افراد بر روی این طاقچه‌ها نهاده می‌شد، زیرا رسوم تدفین اتروسکی در این دوره ترکیبی از به‌خاک‌سپاری و مرده‌سوزی بود. به نظر

1. tufo

2. tumulus



این شانه عاجی یافت شده در مقبره‌ای اتروسکی، در موزه‌ای در فلورانس به نمایش گذاشته شده است. اشیاء آرایشی در مقابر اتروسکی فراوانند.

می‌رسد که بیش‌تر مردگان سوزانده شده اشراف ثروتمند بوده‌اند، که این امر دال بر آن است که مرده‌سوزی نشانه‌ای از مقام بالا بود.

در حقیقت، به نظر می‌رسد که ثروت و مقام نقش قاطعی در رسوم تدفین اتروسکی ایفا می‌کرده است. هرچه مقبره بزرگ‌تر بود، اشیاء مقبره‌ای بیش‌تر و بهتری در داخل آن انباشته می‌شد، که غالباً شامل سفالینه‌های گرانبها، مجسمه‌های فلزی، و جواهرات طلایی و نقره‌ای بودند. بزرگ‌ترین همه این بناهای یادبودی تومبه پرنسپیشه^۱ (عبارت ایتالیایی به معنای «مقابر حاکمانه») خوانده شده‌اند. این نام به خوبی انتخاب شده است، زیرا داشتن یک مقبره بزرگ

باشکوه مطمئناً برای ثروتمندان و قدرتمندان راهی برای نشان دادن اعتبار و قدرت خانواده‌هایشان بود. بارکر و راسموسن خاطر نشان کرده‌اند:

مقابر، نوعی تماشاخانه و محل نمایشند... این مقابر فرصتی بی‌نظیر برای طبقه حاکم فراهم کرده‌اند تا موقعیت برتر خود را در جامعه تحکیم بخشند و این موقعیت را به وسیله یک یادبود ساختمانی دائمی برای آیندگان [نسل‌های آینده] برقرار نگاه دارند تا از آن در شگفت بمانند. (۱۵)

به این دلایل، یک مقبره اتروسکی و محتویات آن (دست‌کم آن اشیایی که از غارت در امان مانده‌اند) سخنان زیادی در باره وضعیت جامعه در زمانی که آن‌ها در زمین پنهان شدند، به دانشمندان می‌گویند. اولاً، تعداد و کیفیت اشیاء مقبره‌ای، سطح ثروت و تجمل طبقات بالا را نشان می‌دهند. تنوع اشیاء وسعت تجارت خارجی و این امر را که تجارت با چه کسانی انجام می‌گردید، نشان می‌دهد. برای مثال، تعداد زیادی گلدان و ظروف دیگر ساخته شده در مکان‌هایی خاص در یونان و خاور نزدیک در این مقابر یافت شده‌اند. لوازم سفره، ظروف، آینه‌ها و شانیه‌های قرار داده شده در داخل، ظاهراً برای مرده تا در زندگی پس از مرگ مورد استفاده قرار دهد، آشکار ساخته‌اند که مردم چه چیزهایی را برای خوردن و آراستن به کار می‌بردند. و مجسمه‌سازان و نقاشان با تزئین کردن مقابر، لباس و سبک‌های مو و فعالیت‌های اجتماعی و رسوم گوناگون را نشان داده‌اند.

افزایش جمعیت و شهرنشینی

با وجود این، برای آنچه از بررسی مقابر اتروسکی می‌توان آموخت، حدی وجود دارد. به هر حال انسان‌ها در مقابر زندگی نمی‌کردند. همچنین بخش نامعینی از اشیاء و هنر مقبره‌ای در این گونه مقابر ماهیتاً آیینی و مرتبط با مرگ بودند و ممکن است رسوم و اعمال عادی یا معمول زندگان را منعکس نکنند. به این ترتیب، دانشمندان در تلاش برای بازسازی جامعه اتروسکی فقط از طریق بررسی‌های مقابر، باید دقت کنند تا به آنچه ممکن است استنتاج‌های غلط باشد دچار نشوند.

از طریق بررسی بقایای شهرهای عمده ممکن است مطالب بسیار بیش‌تری در باره جامعه اتروسکی آموخته شود. از آن‌جا که بیش‌ترین شهرها در زیر ساختمان‌های شهرهای متأخرتر قرار دارند، حفاری‌های به مقیاس زیاد این مکان‌ها، برای تاریخ‌گذاری، عملی



کارگران مصنوعاتی را از مقبره‌ای زیرزمینی بالا می‌آورند. هر شهر اتروسکی دارای یک یا دو گورستان در خارج از مرکز شهری خود بود.

نبوده‌اند. با وجود این، باستان‌شناسان می‌دانند که این شهرها در کجا قرار دارند و در بعضی مکان‌ها ساختمان‌ها و خیابان‌های مجزا را حفاری کرده‌اند. همچنین در منابع باستانی این شهرها بارها ذکر شده‌اند. دانشمندان با درآمیختن این مدارک با مدارک گردآوری شده در حفاری‌ها در نواحی روستایی توانسته‌اند تصویر منطقاً واضحی از هویت و قلمروهای شهرهای مهم اتروریا در این دوره را بازسازی کنند. آن‌ها را می‌توان به نحو دقیق‌تری دولشهر خواند، زیرا هر کدام از یک شهر کوچک مرکزی (آنچه باستان‌شناسان یک مرکز شهری می‌خوانند) احاطه شده با شبکه‌ای از روستاها و مزارع وابسته تشکیل می‌شدند. مرکز شهری، روستاها، و مزارع، با هم آنچه را در نتیجه کشوری کوچک بود ایجاد می‌کردند.

در منابع باستانی مداوماً از دوازده شهر اتروسکی عمده نام برده شده است. این امر قابل درک است، زیرا این تعداد با تعداد شهرهای کوچک ویلانوویی عمده‌ای که شهرهای بزرگ از آن‌ها پدید آمدند، تقریباً منطبق است. و باستان‌شناسان دوازده تا پانزده مرکز شهری اتروسکی عمده را شناسایی کرده‌اند که در دوره شرقی مآبی و دو سده‌ای که در پی آن دوره آمدند، بر صحنه سلطه داشتند.

این شهرهای بزرگ به بهای صدمه دیدن چند شهر کوچک‌تر و روستاهایی که آن‌ها را



این دروازه شهر اتروسکی در شهر تودی باقی مانده و هنوز مورد استفاده است.

احاطه کرده بودند، رشد کردند، زیرا به مرور زمان مردم از نواحی روستایی به مراکز شهری مهاجرت کردند. آن‌ها، چنان که در موقعیت‌های مشابه در اعصار و مکان‌های دیگر چنین بود، احتمالاً مجذوب موقعیت‌های اقتصادی بهتر و امنیت زیاد حصارهای دفاعی شهرهای

بزرگ گردیدند. این شهرها از لحاظ دفاعی همه بر رأس تپه‌ها یا سایر مواضع قابل دفاع قرار داشتند. عامل دیگری که تعیین می‌کرد شهری کوچک تا حد شهری بزرگ رشد خواهد کرد یا نه، نزدیکی آن به منابع غنی سنگ فلزها و راه‌های تجاری مرتبط با یونانیان بود. اگر همه این عوامل مساعد بودند، جمعیت شهر کوچک در این دوره به سرعت افزایش می‌یافت. تخمین‌های جدید در مورد جمعیت شهرهای اتروسکی عمده در پایان دوره شرقی مآبی از هشت هزار تا سی و پنج هزار نفر در هر شهر متغیر است.

ضرب کردن میانگین بیست هزار نفر در دوازده تا پانزده شهر بزرگ، مجموع بیش از ربع میلیون نفر را به دست می‌دهد. این تعداد همچون تعدادی واقعی برای ناحیه‌ای به وسعت اتروریا در آن دوره به نظر می‌رسد - و در حقیقت چنین است - معهذ این تعداد فقط بخشی از تصویر جمعیتی بزرگ‌تری را نشان می‌دهد. هر چند هنگامی که شهرهای بزرگ رشد کردند، بعضی از سکونتگاه‌های روستایی متروک شدند، اما سکونتگاه‌های روستایی دیگر بسیاری پیشرفت کردند و سکونتگاه‌های روستایی جدیدی پدیدار شدند. نتیجه، انفجار جمعیت در نواحی روستایی بود که در همان زمانی رخ داد که وسعت شهرهای بزرگ رو به افزایش بود. این به آن معنی است که دولت‌شهری با یک مرکز شهری دارای بیست هزار ساکن، احتمالاً بر ناحیه‌ای با مجموع جمعیت سه، چهار، یا پنج برابر آن تعداد احاطه و سلطه داشت.

باستان‌شناسان این گونه افزایش (یا کاهش) در جمعیت در یک ناحیه باستانی معین را چگونه تعیین می‌کنند؟ آن‌ها برای انجام دادن این کار باید تعداد و تراکم مراکز جمعیتی محلی در آن ناحیه را تخمین بزنند. یکی از روش‌های اصلی مورد کاربرد، قدم زدن در مزرعه خوانده می‌شود. گروه‌هایی از پژوهشگران (غالباً دانشجویان نوآموز همراه با یک گروه باستان‌شناسی) معمولاً در پاییز، پس از شخم زدن، در طول مزارع کشاورزان می‌گردند. شخم زدن همواره قطعات کوچکی از سفالینه‌های باستانی را از زیر خاک بیرون می‌آورد. معمولاً این قطعات مکان‌های مزارع و روستاهای باستانی را که زمانی مردم در آن‌ها بسیاری ظروف سفالی مخصوص انبار کردن راگرد آورده بودند، تقریباً مشخص می‌کنند. (در بیش‌تر موارد، خانه‌ها و طویله‌ها، که از چوب و سایر مواد از بین رفتنی ساخته می‌شدند، مدت‌ها قبل متلاشی شده‌اند، اما بعضی از کوزه‌های آتش داده شده محکم باقی مانده‌اند.) یک بررسی مبتنی بر قدم زدن در مزرعه که در ناحیه ویی در جنوب اتروریا صورت گرفته است، ۱۳۷ مزرعه و روستا در دوره شرقی مآبی را، در مقایسه با فقط شانزده تا در دوره ویلانویایی

در همان ناحیه، آشکار ساخت. این امر، به وضوح افزایشی اساسی در جمعیت در یک فاصله زمانی نسبتاً کوتاه را نشان می‌دهد.

شهرهای اتروسکی عمده

کارشناسان نه فقط دریافته‌اند که از حدود ۷۰۰ ق.م به بعد جمعیت اتوریا به میزان زیادی افزایش پیدا کرد، بلکه همچنین مراکز شهری عمده‌ای را که در ناحیه پدیدار گردید، شناخته‌اند. جنوبی‌ترین شهر اتوریا کائره (سروتی^۱ امروزی)، واقع در نزدیک ساحل در بیست و دو مایلی شمال غرب رم بود. این شهر در بالای تپه‌ای کم‌ارتفاع با پرتگاه‌هایی صخره‌ای در قاعده بنا شده و با یک حصار دفاعی قطور محصور گردیده بود. گورستان‌های شهر در پایین پرتگاه‌ها و روی تپه‌های نزدیک واقع بودند. یک جاده به خوبی حفظ شده در حدود چهار مایل به طرف بندر پیروگی کائره امتداد داشت، که در آنجا دو معبد و ساختمان‌هایی دیگر مورد حفاری قرار گرفته‌اند.

فقط در پانزده مایلی شرق کائره و درست در دوازده مایلی شمال رم، دولت‌شهر اتروسکی مهم دیگر، یعنی ویی، قرار داشت. شهر ویی در پایین یک آکروپولیس^۲ (واژه‌ای یونانی به معنی «محل مرتفع شهر»)، تپه‌ای مرکزی که تا قسمتی در حاشیه آن پرتگاه‌هایی قرار داشتند، واقع بود. اهالی برای محافظت از بخش‌هایی از شهر که بیرون از امنیت پرتگاه‌ها قرار داشتند، حصارهای سنگی بلندی بنا کرده بودند. ویی نزدیک‌ترین شهر اتروسکی به رم بود، بنابراین ارتباط‌های اقتصادی و فرهنگی و منازعات میان دو شهر در دوره شرقی مآبی احتمالاً مکرر بود.

بقیه شهرهای اتروسکی عمده دورتر در سمت شمال واقع بودند. با ملاحظه شهرهای نزدیک ساحل، ابتدا، در حدود بیست مایلی شمال غرب کائره، شهر ثروتمند و قدرتمند تارکوینی، واقع در فاصله حدود سه مایلی از دریا در کرانه رود مارتا،^۳ قرار داشت. قلمرو وسیع آن به نظر می‌رسد که در سمت شمال غرب به طول دست‌کم بیست مایل تا دریاچه بولسنا^۴ امتداد داشته است. در کرانه‌های رود فیورا،^۵ در چند مایلی شمال تارکوینی، شهر وولسی قرار داشت، که هم در آن زمان و هم در حال حاضر به جهت مقابر پیرامونی زیاد و به طور نامعمول غنی آنجا شناخته شده است. شخص با سفر به حدود سی و پنج مایلی

1. Cerveteri

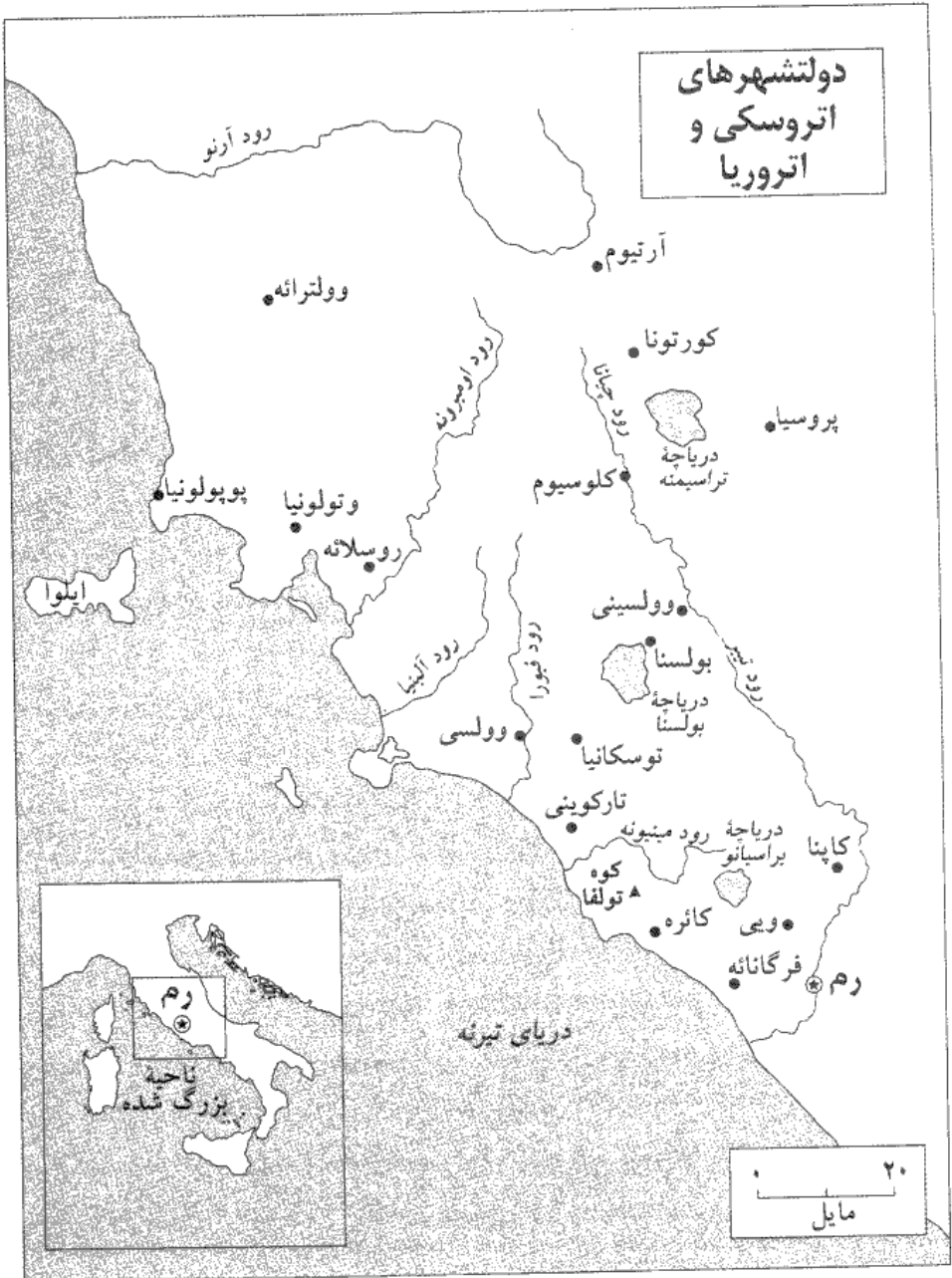
2. acropolis

3. Marta

4. Bolsena

5. Fiora

دولت‌شهرهای
اتروسکی و
اتروریا



شمال غرب وولسی به روسلانه^۱ (روسله^۲ امروزی)، و با دوازده مایل دیگر رفتن در همان جهت به وتولونیا می‌رسید و اگر مسیر را به طرف شمال ادامه می‌داد به پوپولونیا^۳، تنها شهر اتروسکی بزرگ بلافاصله واقع در ساحل دریا، می‌رسید. قلمرو پیرامون پوپولونیا به جهت ذخایر به خصوص غنی صخره‌های حاوی فلز آن معروف بود.

شخص برای سفری به شهرهای اتروسکی دور از دریا، می‌توانست سفر را در ویی در جنوب آغاز کند و در حدود پنجاه مایل به سمت شمال تا وولسینی (اورویتو^۴ امروزی)، واقع در بالای یک چینه صخره‌ای با ابهت که پرتگاه‌هایی در پیرامون آن قرار داشته‌اند، برود. در بیست مایلی شمال وولسینی، در کرانه رود چيانا،^۵ کلوسیوم^۶ (چیوسی^۷ امروزی) قرار داشت. کلوسیوم دولت‌شهر بسیار بزرگی بود که با قلمروهای وولسینی در جنوب و روسلانه در غرب هم‌مرز بود. در تپه‌های شمال و شرق کلوسیوم، سه دولت‌شهر اتروسکی دیگر، یعنی پروسیا،^۸ کورتونا،^۹ و آرتیوم^{۱۰} (آرزو^{۱۱} امروزی) قرار داشتند. و در شمال غرب این شهرها دو شهر دیگر، یعنی وولترانه^{۱۲} و فائسولانه^{۱۳} (نزدیک فلورانس امروزی)، واقع بودند. توصیف مختصر ذیل از وولترانه توسط الن مکنامارا در بیش‌تر جزئیات آن می‌تواند کاملاً شامل حال بسیاری از مراکز شهری اتروسکی دیگر باشد:

شهر عمدۀ بر یک قلۀ بلند نمایان در سراسر ناحیه‌ای وسیع بنا شده و با حصار [دفاعی]... با ابهت... ساخته شده از تخته‌سنگ‌های چهارگوش بزرگ قرار داده شده در لایه‌ها محصور شده بود... ناحیه شهری از دوره رومی تا دوره جدید مداوماً مسکون شده است... در بیرون از شهر، مقابر اتاقی خاندان‌های بزرگ شناخته شده‌اند، که معمولاً از صخره به طور ناصاف تراشیده شده‌اند... چند مقبره اتروسکی پراکنده در داخل قلمرو وولترانه، دال بر وجود سکونتگاه‌های زراعی گسترده‌ای می‌باشند [که مرکز شهری را احاطه کرده بودند].^(۱۶)

کالاهای تجاری و تأثیرات هنری شرقی

چنان که کارشناسان زیادی خاطر نشان کرده‌اند، یکی از دلایل عمدۀ رشد سریع و ثروتمند شدن این شهرها در دوره شرقی مآبی، پیشرفت‌های تجاری و فرهنگی بود. و یونانیان در هر

1. Rusellae

2. Roselle

3. Populonia

4. Orvieto

5. Chiana

6. Clusium

7. Chiusi

8. Perugia

9. Cortona

10. Arretium

11. Arezzo

12. Volterrae

13. Faesulae

دو این حیطه‌ها نقش عمده‌ای داشتند. کشتی‌های تجاری یونانی انباشته از کالاهایی از همه نوع در بنادر اتروسکی پهلو می‌گرفتند، و بازرگانان یونانی از شهرهای یونانی ایتالیا از راه خشکی به اتروریا سفر می‌کردند. یونانیان ظروف سفالی به هر شکل متصور می‌باشند، همراه با بسیاری محصولات دیگر از دولتشهرهای یونانی واقع در پیرامون دریای اژه عرضه می‌کردند.

با وجود این، کالاهای تجاری که به اتروریا وارد می‌شدند محدود به محصولات ساخته یونانیان نبودند. یونانیان، خود، در آن اوان شدیداً تحت تأثیر سبک‌ها و موضوعات هنری خاور نزدیکی قرار گرفته بودند. (دانشمندان دوره شرقی مآبی سفالینه‌ها و هنر یونانی را به حدود ۷۲۰ تا ۶۰۰ ق.م تاریخ‌گذاری کرده‌اند.) آن‌ها از روی سبک‌های شرقی نمونه‌سازی می‌کردند و کالاهای شرقی را وارد می‌کردند. بنابراین شگفت‌آور نیست که بازرگانان یونانی کالاهایی از چند سرزمین شرقی دیگر را به ایتالیا می‌آوردند. این کالاها عبارت بودند از بسیاری اقلام تجملی، برای مثال، صدف‌های دریایی بزرگ و تزیین شده از اقیانوس هند و دریای سرخ؛ دانه‌ها و زیورهای حکاکی شده و منقوش از مصر؛ عاج حکاکی شده از سوریه؛ تخم شترمرغ از بین‌النهرین، و ظروف نقره‌ای از قبرس و فنیقیه (که خود فنیقی‌ها نیز به ایتالیا می‌آوردند).

اتروسک‌های مرفه از گردآوری و نمایش دادن این گونه اشیاء زینتی که برتری اجتماعی و شاید سیاسی آنان بر مردم عادی را تحکیم می‌بخشید، لذت می‌بردند. ضمناً سرازیر شدن کالاهای خارجی و اندیشه‌های بیگانه، هنرمندان اتروسک را برانگیخت تا کالاهای تجملی بیشتر و بهتری تولید کنند. بعضی کالاهای اتروسکی عبارت بودند از آنچه امروزه کالاهای تقلیدی خوانده می‌شوند. این‌ها را صنعتگران محلی تولید می‌کردند. آن‌ها نمونه‌های مردم‌پسندترین کالاهای یونانی را می‌ساختند. برای مثال، سفالینه‌های مربوط به کورینت،^۱ در جنوب یونان، به خصوص ارزشمند شمرده می‌شدند و سفالگران اتروسک از آن‌ها تقلید می‌کردند. از سوی دیگر، بعضی محصولات بومی، به خصوص جام‌ها و کاسه‌های طلایی، و سنجاق سینه‌ها و سایر انواع جواهرات، مبتکرانه‌تر بودند و بسیار زیبا ساخته شده بودند.

تأثیرات فرهنگی یونانی

با وجود این، یونانیان و اتروسک‌ها کاری بیش از تجارت و تبادل افکار انجام دادند. برخی یونانیان در حقیقت به شهرهای اتروسکی نقل مکان کردند و خود را به عنوان هنرمند تثبیت کردند، ملک خریدند، و با اتروسک‌ها ازدواج کردند. مدارکی از مقابر واقع در ایسرخیا، پایگاه تجاری یونانی مهم در ساحل غربی ایتالیا، نشان می‌دهند که بعضی بازرگانان یونانی (که همه مرد بودند) زنان اتروسک می‌گرفتند. در جاهایی که شوهران و زوجه‌ها با هم دفن می‌شدند، جواهرات زنان و سایر اشیاء مقبره‌ای با جواهرات زنان و سایر اشیاء مقبره‌ای در مقابر اتروسکی آن دوره یکسان بودند.

همچنین داستان مشهور لوکومو^۱ وجود دارد، که توسط لیوی^۲ مورخ رومی بزرگ سده نخست ق.م نقل شده است. بنا بر این داستان، لوکومو ثمره ازدواج مردی یونانی با زنی

بقایای تارکوینی باستان

مایکل گرانت دانشمند معروف در این بخش منتخب از کتابش در باره اتروسک‌ها، در مورد پیدایش تارکوینی و بعضی از مصنوعات که از آن دولتشهر اتروسکی مهم باقی مانده‌اند بحث کرده است.

نخستین مرکز اتروسکی که پس از تکمیل مرحله شهرنشینی، به میل خارجیان به فلزات خود پاسخ داد... تارکوینی، در زمین مرتفع قابل دفاع خود در کنار رود مارتا [بود]... شهرهای اتروسکی اولیه معمولاً آمیزه‌ای از قدیم و جدید را به نمایش گذاشته‌اند. در حالی که جنبه‌های فرهنگی حفظ شده به گذشته ماقبل شهری خود آنها مربوط است، آنها با ثروت جدیداً به دست آمده خود به ناگهان پیشرفت عظیمی کرده‌اند. تارکوینی یک استثنا نیست. در مجموعه مصنوعات یافت شده در گورستان‌های آنجا تداوم گذشته محلی دیده می‌شود، اما ضمناً تأثیر تجارت نوین با یونان به شدت احساس می‌گردد... خانه‌های تارکوینی، همانند سایر شهرهای اتروسکی، حقیقتاً ناپدید شده‌اند... با وجود این، همه چیز ناپدید نشده است. با توجه به حصارها می‌توانیم مشاهده کنیم که مکان محیطی به میزان پنج مایل داشته است... بررسی‌های جاذب، شامل ده‌ها هزار اندازه‌گیری صورت گرفته به وسیله کامپیوتر، طرحی کلی را که شهر سرانجام در داخل حصارها... پذیرفت، طرح خیابان‌های اصلی آنجا، و گاه حتی طرح‌های ساختمان‌های واحد را آشکار ساخته‌اند.

اتروسک است. بنا به گفته لیوی، دماراتوس،^۱ یک یونانی اهل کورینت، به ایتالیا مهاجرت کرد، در تارکوینی ساکن شد، و در آنجا با زنی اتروسک ازدواج کرد. آن‌ها دو پسر داشتند، که یکی از آن‌ها را لوکومو نامیدند. هنگامی که لوکومو به سن بلوغ رسید، با تاناکویل،^۲ زنی جوان از یک خانواده اشرافی اتروسک، ازدواج کرد، و مجموع ارثیه‌های قابل ملاحظه آن‌ها آنان را بسیار ثروتمند ساخت. با وجود این، لوکومو نمی‌توانست به مقامی بالا برسد، زیرا دارای نسب اتروسکی کامل نبود.

به این دلیل، زوج جوان تصمیم گرفتند که تارکوینی را ترک کنند و در رم ساکن شوند، که در آن زمان، به گفته لیوی، «شهری جوان و رو به رشد بود.» لیوی چنین ادامه داده است:

[در رم]، در مکانی که همه پیشرفت به سرعت فرامی‌رسید و به توانایی بستگی داشت، برای مردی فعال و شجاع فرصت‌هایی وجود داشت... زوج به یانیکولوم^۳ [تپه‌ای در آن سوی رود تیبیر^۴ در سمت رم] رسیده بودند و با هم در کالسکه خود نشسته بودند، که در این هنگام عقابی به آهستگی پایین آمد و کلاهی را که لوکومو بر سر نهاده بود ربود. پرنده با صدای بلند بال‌ها بالا رفت تا این که، یک دقیقه بعد، به ناگهان مجدداً پایین آمد و، چنان که گویی برای همان منظور از آسمان فرستاده شده بود، کلاه را دوباره با مهارت بر سر لوکومو قرار داد، و سپس در آسمان آبی ناپدید شد. تاناکویل، همانند بیش‌تر اتروسک‌ها، در [تعبیر نشانه‌های الهی] به خوبی مهارت داشت، و نشانه پیشگویانه را نیکو شمرد. او با انداختن بازوانش به دور گردن شوهرش به او گفت... «ملاحظه کن که عقاب از کدام قسمت آسمان آمد، و کدام خدا آن را به عنوان پیک خود فرستاد! آیا با آمدن به طرف سر تو، یعنی بالاترین قسمت بدنت، پیغامش را اعلام نکرد؟ آیا عقاب تاج را، چنان که بود، از سر یک انسان برداشت، فقط برای این که آن را با تأیید آسمان، که به آنجا تعلق داشت، برگرداند؟»^(۱۷)

به این ترتیب، تعبیر تاناکویل از رخداد در ارتباط با عقاب آن بود که عقاب از پیش خبر می‌داد که شوهر او رهبری مهم در رم خواهد شد. چنان که لیوی نقل کرد، تاناکویل درست می‌گفت. لوکومو نام لوکیوس تارکوینیوس پریسکوس^۵ را اختیار کرد و سرانجام پنجمین شاه رم شد. (برخلاف تارکوینی، رم در این زمان دارای سنت اجازة دادن به مردان بیگانه‌تبار برای فرمانروایی بود.)

1. Demaratus

2. Tanaquil

3. Janiculum

4. Tiber

5. Lucius Tarquinius Priscus

ازدواج یونانی با اتروسک پسری مشهور پدید می‌آورد

لیوی مورخ رومی در اثر خود، تاریخ رم از زمان تأسیس آن، در باره تبار لوکیوس تارکوینیوس پرسیکوس پنجمین شاه رم سخن گفته است:

در زمان سلطنت [چهارمین شاه رم] مردی به نام لوکومو زادگاهش تارکوینی را ترک کرد و آمد تا در رم ساکن شود. او جاه‌طلب و ثروتمند بود و امیدوار بود تا در آن‌جا به مقامی والا برسد، مقامی که هرگز احتمال نداشت در زادگاهش بدان دست یابد، زیرا او هر چند در تارکوینی به دنیا آمده بود، از لحاظ نسب بیگانه و پسر دماراتوس کوریتی بود. دماراتوس به علت اغتشاشات سیاسی مجبور شده بود کشورش را ترک کند و از سر اتفاق در تارکوینی ساکن شود، که در آن‌جا ازدواج کرد و صاحب دو پسر به نام‌های لوکومو و آرونس^۱ شد. [آرونس در جوانی درگذشت، اما] لوکومو پس از پدرش زنده ماند و همه دارایی او را به ارث برد... [لوکومو] سرانجام به همان اندازه که ثروتمند بود مغرور شد، و به واسطه ازدواجش با تاناکویل که زنی جوان و اشرافی بود، اعتماد به نفس بیش‌تری یافت، و آن زن کسی نبود که در زندگی پس از ازدواجش با شرایطی پایین‌تر از شرایطی که قبلاً به آن عادت کرده بود، کنار بیاید.



اساطیر در زمره تأثیرات یونان بر اتروسک‌ها بودند. این لوحه‌های منقوش اتروسکی، اسطوره یونانی موسوم به قضاوت پاریس را نشان می‌دهند.

داستان رسیدن لوکومو به پادشاهی رم احتمالاً آمیزه‌ای از افسانه و حقیقت است. بخش‌های مربوط به نشانه‌های پیشگویانه و سرنوشت بی‌تردید بعدها اضافه شده است. همانند سایر داستان‌های باستانی در باره شاهان و ملکه‌ها، آن‌ها فرمانروایشان را با نشان دادن این که خدایان آن را به طور فرضی تأیید کرده‌اند، جایز شمردند. از سوی دیگر، این اندیشه که مردی یونانی با زنی اتروسک ازدواج می‌کند و در یک شهر ایتالیایی مجاور به موفقیت نائل می‌شود، با مبادلات فرهنگی و ازدواج‌های بین اقوام منعکس شده در گزارش‌های باستان‌شناختی منطبق است.

نسل‌های دوزبانه و الفبا

در حقیقت، شماری از سرنخ‌های آشکار شده در حفاری‌ها نشان می‌دهند که ازدواج یونانی‌ها با اتروسک‌ها ممکن است عنصری کلیدی در یکی از مهم‌ترین مبادلات فرهنگی بوده باشد. دانشمندان مدتی است که دریافته‌اند اتروسک‌ها اول بار در حدود آغاز دوره شرقی مآبی (یا براساس جدیدترین مدارک، شاید کمی پیش‌تر) شروع به نوشتن زبانشان نمودند. این نوشته‌های اولیه شکل کتیبه‌هایی مختصر بر روی کوزه‌ها و دیوارهای مقابر را پذیرفتند. اتروسک‌ها الفبایی را که یونانیان در آن اوان از فنیقی‌ها به وام گرفته بودند، مورد استفاده قرار دادند. (یونانیان این الفبا را، برای منطبق ساختن با زبان خود، عمدتاً به وسیله اضافه کردن حروف مصوت، تغییر داده بودند؛ نمونه فنیقی اصلی فقط دارای حروف صامت بود.)

بررسی‌های دقیق کتیبه‌های اولیه یونانی و اتروسکی بیش‌تر باستان‌شناسان را به این گمان سوق داده است که یونانیان در ایسخیا و شاید شهر کومائه^۱ در نزدیکی آن‌جا (الفبای خود را به اتروسک‌هایی که در آن‌جا با آن‌ها تجارت می‌کردند، یاد داده‌اند. به علاوه، نشانه‌های ازدواج بین یونانی‌ها و اتروسک‌ها در ایسخیا این گمان را تقویت کرده است. بارکر و راسموسن خاطر نشان کرده‌اند که این امر به توضیح این نکته کمک می‌کند که

چگونه اتروسک‌ها چنان ناگهانی خط الفبایی یونانی را به کار بردند، به خصوص الفبای ایسخیا/کومائه را، زیرا بعید است که پیچیدگی‌های یک شیوه خط به سادگی و فقط با تماس‌های تجاری اتفاقی آموخته شوند. ولی ارتباط یافتن به وسیله ازدواج، یک نسل دوم دست‌کم تا حدی دو زبانه را پدید آورده است، و اعضای این نسل برای ترویج خط جدید در بهترین

موقعیت قرار داشته‌اند. آن‌ها، که می‌توانستند آزادانه به میان هر دو گروه نژادی وارد شوند، ممکن است همچنین در زمرهٔ نخستین کسانی بوده باشند که از طریق فرصت‌های تجاری بین‌المللی آغاز شده به واسطهٔ ورود یونانیان، پیشرفت کرده‌اند. مقبرهٔ آرتیاکو^۱ در کومانه [که در آن به نظر می‌رسد که یک اتروسک با احترامات کامل در شهری یونانی دفن شده است] ممکن است به این ترتیب آرامگاه نه یک اتروسک [دارای نسب کامل]، بلکه فردی از نسل دوم نیمه یونانی - نیمه اتروسک باشد.^(۱۸)

بنابراین، پیدایش فوق‌العاده سریع دولت‌شهرهای اتروسکی عمده در اواخر سدهٔ هشتم ق.م و در سراسر سدهٔ هفتم ق.م به مجموعه‌ای از عوامل عمدتاً مرتبط با یونان قابل انتساب است. سرازیر شدن محصولات، اندیشه‌های هنری، و سایر عناصر فرهنگی یونانی، موجب تولید ثروت محلی شد. این امر، به نوبهٔ خود، موقعیت خاندان‌های اشرافی قدیمی اتروسک را تقویت کرد و منجر به اختلافات طبقاتی مشخص‌تر گردید. ضمناً، برای افراد متهوری از طبقات متوسط و پایین فرصت‌هایی اقتصادی پدید آمد، که به افزایش جمعیت و نقل مکان خانواده‌ها از روستاها به شهرها یا از شهری به شهری دیگر کمک کرد. فرهنگ یونانی، به واسطهٔ ازدواج میان یونانیان و اتروسک‌ها تأثیر خود را آسان‌تر به جا گذاشت و تحکیم بیش‌تری یافت. اقتباس الفبای یونانی توسط اتروسک‌ها، یکی از مهم‌ترین تأثیرات فرهنگ یونانی بود.

سهم خود اتروسک‌ها در این وقایع را نباید کنار گذاشت. با وجود این، روشن است که بدون یونانیان، اهمیت یافتن اتروسک‌ها در امور مدیترانه‌ای احتمالاً اتفاق نمی‌افتاد، یا دست‌کم به طریقی متفاوت رخ می‌داد.

اتروسک‌ها در اوج قدرت خود

در اتروریای باستان، پس از دوره شرقی مآبی، عصر کهن فرا رسید، که تقریباً از ۶۰۰ تا ۴۸۰ ق.م به طول انجامید. در عصر کهن بود که اتروسک‌ها به عنوان یک قوم به اوج قدرت و ثروت خود رسیدند. دولت‌شهرهای عمده از کشاورزی و صنایع بومی گرفته تا تجارت خارجی و تأسیس مهاجرنشین‌ها مشغول فعالیتی پرشتاب بودند. در خصوص تأسیس مهاجرنشین‌ها باید گفت گروه‌هایی از اتروسک‌ها، شاید رانده شده به موجب فشارهای جمعیت در وطن خود و نیز به واسطه اغوای فرصت‌های اقتصادی در نقاط دیگر، هم به طرف جنوب و هم به سمت شمال مهاجرت کردند.

در پایان این عصر، اتروسک‌ها بر شماری از شهرهای ایتالیای باستان در خارج از اتروریا استیلا یافته و چند شهر جدید تأسیس کرده بودند. ضمناً، اتروسک‌های منفردی به شهرهای ایتالیایی مجاور، از جمله رم، مهاجرت کرده و در آن نقاط به مناصب رهبری رسیده بودند. تا مدتی، ممکن است به نظر بسیاری از غیراتروسک‌ها چنین رسیده باشد که سراسر شبه جزیره ایتالیا سرانجام به طریقی «اتروسکی مآب» خواهد شد.

ثروت به دست آمده از طریق تجارت داخلی و خارجی یکی از عواملی بود که این توسعه را ممکن ساخت. عامل قاطع دیگر، ماهیتاً نظامی بود. یکی از ابداعاتی که یونانیان طی دوره شرقی مآبی به اتروسک‌ها انتقال دادند، یک رشته نوآوری‌های نظامی، شامل زره و سلاح‌های بهتر، بود. اتروسک‌ها این اندیشه‌ها را مشتاقانه جذب کردند و در عصر کهن آن‌ها را به نحوی فوق‌العاده شایسته مورد استفاده قرار دادند.

با وجود این، دو عامل عمده مانع اتروسک‌ها از رسیدن به سلطه کامل بر ایتالیا در زمانی شد که قدرتشان در بالاترین حد بود. عامل نخست آن بود که اتروسک‌ها طی توسعه طلبی خود سرانجام با سپاه‌های یونانی و رمی رویارو شدند که در تشکیلات و قدرت بسیار برتر بودند. عامل دوم و شاید مؤثرتر آن بود که اتروسک‌ها هرگز به وحدتی سیاسی که برای

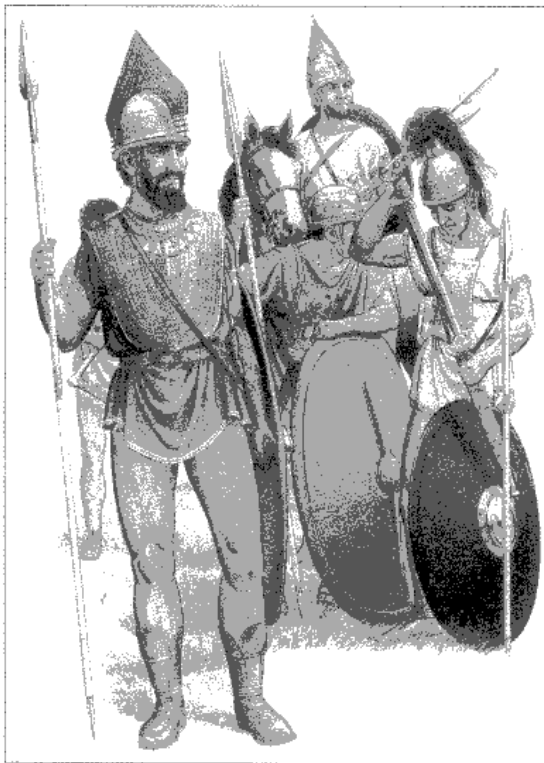
موفقیت نهایی آن‌ها اساسی بود نرسیدند. دولت‌شهرهای اتروسکی به همان میزان که با غیر اتروسک‌ها می‌جنگیدند، و حتی شاید بیش‌تر، با یکدیگر در جنگ بودند. این امر به دشمنانی که آن‌ها را احاطه کرده بودند اجازه می‌داد تا به نحو فزاینده‌ای قدرتمندتر شوند.

تفرق اتروسک‌ها

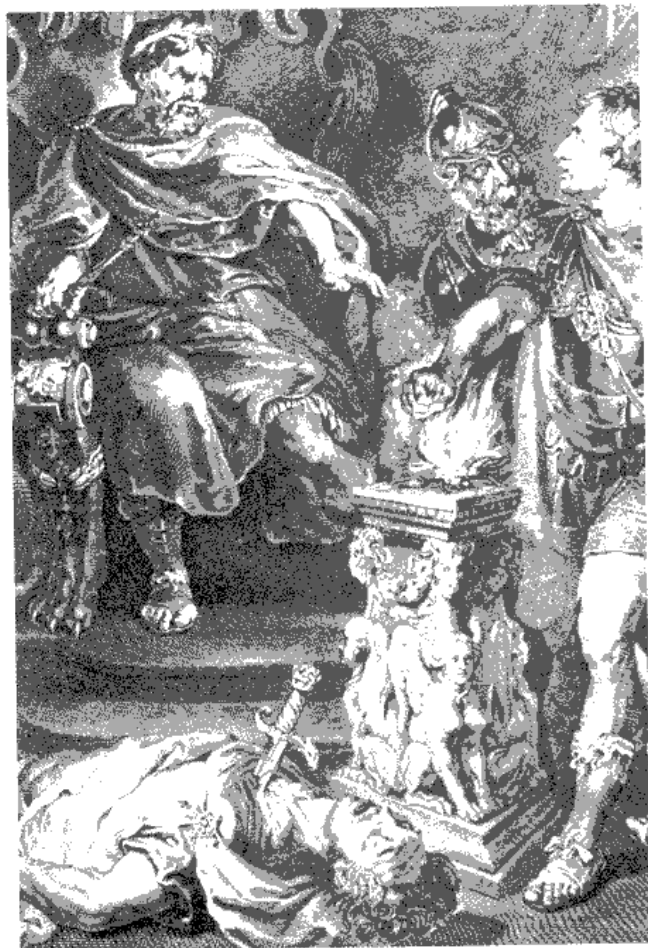
تفرقی که در عصر کهن در اتوریا وجود داشت، به طور قطع ریشه‌ای عمیق داشت. به نظر می‌رسد که هم جنگ داخلی - که در داخل هر شهر طبقات را برمی‌انگیخت - و هم جنگ خارجی - یعنی جنگ دولتی با دولتی دیگر - وجود داشته است. از آن‌جا که در باره جامعه و رخدادهای سیاسی مربوط به اتروسک‌ها اطلاعات بسیار کمی وجود دارد، دانشمندان

جدید این اختلافات و منازعات را با دشواری زیاد می‌توانند ردگیری کنند. کلمات و عبارات کوتاه در آثار نویسندگان یونانی و رومی متأخرتر، سرنخ‌هایی به دست داده‌اند. بقیه تصویر، از طریق نقاشی‌های دیواری (غالباً در مقابر) اتروسکی موجود، کتیبه‌های اتروسکی مختصر، و سایر مدارک باستان‌شناختی پراکنده، باید سرهم‌بندی شوند.

سرنخ‌های مرکب نشان می‌دهند که تأثیرات خارجی و سرازیر شدن ثروت به اتوریا در سده‌های هشتم و هفتم ق.م باعث شد تا قدرت زیادی در دست چند فرد برگزیده در شهرهای اتروسکی قرار بگیرد. این اشراف رأس هرم اجتماعی را اشغال



یک نقاشی آبرنگ که سربازان اتروسک را در سده هشتم و اوایل سده هفتم پیش از میلاد نشان می‌دهد. فقط ثروتمندان استطاعت داشتن ترتیب کاملی از زره و سلاح‌ها را داشتند.



در زمره افراد نظامی اتروسکی که طی عصر کهن به مقام والایی رسیدند لارس پورستا (بر تخت) بود.

کردند، و توانستند قدرتشان را تا حدی با استفاده از ثروت و نفوذ خود در زمینه تأمین نیازهای پیروان و پشتیبانانی از طبقات پایین، حفظ کنند. این امر شگفت‌آور نیست، زیرا در تقریباً همان دوره، در بسیاری از شهرهای یونانی، و نیز در رم، رویدادهای اجتماعی مشابهی رخ دادند.

با وجود این، رویدادی دیگر در اتروسیا، یعنی رویدادی که همچنین در رم و شهرهای یونانی پرشماری انعکاس یافت، نارضایتی در طبقات پایین اجتماع به سبب نداشتن اختیاری در امور محلی

بود. در این زمان، برای اجتناب از منازعه داخلی، خاندان‌های زمین‌دار بزرگ می‌بایست بعضی حقوق سیاسی را به دست‌کم برجسته‌ترین اعضای طبقات پایین واگذار کنند. به خصوص مردانی که استطاعت داشتن سلاح و زره را داشتند - سربازان بومی - می‌بایست راضی شوند. در غیر این صورت اشراف نمی‌توانستند قدرت خود را حفظ کنند. در یونان و رم، این‌گونه امتیازات در بیش‌تر اوقات شکل مجامع مردمی را می‌پذیرفتند که در آن‌ها زمین‌داران (که در مواقع اضطرار تعدادشان دو برابر سربازان می‌شد) می‌توانستند در باره سیاست به بحث پردازند و رهبران جامعه را مورد تأیید قرار دهند. معلوم نیست که

آیا این امر در شهرهای اتروسکی اتفاق افتاد یا نه، زیرا هنوز هیچ مدرکی در باره هر نوع جریان مردمسالارانه در اتروریا یافت نشده است. این امر می‌تواند روشن سازد که چرا منازعات میان اشراف و غیراشراف ادامه یافت. و ممکن است چنین باشد که نتایج این منازعات کم‌تر با مصالحه و تحول اجتماعی و بیش‌تر با رویارویی و زور تعیین می‌شد. مدارکی وجود دارد دال بر این که در نیمه دوم عصر کهن مردان قدرتمند نظامی در بعضی از دولت‌های اتروسکی برتری یافتند. (لارس پورسنا،^۱ اهل کلوسیوم، که در تاریخ اولیه رم به نحو برجسته‌ای نمایان گردید، یکی از آنان بود.) برخی از این رهبران ممکن است غیراشرافی بوده باشند که موفق شده بودند پشتیبانی بخش اعظم طبقه سربازان محلی را به دست آورند.

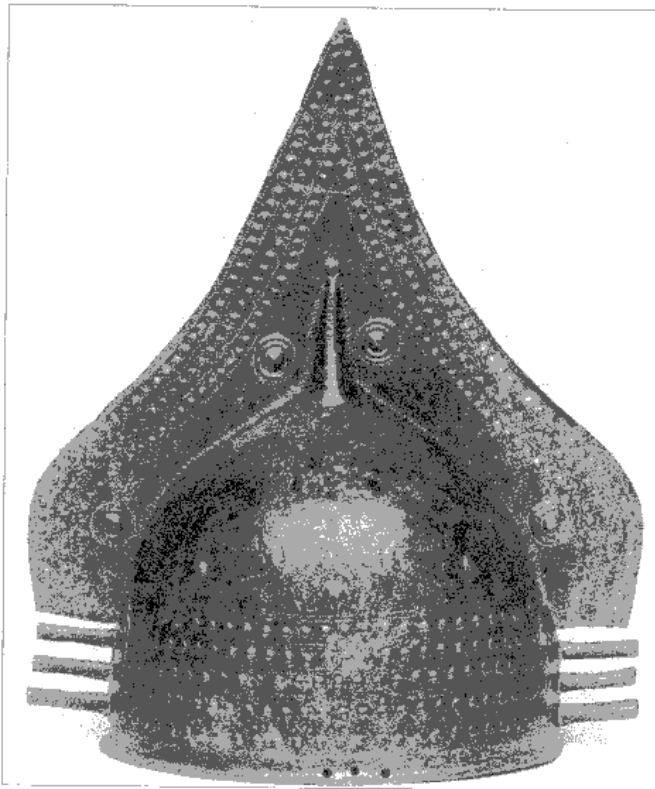
در مورد عدم اتحاد اتروسک‌ها در امور خارجی در این دوره ظاهراً مدارک نشان می‌دهند که دولت‌شهرهای اتروریا در امور مشترک به ندرت متحد می‌شدند، اگر اصلاً متحد می‌شدند. آن‌ها با گسیل نمایندگانی که در نقطه‌ای کم و بیش مرکزی نزدیک دریاچه بولسنا تشکیل جلسه می‌دادند، اتحادیه‌ای تشکیل دادند. ولی این اتحادیه در اساس، یک تشکیلات مذهبی تخصیص یافته برای احترام گذاشتن به خدایانی بود که همه اتروسک‌ها پرستش می‌کردند. آن اتحادیه‌ای سیاسی نبود. چنان‌که گرانت توضیح داده است:

اتحادیه آن‌ها مجموعه‌ای کارآمد نبود. در واقع می‌توان گفت که این اتحادیه به عنوان نیرویی سیاسی و نظامی، بی‌اهمیت و غیرفعال باقی ماند. در این مورد که اتحادیه اصلاً وارد معاهده یا اتحادی با قدرتی خارجی شد، اطلاعی نداریم.... اتحادیه در ایجاد وحدت یا عمل متحدانه در میان دولت‌شهرهای اتروریا به وضوح ناموفق ماند.^(۱۹)

در حقیقت، دانشمندان این نکته را تشخیص داده‌اند که بیش‌تر دولت‌شهرهای اتروسکی از گرد هم آمدن برای یاری به یکی از اعضای خود که در مخاطره قرار داشت، خودداری می‌کردند. برای مثال، ویی، در بیش‌تر جنگ‌های خونینش با رم، هیچ کمکی از سایر شهرهای اتروسکی کسب نکرد. و این امر مطمئناً سرنوشت آن‌جا را در پایان تعیین کرد. به علاوه، تعدادی نقاشی دیواری مربوط به اتروریا به وضوح اتروسک‌هایی را در حال جنگیدن با اتروسک‌های دیگر نشان می‌دهند.

زره و سلاح‌های نوع یونانی

طی عصر کهن گروه‌های مختلف اتروسک، با وجود فقدان وحدت در میان خود، به بهای صدمه زدن به اقوام مجاور، منافع خود را به نحوی موفقیت‌آمیز تأمین کردند. این موفقیت تا حدی به علت کوشایی و مصمم بودن این گروه‌ها و رهبرانشان حاصل شد، ولی ابداعات نظامی که یونانیان به اتروسک‌ها معرفی کردند نیز در این موفقیت‌ها نقش زیادی داشت. پیش از ورود اندیشه‌های نظامی یونانی، جنگجویان اتروسک فقط زرهی سبک می‌پوشیدند. سربازان اتروسک به طور مشخص یک زره بالاتنه فلزی نازک، به شکل راست گوشه یا گرد، می‌پوشیدند که با تسمه‌های چرمی در جای خود مهار می‌شد؛ این زره که نوعی «زره سینه» محسوب می‌شد، در بیش‌تر موارد فقط وسط سینه را محافظت می‌کرد، نه همه بالاتنه را.



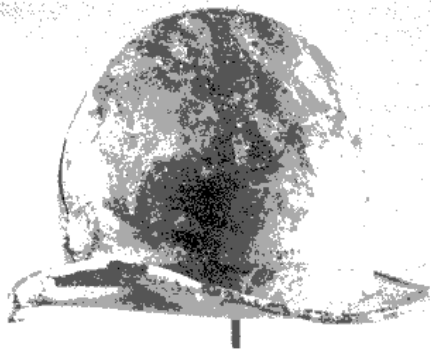
جنگجوی اتروسک
اولیه همچنین
کلاهخودی فلزی به
شکل کاسه‌ای وارونه بر
سر می‌نهاد که بر روی
آن یک برجستگی فلزی
نازک بلند قرار داشت که
تا نوک کم‌کم باریک
می‌شد. دانشمندان
جدید آن را کلاهخود
ویلانوایی می‌خوانند،
زیرا عمومی‌ترین
نوع کلاهخود در مرحله
ویلانوایی تمدن
اتروسکی بود. یک
کلاهخود نوع ایتالیایی
عمومی دیگر که
اتروسک‌ها در عصر کهن

این کلاهخود مربوط به سده هشتم ق.م دارای برآمدگی فلزی
نوکتیزی است که مشخصه کلاهخودهای اتروسکی اولیه بود.

کلاهخود نگانو

پیتر کونولی دانشمند و مفسر معروف در این بخش منتخب از کتابش، یونان و رم در جنگ،^۱ در باره کلاهخود نگانو، که حتی پس از پذیرش اشیاء نظامی یونانی مختلف توسط جنگجویان اتروسک، در میان آن‌ها مقبول باقی ماند، این جزئیات را ارائه داده است.

[کلاهخود] نوع نگانو نام خود را از نام روستایی در یوگسلاوی [اکنون کرواسی و بوسنی] گرفته که در آن‌جا تعداد زیادی از این نوع کلاهخود یافت شد.... کهن‌ترین نمونه قابل تاریخ‌گذاری از مقبره جنگجو در وولسی به دست آمده است (حدود ۵۲۵ ق.م). این نوع مستقیماً تا سده چهارم و احتمالاً سده سوم [ق.م] بدون تغییر مورد کاربرد باقی ماند. یک حلقه مسطح مفرغی با سوراخ‌هایی برای اتصال در امتداد لبه داخلی برای نگاه داشتن کلاه درونی، به داخل لبه این کلاهخودها متصل بود. این حلقه برای به خوبی نگاه داشتن کلاهخود بر روی سر لازم بود. این نوع کلاهخود از تکامل دسته‌ای از کلاهخودهای سده ششم [ق.م] که تحت نام کلی کلاهخودهای کوزه‌ای مورد اشاره قرار گرفته‌اند... پدید آمد.



نمونه‌ای از کلاهخود نگانو.

به کار می‌بردند نوع به اصطلاح نگانو^۲ بود، که مخروطی شکل بود و بر روی آن کاکلی از موی اسب قرار داشت. هیچ یک از این کلاهخودها صورت را محافظت نمی‌کرد، که این نقصی مهم بود.

توصیفات فوق، حدود زره اتروسکی ماقبل یونانی بود. جنگجویان برای محافظت بیش‌تر سپرهایی داشتند که گرد یا بیضوی بود و دستگیره منفردی در پشت داشت که باعث می‌شد شخص کاملاً خسته به مدت طولانی‌تر از چند دقیقه در موقعیتی تدافعی بماند. اتروسک‌ها با نیزه، شمشیر، تبر و خنجر مفرغی یا آهنی می‌جنگیدند.

این‌گونه زره و سلاح‌ها بسیار گران‌قیمت بودند، بنابراین فقط مردانی از طبقات بالا

استطاعت مالکیت آن‌ها را داشتند (چنان که این لوازم فقط در مقابر ثروتمندان یافت شده‌اند). بنابراین، واحدهای کانونی سپاه‌های اتروسکی اولیه بایست از مردانی از خانواده‌های اشرافی تشکیل شده باشند. احتمالاً مردانی از طبقات پایین از آنان پشتیبانی می‌کردند که زره نداشتند و یا شمشیرهای درجه دو و ابزارهای زراعت را به کار می‌بردند یا سنگ پرتاب می‌کردند. به طور کلی، سپاه‌ها احتمالاً کوچک (متشکل از چند صد و در مواقع نادر چند هزار سرباز) بودند و بیش‌تر غالباً توسط خاندان‌های محلی مهم یا طوایف تشکیل می‌گردیدند و فرماندهی می‌شدند تا توسط خود دولتشهرها.

با وجود این، در اوایل عصر کهن، ابداعات یونانی شروع به دگرگون کردن این ارتباط جنگی نمودند. ساختار نظامی یونانی پیرامون سربازان پیاده سنگین زره موسوم به هوپلیت‌ها ایجاد شده بود. سرباز هوپلیت یک زره بسیار محافظ پوشاننده بالاتنه به تن می‌کرد که از مفرغ (یا چند لایه کتان سنگین) ساخته شده بود. کلاهخود آن‌ها غالباً از نوع خالکیسی (شمال اژه‌ای) بود (هر چند انواع دیگر نیز کاربرد داشتند)، که در آن باریکه‌های فلزی محافظ گونه‌ها، بینی، و گردن اهمیت داشت. هوپلیت همچنین ساق‌زره‌های ساخته شده از مفرغ چکش‌کاری شده می‌پوشید. سلاح اصلی او نیزه‌ای به طول شش یا هفت پا بود که آن را از بالا به طرف بدن سرباز دشمن فرو می‌برد. او همچنین شمشیری کوتاه را، که معمولاً از مفرغ و گاه از آهن بود، حمل می‌کرد و هرگاه نیزه‌اش را از دست می‌داد یا نیزه‌اش می‌شکست، آن را به کار می‌برد.

مشخص‌ترین جزء لوازم یک هوپلیت سپر گرد (هوپلون^۲ یا اسپیس^۳) او بود، که حدود سه پا قطر داشت و دارای یک ترتیب دستگیره‌ای بسیار برتر از ترتیب دستگیره‌ای ایتالیایی اولیه بود. در وسط داخل سپر باریکه‌ای مفرغی همراه با یک حلقه قرار داشت، که هوپلیت ساعد چپ خود را از میان آن رد می‌کرد؛ روی لبه دستگیره‌ای چرمی قرار داشت، که او آن را با دست چپش می‌گرفت. از آن‌جا که این ترتیب اجازه می‌داد تا سپر روی بازوی هوپلیت بخوابد، کمک می‌کرد تا بار وزن قابل ملاحظه سپر کم‌تر شود. همچنین، هرگاه نیاز پیش می‌آمد، هوپلیت می‌توانست دستگیره را رها کند و بدون از دست دادن سپر خود سلاحی اضافی در دست بگیرد.

در اوایل سده ششم ق.م، واحدهای کانونی یا درجه یک سپاه‌های اتروسکی زره و

سلاح‌های هوپلیت‌های یونانی را وسیعاً اقتباس کرده بودند. با وجود این، به دست آوردن این گونه لوازم هنوز مسئولیت افراد (و شاید خانواده‌ها) بود. بنابراین دگرگونی نه سریع و نه فراگیر بود. در سراسر عصر مفرغ بعضی جنگجویان اتروسک هنوز از زره‌های سینه نوع قدیمی و کلاهخودهای نگائو استفاده می‌کردند (کلاهخودها تا مدت‌ها بعد هم به کار می‌رفت). برخی جنگجویان لوازم قدیمی و جدید را آزادانه درهم می‌آمیختند. برای مثال، یک نقاشی در مقبره‌ای در کاتره، سربازی را نشان می‌دهد که کلاهخودی خالکیسی بر سر نهاده و یک زره سینه اتروسکی پوشیده است و نقاشی مقبره‌ای دیگری در وولسی جنگجویی را با یک سپر هوپلیتی یونانی و یک کلاهخود نگائو نشان می‌دهد.

فقدان انسجام در میدان جنگ

این که اتروسک‌ها زره و سلاح‌های یونانی را اقتباس کردند، به وسیله مدارک کاملاً مورد گواهی قرار گرفته است. آنچه کم‌تر روشن است آن است که اتروسک‌ها آرایش میدان جنگ و تدابیر جنگی مشخص و بسیار مؤثر هوپلیت‌های یونانی را تا چه حد مورد استفاده قرار می‌دادند. فرماندهان اتروسک در میدان جنگ چگونه هوپلیت‌ها و سربازان پشتیبان خود را سازماندهی می‌کردند؟ و این سربازان چگونه می‌جنگیدند؟

ابتدا باید ملاحظه کرد که هوپلیت‌های یونانی چگونه می‌جنگیدند. آن‌ها معمولاً در صفوفی، یکی در پشت دیگری، می‌ایستادند، و شکلی موسوم به فالانکس^۱ ایجاد می‌کردند. هرچند هشت صف معمول‌ترین عمق یک فالانکس بود، گاه فرماندهان خواستار بیش از هشت صف یا تعداد کمی به میزان سه یا چهار صف می‌شدند. در اساس، فالانکس دیواری مهیب از سپرهای عمودی و نیزه‌های رو به جلو بود. و هنگامی که اعضای آن به طور هماهنگ به سمت جلو پیشروی می‌کردند، بازداشتن آن‌ها از حرکت یا دفاع در برابر آن‌ها بسیار دشوار بود.

مدارک نشان می‌دهند که چند قوم ایتالیایی فالانکس و تدابیر میدان جنگی مرتبط با آن را اقتباس کرده بودند. به خصوص، رمی‌ها طی عصر کهن اتروسکی (تقریباً منطبق با دوره معروف به پادشاهی در رم، که در آن زمان شاهان بر رم فرمانروایی می‌کردند) چنین کردند. با وجود این، مدارک رو به افزایش نشان می‌دهند که، سپاه‌های اتروسکی، با وجود



اتروسک‌ها در استفاده از شکل‌های میدان جنگ که سپاه‌های یونانی، از جمله فالانکس (در تصویر)، به جهت آن معروف بودند، ناموفق ماندند.

اقتباس پیاده نظام سنگین زره نوع یونانی، فاقد شکل مستحکم و قدرت مهیب فالانکس بودند. دلایل این امر ممکن است ماهیتاً سیاسی و اجتماعی بوده باشند. بیش‌تر هوپلیت‌های یونانی (و نیز هوپلیت‌های رومی) کشاورزان طبقه متوسطی بودند که برای دفاع از وطن و جامعه به جنگ می‌رفتند. آن‌ها در انجام دادن این کار نفعی مسلم داشتند، زیرا در حکومت سهیم بودند، و لوف فقط با شرکت کردن در بحث در مجامع عمومی. به عبارت دیگر، میزانی از مردمسالاری، فالانکس‌های یونانی را تبدیل به چیزی کرد که امروزه «گروه‌های برادران» خوانده می‌شوند؛ در این گروه‌ها هنگامی که هماهنگی دشوار می‌شد، اعضاء از یکدیگر پشتیبانی می‌کردند، و در صورت لزوم برای یکدیگر می‌مردند.

برعکس، سنت سلطه اشراف بر سپاه‌های اتروسکی، همراه با شهرها و حکومت‌های

آن‌ها، این‌گونه رفاقت و انسجام در میدان جنگ را احتمالاً دشوار و نادر ساخته بود. واحدهای اتروسکی بعضی اوقات که مردان کافی با زره مناسب یافت می‌شدند، احتمالاً به سبک فالانکس به هم می‌پیوستند. ولی این‌گونه واحدها، هنگام رویارویی با نیرویی برتر، ممکن است به پراکنده شدن متمایل بوده باشند. این نظریه ممکن است روشن سازد که چرا سپاه‌های اتروسکی در سده‌هایی که در پی آمد، هنگام رویارویی با سپاه‌های رومی تقریباً همیشه شکست می‌خوردند. چنان‌که بارکر و راسموسن مطرح کرده‌اند:

تاریخ بعدی ستیز نظامی با رم نشان می‌دهد که اتروسک‌ها هرگز شیوه یونانی را تمام و کمال اقتباس نکردند، در حالی که رومی‌ها این کار را کردند، و سپاه بزرگ شهروندان رم با جنگیدن در شکل منسجم به نحو اجتناب‌ناپذیری برتر بود.^(۲۰)

توسعه اتروسک‌ها

همچنان، در عصر کهن، که طی بخش اعظم آن رم هنوز بازیگر عمده‌ای در امور ایتالیا نبود، اتروسک‌ها موفق شدند در نواحی آن سوی اتروریا پیشروی کنند. در اواسط سده ششم ق.م مهاجرانی که از شهر یونانی فوستا^۱ آمده بودند، در جزیره کرس واقع در چند مایلی ساحل اتروریا، مهاجرنشینی تأسیس کردند. دو یا تعداد بیش‌تری دولت‌شهر اتروسکی، با این عقیده که راه‌های تجاری محلی آن‌ها مورد تهدید قرار گرفته است، با کارتاژی‌ها، که کرس را بخشی از حوزه تجاری خود می‌دانستند، اتحادی برقرار کردند. در نبرد دریایی بزرگی که در حدود ۵۳۵ ق.م درگرفت، اتروسک‌ها و کارتاژی‌ها پیروز شدند. در نتیجه فوستایی‌ها کرس را تخلیه کردند و اتروسک‌ها بی‌درنگ سکونتگاهی در آن‌جا ساختند.

در حدود ده سال بعد، سپاه‌های اتروسکی، شاید از وولترانه یا تحت رهبری آن‌جا، به طرف شمال به آن سوی کوه‌های آپنین به سوی ناحیه بولونیای امروزی حرکت کردند. در آن‌جا چند مهاجرنشین کوچک تأسیس کردند. آن‌ها همچنین در اسپینا^۲ و آدریا،^۳ به ترتیب در کناره‌های جنوبی و شمالی رود پو،^۴ به دریای آدریاتیک^۵ دسترسی یافتند. این امر، تجارت با اقوام سرزمین‌های واقع در آن سوی دریای آدریاتیک (کرواسی امروزی) را سریع‌تر و آسان‌تر ساخت.

1. Phocaea

2. Spina

3. Adria

4. Po

5. Adriatic

پیروزی در دریا

هرودوت، مورخ یونانی سده پنجم ق.م. در اثر خود، تاریخ‌ها، این شرح در باره نبرد دریایی درگرفته در حدود ۵۳۵ ق.م میان اتروسک‌ها و کارتاژی‌های متحد و یونانیان اهل فوسنا را ارائه داده است:

اتروسک‌ها و کارتاژی‌ها قرار گذاشتند که با ناوگانی متشکل از شصت کشتی از طرف هر یک به آن‌ها [فوستایی‌ها] حمله کنند. فوستایی‌ها کشتی‌های خود را، که همچنین شصت فروند بودند، آماده ساختند و برای رویارویی با آن‌ها در دریای ساردنی [یعنی آب‌های نزدیک ساردنی و کرس] رهسپار شدند... در جدالی که در پی آمد... چهل فروند از کشتی‌های [فوستایی] نابود شد و بیست کشتی باقی‌مانده تیرهای کوبنده واقع در نوکشان چنان خم شده بودند که کشتی‌ها دیگر به کار نمی‌آمدند. بازماندگان به آلایا^۱ [مهاجرنشین خود در کرس] بازگشتند، زنان و کودکان خود و اموالی را که برایشان جا وجود داشت خارج کردند و با کشتی‌ها از کرس به رگیوم^۲ [در جنوب ایتالیا] رفتند. کارتاژی‌ها و اتروسک‌ها برای تملک اسرای [فوستایی] از کشتی‌هایی که غرق شدند قرعه کشی کردند... اتروسک‌ها آن‌ها را به ساحل بردند و تا حد مرگ سنگسار کردند.

در حدود همان زمان، نیروهای اتروسک به طرف جنوب به سوی ناحیه حاصلخیز کامپانیا^۳ در کنار خلیج ناپل در جنوب غرب ایتالیا، پیشروی کردند. در آن‌جا آن‌ها بر چند شهر موجود استیلا یافتند و چند شهر جدید تأسیس کردند، که مهم‌ترین آن‌ها کاپوا^۴ در فاصله حدود بیست مایلی ساحل بود. این امر، آن‌ها را به مقابله با یونانیان در شهر ساحلی کومائه، که در آن زمان مرکز شهری عمده در ناحیه بود، کشاند. نبردی بزرگ در نزدیکی کومائه رخ داد. اما دقیقاً مشخص نیست که کدام شهرهای اتروسکی و یونانی درگیر نبرد بودند. با وجود این، نتیجه، روشن است: اتروسک‌ها شکست خوردند و به دژهای محلی خود عقب‌نشینی کردند. یکی از این دژها به نظر می‌رسد که پمپئی بر دامنه‌های کوه وزوویوس بوده است، که در آن هنگام در حد کمی بیش از یک روستای ماهیگیر بود.

چند سال بعد، شاید در حدود ۵۰۶ ق.م، سپاهی اتروسک از کلوسیوم، به فرماندهی آرونس، پسر لارس پورسنا، به شهر آریسیا^۵ در شمال کامپانیا (و چند مایلی جنوب رم)

1. Alalia

2. Rhegium

3. Campania

4. Capua

5. Aricia

حمله برد. آریسایبی‌ها، که وقایع کومانه را به خاطر داشتند، برای کمک دست به دامان کومانه‌ای‌ها شدند. از آن‌جا که آریسیا در لاتیوم،^۱ ناحیه تحت سلطه شهرهای لاتین، قرار داشت، شماری از لاتین‌ها برای مقابله با آرونس نیروهایی را به یونانیان ملحق ساختند. چنان‌که لیوی نقل کرده است، در ابتدا اتروسکاها صفوف لاتین‌ها را درهم شکستند. لیوی گفته است که، اما بعد یونانیان «به داد رسیدند». آن‌ها موفق شدند جناح اتروسکاها را دور بزنند (به دور آن‌ها حرکت کنند و به پشت سر آن‌ها برسند).

سپس از پشت سر به آن‌ها حمله بردند، و در نتیجه اتروسکاها تقریباً در لحظه پیروزی خود در دام افتادند و منهزم شدند. آرونس کشته شد، و مشتی سرباز اتروسکا، که هیچ جایی را نزدیک‌تر از رم برای رفتن نداشتند به طرف آن‌جا رفتند و بی‌سلاح و بی‌چاره و بدون داشتن چاره‌ای جز قرار دادن خود در پناه رحمت رمی‌ها به آن‌جا رسیدند. آن‌ها با مهربانی پذیرفته شدند و در خانه‌های مختلف جای داده شدند [مکان‌هایی برای خواب به آن‌ها داده شد].^(۲۱)

رم وارد صحنه می‌شود

رویدادهای خونین در کومانه و آریسیا چیزی بیش از این نکته را نشان دادند که اتروسکاها طی حملاتشان به جنوب ایتالیا با مقاومت شدید روبرو شدند. این وقایع همچنین دولت‌شهر جوان و رو به پیشرفت رم را برای نخستین بار وارد صحنه توسعه اتروسکاها به آن سوی اتروریا نمود. چرا اتروسکاها بر سر راه خود به کامپانیا در دهه ۵۲۰ ق.م به جای آن‌که به رم حمله و آن را تصرف کنند، از کنار آن عبور کردند؟ و چرا رمی‌ها، که لاتین بودند، بازماندگان اتروسکا نبرد آریسیا را، که در آن‌جا اتروسکاها با لاتین‌ها مقابله کردند، پذیرفتند؟

تا آخرین دهه‌های سده بیستم میلادی، بیش‌تر دانشمندان باگفتن این‌که در آن زمان رم شهری اتروسکی بود، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دادند. نظریه رایج آن بود که در زمانی در اواخر دوره شرقی مآبی یا اوایل عصر کهن، اتروسکاها رم را تسخیر کرده بودند. این نظریه به نظر می‌رسید که این حقیقت را که چند شاه آخر رم منشأ اتروسکی داشتند، و نیز تأثیر شدید فرهنگ اتروسکی بر رم طی این دوره را توضیح می‌دهد. با وجود این، در سال‌های اخیر، این نظریه مورد تردید زیادی قرار گرفته است. در دوره مورد بحث، رم شهری سریعاً رو به رشد بود و از مهاجران شهرهای گوناگون استقبال می‌کرد. در حال حاضر دانشمندان بسیاری معتقدند که شاهان اتروسکا رم مهاجرانی بودند که بیش‌تر به واسطه توانایی شخصی و قوه

هوراتیوس^۱ شجاع در کنار پل

بنا به نوشته تاریخ لیوی (در این بخش منتخب از کتاب لیوی: تاریخ اولیه رم)، هنگامی که لارس پورسنا به رم نزدیک شد، در کنار تنها پنی که بر روی رود تیبر کشیده شده بود معطل ماند. لیوی گفته است که یک میهن پرست رمی به نام هوراتیوس به تنهایی جلوی مهاجمان را گرفت.

[هنگامی که] نیروهای دشمن با سرازیر شدن از تپه آمدند... هوراتیوس بی درنگ وارد عمل شد... او [دوستانش] را واداشت... تا پل را به وسیله آتش یا فولاد یا هر وسیله‌ای که می‌توانستند گرد آورند ویران کنند، و خود گفت که به تنهایی تا جایی که ممکن است جلوی پیشروی اتروسک‌ها را می‌گیرد. او مغرورانه جایگاه خود را در کناره بیرونی پل انتخاب کرد... و برای نبردی نزدیک، و نبرد یک مرد با یک سپاه، آماده شد. دشمن در حال پیشروی در هنگامی که چنین شجاعتی را دید، حیرت‌زده متوقف شد... هوراتیوس با اعتقاد به پایداری، با

[دشمن] روبرو شد، و یک‌تنه با آن‌ها، یکی پس از دیگری، مبارزه کرد و همگی را مورد ریشخند قرار داد. [سرانجام، در آب پرید و شنا کرد تا از خطر جست.] این نمونه‌ای از اقدام شرافتمندانه بود، که شاید افسانه‌ای بود، اما مقدر بود تا در سال‌های بعد در داستانی یادآوری گردد.



در این تصویر، هوراتیوس در کنار پل سوبلیکیوس رم اتروسک‌های مهاجم را دفع می‌کند. در مورد کارهای برجسته هوراتیوس احتمالاً بسیار اغراق شده است.

ابتکار به مناصب خود دست یافتند تا به وسیله نیروی اسلحه. بنا به گفته دانشمند معروف ت.ج. کورنل، مدارک متقاعد کننده

ثابت می‌کند که جریان مهاجرت گروه‌های کوچکی از شهرهای اتروسکی منفرد وجود داشته است و مهاجران در سکونتگاه‌هایی که قبلاً به عنوان مراکز تجاری وجود داشتند، خود را... به عنوان جزئی مهم از طبقه حاکم تثبیت کردند. آن‌ها از این طریق، به جای اقدام کردن [تحت فرمان مستقیم] یک شهر اصلی اتروسکی متمرکز، بر جوامع خودمختار سلطه یافتند و منافع خود را دنبال کردند. در این صورت دیگر لزومی نداشت که... «اتروسک‌ها»... بر رم سلطه داشته باشند.^(۲۲)

این نظریه در باره وضعیت در عصر کهن، روشن می‌سازد که چرا هویت و فرهنگ لاتین، حتی تحت فرمانروایی شاهان اتروسک، در رم حکمفرما باقی ماند. این امر همچنین توضیح می‌دهد که چرا اتروسک‌ها در سر راه خود به کامپانیا از کنار رم عبور کردند. به طور ساده، آن‌ها حکومت آن‌جا را، با فرمانروایان اتروسک تبارش، حکومتی دوست می‌دانستند و تمایلی به حمله به آن‌جا نداشتند. در مورد پناه دادن به اتروسک‌های شکست خورده در برابر لاتین‌ها باید گفت پیوندهای قوی تجاری و فرهنگی به مدتی طولانی میان رم و اتروریا وجود داشت. ویوی به یک «محلّه اتروسکی» در رم (احتمالاً ساخته شده توسط بازرگانان اتروسک و خانواده‌های آنان) اشاره کرده است. بنابراین، تعجب‌آور نیست که دست‌کم بعضی رمی‌ها مایل به کمک کردن به پناهندگان بودند.

حکومت در رم تغییر می‌کند

لازم به گفتن نیست که در آن زمان همه رمی‌ها آماده و مایل بودند که نسبت به اتروسک‌ها چنان سخاوتمند باشند. حقیقت آن است که نبرد در آریسیا در میان مجموعه‌ای از وقایع خطیر در تاریخ رم رخ داد. در حدود سال ۵۰۹ ق.م (یا شاید کمی بعد) حکومت تارکوینیوس سوپربوس^۱ (یا «تارکوین^۲ مغرور») آخرین شاه اتروسک رم دچار بحران شد. به مدت چند سال، فرمانروایی تارکوین به نحو فزاینده‌ای جبارانه شده بود. در زمره بدرفتاری‌های او دستگیر کردن چند زمین‌دار لاتین ثروتمند به اتهامات دروغین بود به طوری که توانست املاکشان را به تملک خود درآورد.



پیتر کونولی مورخ و هنرمند معروف، این بازسازی دقیق از لارس پورسنا و سربازان او را در حال آماده شدن برای حمله به رم خلق کرده است.

ضمناً سکستوس^۱، پسر تارکوین، دست به رفتارهای نادرست زد و به بسیاری شهروندان مهم آسیب رساند و آنان را خشمگین ساخت. سرانجام، سکستوس لوکرتیا^۲ همسر لوکیوس تارکوینیوس کولاتینوس^۳ نجیب‌زاده و میهن‌پرست معروف را مورد تجاوز قرار داد. کولاتینوس به کمک لوکیوس یونیوس بروتوس^۴ نجیب‌زاده‌ای دیگر، کودتایی را فرماندهی کرد که طی آن تارکوین و خانواده‌اش در پشت دروازه شهر نگاه داشته شدند. سپس رهبران کودتا پادشاهی را ملغی و جمهوری روم را تأسیس کردند که تحت اداره مردانی منتخب از سوی شهروندان و مورد مشورت گروهی از سناتورها بود.

ولی، جمهوری نوپا در این زمان خود را در بحرانی وخیم یافت. دولت‌شهرهای اتروسکی

1. Sextus

2. Lucretia

3. Lucius Tarquinius Collatinus

4. Lucius Junius Brutus

صف‌آرایی کرده در شمال رم مدتی طولانی راضی بودند از این که یک شهر لاتین دوست و تحت حکومت اتروسک‌ها در جناح جنوبی آنان قرار دارد. خلع ید از خانواده تارکوین شرایط موجود را به ناگهان تغییر داد. و دورنمای حضور یک شهر لاتین متخاصم قدرتمند در آستانه اتروریا رهبران دولت‌های اتروسکی را بایست نگران ساخته باشد.

یکی از این رهبران لارس پورسنا رهبر کلوسیوم بود، که در رأس سپاهی به طرف رم پیشروی کرد. او ممکن است برای مدتی کوتاه موفق به تصرف شهر شده باشد. (حفاری‌های اخیر آشکار ساخته‌اند که چند تا از ساختمان‌های عمومی در حدود این زمان فرو ریخته‌اند، که این امر می‌تواند نشانه‌ای از سلطه جابرانه باشد.) ولی مدت زیادی طول نکشید که پورسنا به کلوسیوم بازگشت. معلوم نیست که او چرا یا چگونه رم را ترک کرد. ولی احتمالاً او به محض تصرف شهر تصمیم گرفت که آن‌جا را به عنوان پایگاه مورد استفاده قرار دهد و از آن‌جا به شهرهای لاتین واقع در سمت جنوب حمله کند. ولی بعد پسرش آرونس در آریسیا به نحو مصیبت‌باری شکست خورد، و این امر پورسنا را آن قدر ضعیف ساخت که مجبور شد رم را تخلیه و به سمت وطن عقب‌نشینی کند.

دلایل عقب‌نشینی پورسنا هرچه که بود، این امر مقدمه عقب‌نشینی و زوال کلی اتروسک‌ها طی دو سده بعدی بود. دولت‌شهرهای اتروریا جوامع و پایگاه‌های تجاری پرشماری را در آن سوی مناطق مشخص سنتی خود در اتروریا تأسیس کرده بودند. ولی آن‌ها نتوانستند این پایگاه‌ها را برای مدتی طولانی حفظ کنند. علاوه بر رمی‌ها و یونانیان، سایر اقوام ایتالیایی و غیرایتالیایی قدرتمند به تدریج می‌کوشیدند تا همان قلمروها را به دست آورند و برخی نگاهشان را به خود اتروریا دوخته بودند.

فرهنگ، هنرها، و صنایع اتروسکی

نمونه‌های بسیار کمی از خط اتروسکی باقی مانده است. با وجود این، مدارک زیادی ثابت می‌کنند که مجموعه‌ای از ادبیات اتروسکی، احتمالاً تحت تسلط متون مذهبی، وجود داشته است. این نوشته‌ها و زبان بسیار مشخص مورد کاربرد برای ایجاد آن‌ها جنبه‌هایی فرهنگی بودند که اتروسک‌ها را از همسایگان یونانی و لاتین آن‌ها جدا می‌کردند. کمبود اطلاعات در باره زبان و ادبیات اتروسک‌ها درک دیدگاه‌های آن‌ها در مورد خودشان و جهان خود را فوق‌العاده دشوار ساخته است.

در باره جزء مهم دیگر فرهنگ اتروسکی، یعنی مذهب، نیز اطلاعات نسبتاً کمی وجود دارد. معابد اتروسکی، از آن‌جا که عمدتاً از چوب ساخته می‌شدند، مدت‌ها قبل متلاشی شده‌اند (برخلاف معابد سنگی یونانی). و بیش‌تر آگاهی‌های اندک در باره اعتقادات و رسوم مذهبی اتروسکی، از اظهارات پراکنده نویسندگان یونانی و رومی متأخرتر به دست آمده‌اند. این‌که در باره مذهب اتروسکی اطلاع بسیار کمی وجود دارد، باعث تأسف است، زیرا به نظر می‌رسد که اتروسک‌ها قومی به‌طور نامعمول مذهبی بوده‌اند که اعتقادات مذهبی‌شان در همه سطوح جامعه‌شان رسوخ کرده بود.

دانشمندان در خصوص هنرهای بصری و صنایع کاربردی اتروسک‌ها اطلاعات بیش‌تری دارند. تعدادی نمونه‌های سفالینه، نقاشی، شیء فلزی، و مجسمه، غالباً در مقابر، باقی مانده‌اند و به خوبی حفظ شده‌اند. این‌ها عناصری قوی از تأثیر یونان را آشکار ساخته‌اند. این امر تعجب‌آور نیست، زیرا بسیاری جنبه‌های دیگر فرهنگ اتروسکی - از جمله خدایان، معماری، و الفبا - از یونانیان اقتباس شده است. با وجود این، اتروسک‌ها سرمشق‌برداران محض نبودند. همه جنبه‌های فرهنگ اتروسکی ترکیبی از عناصر بومی و خارجی بود، و دانشمندان متت‌های تلاش خود را به عمل می‌آورند تا عناصر بومی را جدا

سازند و درک کنند. الن مکنامارا خاطر نشان کرده است که با وجود تأثیرات شدید یونانی بر فرهنگ و هنرهای اتروسکی،

شخصیت و شرایط متفاوت اتروسک‌ها... باعث می‌شد که آن‌ها کار کاملاً خاصی را در این شکل‌های هنری صورت دهند. اتروسک‌ها هر چند ممکن است از سبک‌های یونانی پیروی کرده باشند... اما آن‌ها را برای نیازهای خود و در چارچوب تفسیری منطقه‌ای، که غالباً تفسیری منطقه‌ای از دولتشهری واحد بود، به کار می‌بردند. (۲۳)

به علاوه، هنرها و صنایع اتروسکی پرشمار باقی مانده حاوی دیدگاهی به طور قطع غیر یونانی در مورد ارتباط هنر با جهان و جامعه و زندگی روزمره و انعکاس آن‌هاست. مکنامارا نوشته است «یونانیان در صدد برآمدن تا والایی و جاودانگی را از طریق هماهنگی و به کمال مطلوب رساندن امور، به خصوص بدن انسان آشکار سازند.» به این ترتیب، مجسمه‌های یونانی سده‌های پنجم و چهارم ق.م افرادی دارای شکل جسمانی بی‌نقص و در کمال مطلوب را نشان می‌دهند. منظور از این‌گونه آثار انتقال دادن اندیشه‌هایی کلی بود در باره آنچه در همه زمان و مکان‌ها خوب و زیباست. مکنامارا چنین ادامه داده است که برعکس،

اتروسک‌ها به تعمیم و به تجرید اندیشه‌ها بی‌علاقه به نظر می‌رسیدند و بنابراین شکل‌های یونانی را برای انتقال تمایلات خود نسبت به [جنبه‌هایی از زندگی] که خاص و شخصی بودند و موقت بودن آن‌ها مورد تأکید قرار داشت، به کار می‌بردند. به جهت این بازتفسیر و ابراز وجود [منحصراً اتروسکی] است که بررسی هنر و [فرهنگ] اتروسکی را باید اساساً مورد توجه قرار داد. (۲۴)

زبانی متفاوت

آغاز جستجو برای یافتن عناصر بومی مشخص‌تر فرهنگ اتروسک‌ها با بررسی آنچه در باره زبان و خط آن‌ها دانسته شده، مناسب است. در مجموع زبان اتروسکی با زبان‌های همه اقوامی که اتروسک‌ها با آن‌ها در ارتباط بودند، به طور قطع تفاوت داشت. در حقیقت، دانشمندان یقین دارند که زبان اتروسکی در خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی که زبان‌های یونانی، سلتی (اروپایی شمالی)، لاتین، و اومبریایی (ایتالیایی مرکزی) جزو آن هستند، قرار نداشته است. ریشه‌های زبان اتروسکی نامعلوم است، ولی اجماع علمی رایج آن است که این زبان جزو گروهی از زبان‌های غیر هند و اروپایی مورد تکلم در حوزه دریای



پیش از سرازیر شدن تأثیرات یونانی به اتروریا، اتروسک‌ها معبد بزرگی نداشتند. نمونه‌ای بازسازی شده از یک معبد اتروسکی در تصویر آمده است.

ریشه‌های زبان اتروسکی

بیش‌تر زبان‌های اروپا جزو خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی‌اند. با وجود این، زبان اتروسکی، همراه با زبان‌های فنلاندی، مجاری، و باسک، جزو این خانواده نیستند. علاوه بر اتروریا، تنها مکان باستانی دیگری که دانشمندان در آنجا مدارکی در مورد زبان اتروسکی (در حقیقت آنچه به نظر می‌رسد که لهجه‌ای از این زبان باشد) یافته‌اند، در جزیره لمنوس، در شمال دریای اژه است. این کشف یکی از دلایل این نظریه پردوام بود که اتروسک‌ها از شرق دریای مدیترانه به ایتالیا مهاجرت کرده‌اند. البته این نظریه اکنون رد شده است. (در حقیقت، این گونه مدارک، این اندیشه را نیز می‌توانستند تأیید کنند که گروهی از اتروسک‌ها در گذشته‌های نامشخص از ایتالیا به لمنوس مهاجرت کرده‌اند.)

هرچند ریشه‌های زبان اتروسکی نامعلوم باقی مانده، اما این نظر که ریشه‌های این زبان بسیار کهن است و اتروسکی زبان بومی ایتالیا یا نواحی نزدیک آن جاست، ظاهری موجه دارد. احتمالاً پیش از ورود متکلمان به زبان‌های هند و اروپایی به ناحیه در هزاره‌های سوم و دوم ق.م، نمونه اولیه‌ای از زبان اتروسکی در آنجا و نقاط دیگر حوزه دریای مدیترانه رواج داشته است.

مدیترانه در ادوار پیش از تاریخ بوده است. بنا بر این نظریه، زبان اتروسکی تنها زبان در این گروه بود که تا هزاره نخست ق.م باقی ماند.

وام گرفتن از سایر فرهنگ‌ها

تردیدی وجود ندارد که زبان اتروسکی با وام گرفتن واژه‌ها و عباراتی از زبان‌های لاتین و یونانی و شاید زبان‌های دیگر، در آن دوره همچنان تغییر کرد. معهذ این زبان نسبت به این زبان‌ها بیگانه باقی ماند. این امر روشن ساخته است که چرا اتروسک‌ها پس از اختیار کردن الفبای یونانی بلافاصله علائم مربوط به صداهای *g, b, d* و *o* را حذف کردند. ظاهراً این علائم برای نوشتن واژه‌های اتروسکی ضروری نبودند. دیگر جنبه متفاوت زبان اتروسکی آن بود که این زبان، برعکس زبان‌های یونانی و لاتین و البته انگلیسی که از چپ به راست نوشته می‌شوند، از راست به چپ نوشته می‌شد. (این ترتیب به هنرهای بصری سرایت کرد، که در آن‌ها سیر روایی نقاشی‌های روی دیوارها و ظروف سفالی در جهت مخالف جهت نقاشی‌های یونانی جریان داشت).

در سده هفتم ق.م، هنگامی که اتروسک‌ها تازه داشتند کاربرد الفبای جدیداً به وام گرفته‌شان را شروع می‌کردند، تعداد کمی از اتروسک‌ها می‌توانستند بخوانند و بنویسند. کتیبه‌های این دوره تقریباً منحصرأ در مقابر افراد طبقات بالای جامعه پدیدار شده‌اند، و چنین به نظر می‌رسد که گویی داشتن سواد در ابتدا صورتی از تمایز طبقاتی بوده است. بارکر و راسموسن نوشته‌اند که مدارک بر «اهمیتی نمادین، و شاید حتی جادویی» دلالت دارند «که به واسطه آن، کسانی که به این قدرت جدید دسترسی یافته بودند از کسانی که دسترسی نیافته بودند، تفکیک می‌شدند.»^(۲۵) با وجود این، در دو سده بعدی تعداد کتیبه‌ها به نحوی قابل توجه افزایش یافت و دیگر آن‌ها به مقابر ثروتمندان محدود نبودند. این امر نشان می‌دهد که فراگیری سواد به اعضای طبقه متوسط، که در نتیجه گسترش و ثروت اتروسک‌ها در عصر کهن رشد کرده بودند، گسترش یافته بود.

امروزه دانشمندان می‌کوشند تا واژه‌ها و عبارات این قوم را درک کنند. تاکنون نام‌های برخی افراد، خدایان، چند قهرمان اساطیری، و چند ماه سال خوانده شده است. واژه‌های مربوط به «پدر» و «دختر»، و نیز نام بعضی انواع گل‌دان‌ها و سایر ظروف معمول شناخته شده‌اند. (برای مثال، جامی با دو دسته عمودی زاوناً^۱ خوانده می‌شد.) و بعضی اعداد

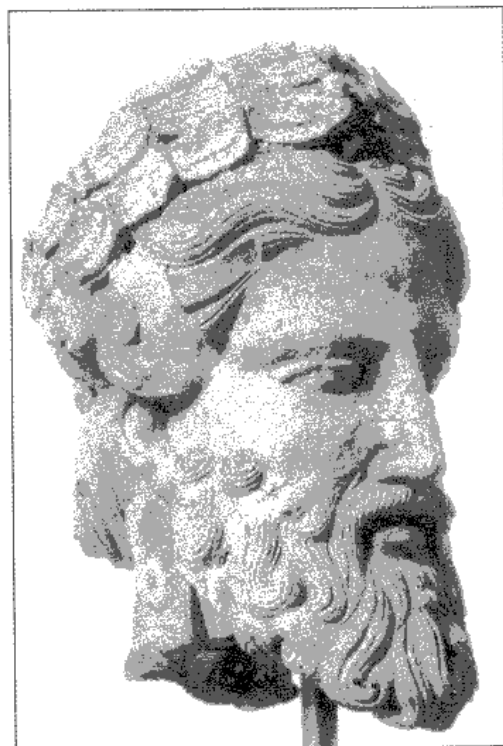
اتروسکی قابل خواندند، ولی تا زمانی که زبان اتروسکی واقعاً قابل قرائت شود و اسرار بسیاری را که در بارهٔ متکلمان اولیهٔ خود حفظ کرده است بروز دهد، نیاز به انجام کار زیادی وجود دارد.

خدایان و اعتقادات مذهبی

مذهب مردم اتروریا، همانند زبان اتروسکی، تحت تأثیر ارتباط با یونانیان قرار گرفت، اما برخی جنبه‌های بومی مشخص را حفظ کرد. به نظر می‌رسد که پیش از فرا رسیدن تأثیر یونانی، اتروسک‌ها به شکلی از روح‌پرستی می‌پرداختند. به طور کلی، این شیوه‌ای اعتقادی است که در آن نیروهای الهی، ارواحی هستند که شکل غیرانسانی مبهمی دارند و در بیش‌تر

بخش‌های طبیعت، از جمله درختان، صخره‌ها، و آب ساکنند. رومی‌های اولیه نیز روح‌پرست بودند و امکان دارد که این نوع اعتقاد را از اتروسک‌ها فرا گرفته بوده‌اند.

برعکس، یونانیان خدایانی دارای خصوصیات انسانی را می‌پرستیدند، یعنی خدایانی که دارای شکل، احساسات و رفتارهای انسانی می‌دانستند. اتروسک‌ها به این ترتیب مجذوب فرهنگ یونانی شدند و این اندیشه را به سرعت در مورد بسیاری از خدایان سستی خود به کار بردند. برای مثال، تینیا^۱ خدای اتروسکی بی‌شکل آسمان به عنوان معادل زئوس^۲ خدای خدایان یونانی (ژوپیتر^۳ رومی) به شکل انسان



این سرکنده‌کاری شده نموداری اتروسکی از زئوس خدای یونانی است که اتروسک‌ها او را تینیا می‌خواندند.

مشاهده شد. اونی^۱ روح اتروسکی با هرا^۲، همسر زئوس؛ فوفلونس^۳ اتروسکی با دیونیسوس^۴ خدای حاصلخیزی؛ ستلانس^۵ اتروسکی با هفائستوس^۶، خدای آهنگری؛ منروا^۷ اتروسکی با آتنا^۸، الهه خرد و جنگ؛ و غیره به همان ترتیب مرتبط گردیدند. (مینروا^۹ الهه رومی معادل آتنا، احتمالاً برگرفته از منروای اتروسکی بود.)

با وجود «انسانی شدن» اغلب خدایان اتروسکی، بعضی جنبه‌های مذهب اتروسکی با اندیشه‌های الهی یونانی تطبیق نیافت. چنان که مایکل گرانت خاطر نشان کرده است، «اتروسک‌ها در زمینه فرمانبرداری خود از خواست قدرت‌های آسمانی، حسی بسیار قوی‌تر» داشتند. در نظر اتروسک‌ها خدایان نه فقط قادر مطلق بلکه همچنین دارای سلطه کامل بر سرنوشت انسان بودند. گرانت گفته است که اتروسک‌ها

نوعی تفسیر جادویی، مرموز، و غیرمنطقی از پدیده‌ها را حفظ کردند که یونانیان به موقع شروع به کنار گذاشتن آن به نفع نوعی خردگرایی تدریجاً رو به تقویت [و دیدگاه علمی نوع جدید] نموده بودند که برای اتروسک‌ها بی‌معنی باقی ماند. (۲۶)

از آن‌جا که اتروسک‌ها در هر چیزی که عملاً اتفاق می‌افتاد دخالت و مفهومی الهی مشاهده می‌کردند، در مورد خشم الهی حتی بیش از یونانیان نگران بودند. در حقیقت، در فرهنگ اتروسکی، نه فقط بر راضی کردن خدایان بلکه همچنین بر تعبیر خواست الهی و پیشگویی وقایع آینده که از پیش توسط خدایان مقدر شده‌اند، تأکید زیادی وجود داشت. به این دلیل، اتروسک‌ها به جهت توانایشان در تعبیر نشانه‌های پیشگویانه و سایر علائم الهی، مشهور گردیدند. اهمیتی که رمی‌ها برای این‌گونه تعبیر الهی (پیشگویی) قائل بودند، ظاهراً ناشی از ارتباط‌های فرهنگی آن‌ها با اتروسک‌ها بوده است و رهبران رم تا مدتی طولانی پس از آن که دولت‌های اتروسکی را تسخیر کرده بودند، همچنان به پیشگویان اتروسک احترام می‌گذاشتند و بر پیشگویی‌های ایشان متکی بودند.

چند نوع مختلف از پیشگویان اتروسک وجود داشتند. برخی در تعبیر مفاهیم ماهوی مورد تصور در نورهای آذرخش، شکل‌های ابرها، طرح‌های پرواز پرنندگان، و سایر جلوه‌های طبیعی تخصص داشتند. واژه رمی و لاتین برای این‌گونه کارشناس اوگر^{۱۰} بود. پیشگوی نوع دیگری جگر حیواناتی را که طی آیین قربانی ذبح می‌شدند، معاینه می‌کرد.

1. Uni

2. Hera

3. Fufluns

4. Dionysus

5. Sethlans

6. Hephaestos

7. Menerva

8. Athena

9. Minerva

10. auger



یک نقاشی دیواری از مقبره پیشگویان. اتروسک‌ها به جهت پیشگویان خود، که گمان می‌رفت می‌توانند نشانه‌های الهی را تعبیر کنند، مشهور بودند.

رمی‌ها چنین پیشگویانی را هاروسپکس^۱ می‌خواندند. (واژه اتروسکی معادل آن به نظر می‌رسد که تسوس^۲ بوده است.) بارکر و راسموسن این توضیح مختصر و مفید را در مورد شیوه کار هاروسپکس فراهم کرده‌اند:

سطح جگر چنان در نظر گرفته می‌شد که گویی آسمان در جهانی کوچک جمع شده است. به طوری که جگر به وسیله دیگری برای کسب اطلاع از خدایان آسمان تبدیل می‌شد. این امر مستلزم دقت [زیادی] بود و بسیار اهمیت داشت که عضو در ارتباط با آسمان چگونه مورد ملاحظه قرار می‌گرفت و در کجای آن بی‌نظمی‌ای قرار داشت. بر روی نمونه مفرغی معروف یک جگر گوسفند [یافت شده در] پیاجتسا [در کرانه رود پو، در شمال اتروریا]، سطح جگر به بخش‌های پرشماری تقسیم شده، که هر یک، همانند خود آسمان، توسط یک خدا که نامش حک شده، «مسکون شده است»... کل روش چنان پیچیده بود که حتی یک هاروسپکس تعلیم دیده نیز احتمالاً به یک وسیله مخفی تعبیر [لوحة فریب‌دهنده] نیاز داشته است.^(۲۷)

مفاهیم زندگی پس از مرگ حیطة مذهبی دیگری بود که در آن اندیشه‌های اتروسکی بومی و یونانی ترکیب شدند. به نظر می‌رسد که اتروسک‌ها، پیش از ارتباط با یونانیان، به نوعی زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته‌اند، اما ماهیت این اعتقاد و دیدگاه آن‌ها در باره جهان پس از مرگ نامعلوم است. بعضی مدارک نشان می‌دهند که به تصور آن‌ها خدایان قضاوت می‌کردند که انسان‌ها برای برخورداری از زندگی پس از مرگ لیاقت دارند یا نه؛ همچنین معتقد بودند که به جا آوردن بعضی مراسم بر مبنایی مقرر موجب رستگاری است. بعدها، به خصوص از سده چهارم ق.م به بعد، مفاهیم یونانی زندگی پس از مرگ و جهان زیرین در هنر واقع در مقابر اتروسکی حکمفرما گردید. در این دیدگاه، ارواح مردگان به جهان زیرین، که تحت سلطه خدای آیتا^۱ (نمونه اتروسکی هادس^۲ یونانی) قرار داشت، راه می‌یافتند. در آنجا، عده‌ای به زندگی شادمانه در محیطی دلپذیر می‌پرداختند، در حالی که دیگران در دشتی ملال‌انگیز و بی‌شکل، بی‌هدف سرگردان بودند.

دیوهای اتروسکی در هنر مقبره‌ای حکمفرما بودند. مهم‌ترین این موجودات خوفناک چارون^۳ بود، که چکش بزرگی به دست می‌گرفت که با آن بر ارواح افراد نالایق ضربه وارد می‌آورد. (رمی‌ها این شخصیت را به وام گرفتند. در رم مردانی مسلح لباسی می‌پوشیدند که نشان دهنده چارون بود و گلابیاتورهای به خاک افتاده در میدان را به دقت مورد مشاهده قرار می‌دادند و هر یک را که وانمود می‌کرد مرده است بی‌رحمانه می‌کشتند.)

معابد و ساختمان‌های بزرگ دیگر

علاوه بر شکل‌های گوناگون پیشگویی، مراسم مذهبی دیگری که اتروسک‌ها اجرا می‌کردند کاملاً درک نشده‌اند. ولی به طور کلی آن‌ها احتمالاً با مراسم مذهبی یونانیان و رمی‌ها فرق زیادی نداشتند. آیین اصلی یونانی - رمی قربانی کردن یا اهدا کردن بود، که معمولاً با قربانی کردن حیوانات صورت می‌گرفت اما مراسم اهدا کردن گیاهان و مایعات (موسوم به ریختن شراب یا روغن به افتخار خدایان) نیز انجام می‌شد. اهدا کردن به قصد تغذیه و بدین وسیله خشنود کردن خدایان صورت می‌گرفت. مدارک نشان می‌دهند که اتروسک‌ها نیز قربانی‌های منظمی انجام می‌دادند.

اتروسک‌ها پیش از ارتباط با یونانیان معبد نداشتند. مراسم مذهبی آن‌ها در محل‌های

برخی خدایان مهم اتروسکی

این نمودار، معادل‌های اتروسکی برخی خدایان یونانی و رمی مهم را نشان می‌دهد.

معادل رمی	معادل یونانی	منصب	نام اتروسکی
پلوتو ^۱ یا دیس ^۲	هادس	سرور جهان زیرین	آئیتا
ژانوس ^۴	-	سراغازها	آنی ^۳
آپولو	آپولو ^۶	رعد و برق	آپلو ^۵
دیانا ^۹	آرتمیس ^۸	شب، مرگ، حاصلخیزی	آرتومس ^۷
-	-	دیوی که ارواح را زجر می‌دهد	چارون
باکوس ^{۱۰}	دیونیسوس	گیاهان، شادی، حاصلخیزی	فوفلونس
-	-	الهه محافظ گورهای مؤمنان	لاسا ^{۱۱}
مینروا ^{۱۴}	آتنا ^{۱۳}	دانش، جنگ، عدالت	منروا ^{۱۲}
نپتون ^{۱۷}	پوسیدون ^{۱۶}	چاه‌ها، دریاها	نتونس ^{۱۵}
وولکان ^{۱۸}	هفائستوس	آتش، کوره‌های ذوب فلز	ستلانس
ژوپتر	ژئوس	آسمان، خدای برتر	تینیا
ونوس ^{۲۱}	آفرودیت ^{۲۰}	عشق، تندرستی	توران ^{۱۹}
مرکوری ^{۲۴}	هرمس ^{۲۳}	خدای قاصد، محافظ تجارت‌ها	تورمس ^{۲۲}
ژونو ^{۲۵}	هرا	همسر تینیا، الهه برتر	اونی
-	-	دگرگونی، فصل‌ها	وولتومنا ^{۲۶}

مذهبی واقع در هوای آزاد (زمین‌های مقدس) انجام می‌شد، که هر یک از آن‌ها یک یا چند قربانگاه داشتند. با وجود این، در حدود ۶۰۰ ق.م دولت‌شهرهای اتروسکی، تحت تأثیر

1. Pluto	2. Dis	3. Ani
4. Janus	5. Aplu	6. Apollo
7. Artumes	8. Artemis	9. Diana
10. Bacchus	11. Lasa	12. Menerva
13. Athena	14. Minerva	15. Nethuns
16. Poseidon	17. Neptune	18. Vulcan
19. Turan	20. Aphrodite	21. Venus
22. Turms	23. Hermes	24. Mercury
25. Juno	26. Voltumna	

یونانیان شروع به ساخت معابد بزرگ نمودند. این ساختمان‌ها، چنان که در مورد شهرهای یونانی صادق بود، برای دو منظور اصلی به کار می‌رفتند - جای دادن مجسمه («تندیس عبادی») بسیار بزرگ یک خدا و بالا بردن غرور و به طور کلی اعتبار شهری که چنین ساختمان پرهزینه و شگفت‌انگیزی را می‌ساخت. (از آن‌جا که گمان می‌کردند معبد خلوتگاه خداست و آن خدا یا الهه در زمان‌های مختلف حقیقتاً در معبد ساکن است، در داخل این ساختمان‌ها عبادتی صورت نمی‌گرفت.)

هرچند معماری معابد اتروسکی شدیداً تحت تأثیر نمونه‌های یونانی بود، چند تفاوت مهم وجود داشت. اولاً اغلب نمونه‌های اتروسکی به جای سنگ از چوب ساخته می‌شدند، که این امر آن‌ها را به صورت غیردائمی درمی‌آورد. این انتخاب مصالح ممکن است به علت کمبود سنگ ساختمانی در اتروریا (و برعکس، موجودی آماده چوب عالی) تحمیل شده باشد. ثانیاً، فقط در چند معبد اتروسکی، سبک یونانی احاطه کردن خلوتگاه میانی با ردیف‌هایی از ستون‌ها سرمشق‌برداری گردید. بیشتر نمونه‌های اتروسکی دارای ستون‌های بسیار کم‌تر و فقط در جلو بودند؛ کناره‌ها و پشت چنین ساختمان‌هایی از دیوارهایی ساده تشکیل می‌شد. همچنین، سقف معابد اتروسکی کوتاه‌تر از معابد یونانی



این نمونه از یک معبد اتروسکی سقف دارای شیب کم و سایر جنبه‌های مربوط به طرح را، که با این موارد در معابد یونانی تفاوت داشتند، نشان می‌دهد.

و دارای زفت کم‌تری بود. و در حالی که معابد یونانی یک یا دو اتاق اصلی داخلی، یا سلا،^۱ داشتند، بیش‌تر معابد اتروسکی دارای سه سلا^۲ داخلی کوچک‌تر، به اضافه چند بخش فرعی (آلا)^۳ در کنارها بودند. ویتروویوس^۳ معمار رومی سده نخست ق.م معابد اتروسکی بسیاری را در شکل اولیه مشاهده کرد و، خوشبختانه از لحاظ نسل‌های بعدی، شرح مفصلی از طرح صحیح آن‌ها ارائه داد. بخشی از این شرح چنین نوشته شده است:

مکانی که قرار است معبد در آن ساخته شود، در طول آن به شش بخش تقسیم شده، که یک بخش کم شده و اجازه داده شده است تا بقیه به عرض آن اختصاص داده شوند. سپس طول به دو بخش مساوی تقسیم شده، که از آن‌ها اجازه داده شده است تا بخش درونی به عنوان فضایی برای سلاها اختصاص یابد، و بخش بعدی در سمت جلو برای ترتیب ستون‌ها باقی گذاشته شده است. سپس عرض به ده بخش تقسیم شده و از این بخش‌ها، اجازه داده شده است تا سه بخش در سمت راست و سه بخش در سمت چپ به سلاهای کوچک‌تر، یا به آلاها، اگر قرار باشد که آلاهایی وجود داشته باشند، و چهار بخش دیگر به میانه معبد اختصاص داده شود. اجازه داده شده است تا فضای واقع در جلوی سلاها، در پروناوس^۴ [محوطه یا ایوان جلویی]، برای ستون‌ها تعیین گردد.^(۷۸)

از سایر نمونه‌های معماری یادبودی اتروسکی، مقابر بزرگ‌تر شگفت‌انگیزترین نمونه‌هایی هستند که باقی مانده‌اند. تا این زمان ساختمان‌های بسیار کمی از شهرهای اتروسکی مورد حفاری قرار گرفته‌اند، بنابراین احتمال دارد که آن‌ها علاوه بر معابد و مقابر، ساختمان‌های عمومی بزرگ دیگری نیز ساخته باشند. اتروسک‌ها مسلماً جاده‌ها و پل‌هایی ساخته‌اند که برای زمان آن‌ها شگفت‌انگیز بوده است. طی سده‌های هفتم و ششم ق.م، شبکه قابل ملاحظه‌ای از جاده‌ها، شهرها، بنادر، و گورستان‌های عمده اتروسکی را به هم مرتبط می‌ساخت. بعضی از این جاده‌ها خاکی یا سنی بودند، اما سایر قسمت‌ها از میان سنگ توفوی آتشفشانی که بخش اعظم اتروریا را پوشانده است کشیده می‌شدند. یک بریدگی باقی مانده که هنوز نام مهندس خود - لارث ول آرنیس^۵ - را دربر دارد، در سنگ توفو تراشیده شد. بیش‌تر پل‌ها از چوب ساخته شده بودند و مدت‌ها پیش نابود شده‌اند. با وجود این،

1. cella

2. ala

3. Vitruvius

4. pronaos

5. Larth Vel Amies

بقایای یک پل در سان جیوواناله،^۱ نزدیک تارکوینی، نشان می‌دهند که بعضی از پل‌های اتروسکی به چه صورت بودند. دو پایهٔ بزرگ پل که از سنگ توفو ساخته شده‌اند، در دو طرف یک رود قرار گرفته‌اند و تقریباً هفتاد پا از هم فاصله دارند. بقایای ستون‌هایی چوبی در رود نشان می‌دهند که یک رشته پایهٔ سنگی، قسمت‌های میانی پل چوبی بزرگی را که از رود عبور می‌کرده، در بالا نگاه می‌داشتند.

سفالینه و نقاشی

سبک متداول سفالینهٔ اتروسکی در دورهٔ ویلانوایی نوع زمختی بود که دانشمندان سیررنگ^۲ می‌نامند. برای مدتی طولانی این نوع سفالینه با دست و بدون چرخ سفالگری ساخته می‌شد و در هوای آزاد حرارت داده می‌شد. صنعتگران برای استحکام بخشیدن بیش‌تر به ظروف، گل رس را با خرده سنگ‌های ریز یا تکه سفال‌های خرد شده می‌آمیختند. تزیین معمولاً در کم‌ترین حد بود.

سفالینهٔ سیررنگ، که به مرور زمان کیفیت بهتری یافت، در دورهٔ شرقی مآبی و عصر کهن همچنان تولید گردید. معه‌ذا، این سفالینه وسیعاً تحت الشعاع دو نوع کلی جدید، یکی بومی و یکی خارجی، قرار گرفت. نوع خارجی البته یونانی بود. در ابتدا، سفالینه‌های کوریتی مقبول‌ترین واردات بودند، اما در اواسط سدهٔ ششم ق.م، کار هنرمندان آتنی غالب گردید. نوع اتروسکی بومی جدید، امروزه بوکچرو^۳ نامیده می‌شود که با استفاده از یک چرخ سفالگری (اقتباس شده از یونانیان) ساخته می‌شد و در کوره پخته می‌شد. جریان پخت، وارد شدن اکسیژن را، که رنگی سیاه به ظروف می‌بخشید، عمداً محدود می‌ساخت. این فن ممکن است تا حدی برای ایجاد ظاهری فلزی طرح‌ریزی شده باشد، زیرا ظروف فلزی گرانبه‌تر و مطلوب‌تر بودند. نیگل اسپوی گفته است:

بوکچرو سفالینه‌ای تقلیدی از ظروف فلزی است. از کهن‌ترین نمونه چنین به نظر می‌رسد که گویی قصد اولیه براق کردن بوکچرو و آتش دادن به آن تا حد یک درخشش فلزی زیبا بود. اگر شیوه‌های تزیین که به طور معمول‌تر در اشیاء فلزی یافت می‌گردند... اضافه شوند... نتیجه می‌تواند تقریباً متقاعدکننده باشد. (۲۹)

ظروف سفالی اتروسکی و یونانی بسیاری با طرح‌ها، صحنه‌هایی از زندگی روزمره، یا هر دو، منقوش می‌گردیدند. هنرمندان اتروسک همچنین در اوایل سدهٔ هفتم ق.م دیوارهای

سفالینه‌های با نقش سیاه

بسیاری از سفالینه‌های مورد کاربرد در اتروریا در ادوار باستان از یونان وارد می‌شدند. این سفالینه‌ها شامل تعداد زیادی ظروف سفالی وارداتی از آتن، به خصوص سفالینه‌های با نقش سیاه بودند. دانشمندان مکنامارا در این بخش از کتاب خود، اتروسک‌ها^۱ فن ساخت سفالینه‌های با نقش سیاه را شرح داده است.

ترکیب گل رس با مقداری زنگ آهن، پس از آتش داده شدن، بر طبق درجه حرارت و میزان اکسیژنی که به هنگام آتش دادن اجازه داده می‌شود تا وارد کوره شود، ممکن است به رنگ سیاه یا سرخ درآید. «رنگ» مورد کاربرد یونانیان برای تزیین ظروف با نقش سیاه در حقیقت شکل تصفیه شده و مایعی از همان گل مورد کاربرد برای ساخت ظرف بود، و سفالگران یونانی با ترتیب پیچیده‌ای از تغییرات درجه حرارت، همراه با میزان متغیری از اکسیژن که طی آتش دانی واحد اجازه داده می‌شد تا وارد کوره شود، کاری می‌کردند که بدنه ظرف پس از آتش داده شدن به رنگ قرمز درآید، در حالی که شکل‌های منقوش و سایر تزیین‌ها پس از آتش دادن به رنگ سیاه در می‌آمدند. در این فن، شکل‌ها به صورت طرحی سیاه همراه با جزئیات داخلی بریده شده [کنده شده با ابزاری نوک تیز] یا افزوده شده در رنگ، منقوش گردیده‌اند.

داخلی بسیاری از مقابر خود را منقوش می‌ساختند. به نظر می‌رسد که ویی و کائره پیشقدم شده‌اند، و شهرهای مجاور به سرعت از آن‌ها پیروی کرده‌اند. (در سده‌های بعدی، هنرمندان تارکوینی به استادان شناخته شده هنر تبدیل گردیدند.) معمول‌ترین نوع، نقاشی دیواری بود، که نقاشی‌ای بود که روی گچ خیس کشیده می‌شد. چنان که مکنامارا توضیح داده است:

دیوارهای مقابر تراشیده شده از صخره را صاف می‌کردند و با گچ می‌پوشاندند... صحنه به سرعت به صورت... طرح‌های منقوش ترسیم می‌شد، و سپس در حالی که گچ هنوز خیس بود، رنگ را در آن پر می‌کردند. در این فن، رنگ در گچ فرو می‌رود، و مادام که گچ زنده است، نقاشی کشیده می‌شود.^(۳۰)

مجسمه‌سازی و فلزگری

نقاشی اتروسکی غالباً با مجسمه‌ها تکمیل می‌شد. برخلاف یونانیان، اتروسک‌ها

مجسمه‌های سنگی بسیار کمی تولید می‌کردند، و به جای آن بر روی مفرغ و سفال قرمز (گل رس پخته) متمرکز بودند. هنرمندان اتروسک به جهت اشیاء فلزی زیبای خود در سراسر دنیای مدیترانه‌ای مشهور بودند. آن‌ها اشیاء بسیار زیبای زیادی از مفرغ، شامل آینه، گلدان، سبو، بشقاب و غیره تولید می‌کردند. آن‌ها همچنین به جهت اشیاء طلایی خود، شامل همه انواع جواهرات، شهرت داشتند. به علاوه، صنعتگران اتروسک از قرار معلوم مجسمه‌های

مفرغی بزرگی می‌ساختند، اما اغلب آن‌ها را بعدها رمی‌ها و دیگران ذوب کردند. با وجود این، تعدادی از مجسمه‌های مفرغی کوچک زیبا باقی مانده‌اند، و تصویری را از این‌که نمونه‌های بزرگ‌تر بایست تا چه حد باشکوه بوده باشند، به دست می‌دهند.

مجسمه‌های اتروسکی ساخته شده از سفال قرمز، تخصصی به همان میزان بالا را نمایان می‌سازند. یکی از دو طریقه اصلی کار با سفال قرمز ایجاد تزیین برای سقف معابد و خانه‌ها بود. این آثار به لحاظ سبکی از کار مجسمه‌سازان یونانی، به خصوص مجسمه‌سازان آتنی، تأثیر پذیرفتند. تنها هنرمند اتروسک بومی که نامش باقی مانده است - یعنی وولکا'ی اهل ویی - استاد ساخت مجسمه‌هایی از سفال قرمز بود و گزارش شده است که او در سده ششم ق.م مجسمه



اشیاء گرانبهای اتروسکی، شامل یک مجسمه کوچک طلایی، یک طوق همراه با آویزی متصل به آن، یک حلقه، و یک سنجاق سینه، در تصویر نشان داده شده است.

باشکوهی از ژوپیترا برای رمی‌ها ساخت. طریقه اصلی دیگر مجسمه‌سازی از سفال قرمز، ساخت شکل‌هایی از افراد مرده (در بعضی موارد در اندازه طبیعی) بر روی تابوت‌های سفالی یا سنگی آن‌ها بود. گاه فردی واحد نشان داده می‌شد، اما غالباً زوج‌ها، که معمولاً زن و شوهر بودند، تکیه داده با هم در حالت فراغت، نشان داده می‌شدند. به طور کلی، با گذشت زمان، سبک‌های اتروسکی بومی معماری، سفالینه‌ها، نقاشی، اشیاء فلزی، و مجسمه‌سازی ویژگی مشخص خود را به نحو فزاینده‌ای از دست دادند. در ابتدا، سبک‌های اتروسکی با سبک‌های یونانی آمیخته شد. و سرانجام، اتروسک‌ها سبک‌های رمی را (که خود به واسطه نمونه‌های یونانی تغییر شکل یافته بودند) پذیرفتند. در سده نخست میلادی، هنرها، صنایع، و فرهنگ اتروسکی، همراه با زبان اتروسکی، در بوتۀ ذوب فرهنگی یونانی و رمی تا حد زیادی از میان رفته بود.

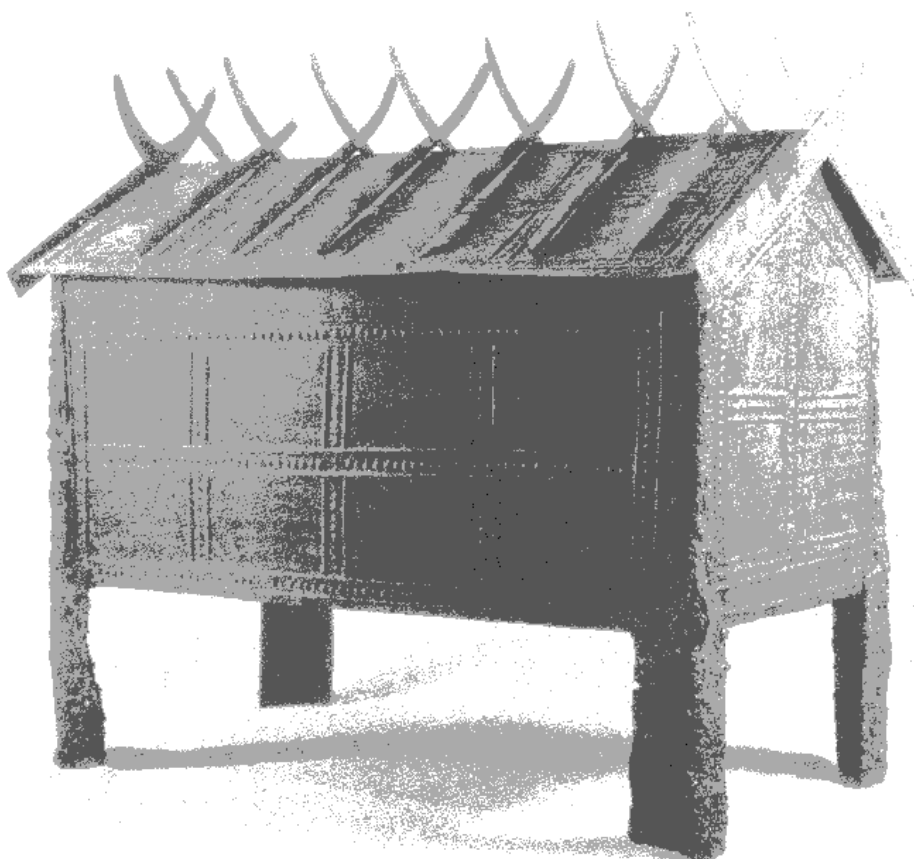
خانه‌ها، جامعه و فعالیت‌های زمان فراغت اتروسک‌ها

از آن‌جا که بیش‌تر ادبیات اتروسکی از میان رفته است و همچنین تا این زمان شهرها و خانه‌های اتروسکی کمی مورد حفاری قرار گرفته‌اند، دانشمندان برای بازسازی جامعه اتروسکی در تنگنای شدیدتری قرار دارند. برخی اطلاعات در باره زندگی خانوادگی، رسوم اجتماعی، سبک‌های لباس، و فعالیت‌های زمان فراغت از بررسی‌های نقاشی‌ها و سایر مصنوعات یافت شده در مقابر اتروسکی به دست آمده است؛ و نویسندگان یونانی و رومی چند رسم اتروسک‌ها را که گمان می‌رود که به رمی‌ها انتقال یافته باشد، ذکر کرده‌اند. ولی زندگی خانگی، طبقات و رسوم اجتماعی، مناصب و مؤسسات سیاسی، و سایر جنبه‌های زندگی روزمره، غالباً با استفاده از سرنخ‌های پراکنده و حدس علمی باید سرهم‌بندی شوند.

خانه‌های اتروسکی

اشیاء یافت شده در مقابر اتروسک‌ها نشانه‌هایی از این‌که خانه‌های اتروسکی چگونه به نظر می‌رسیدند، به دست داده‌اند. در بعضی موارد، به نظر می‌رسد که اتاق‌های داخلی مقابر به طور فرضی برای منعکس کردن طرح خانه‌های بومی، طرح‌ریزی می‌شدند (و همین طرح در طرح‌های زمینی معابد اتروسکی توصیف شده توسط ویتروویوس تکرار شده است). معمول‌ترین طرح راست‌گوشه است و یک سرسرای جلویی یا سرسرای ورودی دارد که به سه اتاق در پشت منتهی می‌شد. دیوارها از سنگ یا چوب یا هر دو ساخته می‌شد و سقف‌ها را با تیرهای چوبی پوشیده شده با آجرهای سفالی می‌ساختند. این‌گونه خانه‌ها را با حفاری بعضی شهرهای رومی، از جمله پمپئی (که در سال‌های اولیه موجودیت خود برای مدتی شهری اتروسکی بوده است)، شناخته‌اند.

مدارک نشان می‌دهند که با گذشت زمان، اتروسک‌ها مفاهیم یونانی طراحی شهری و طرح‌های خانه‌ها را به نحو فزاینده‌ای مورد اقتباس قرار داده‌اند. این امر را در بقایای شهر



خانه‌های اتروسکی دارای صندوق‌هایی به عنوان محفظه انباری بودند. این صندوق به شکل خانه ساخته شده است.

مارزابوتو،^۱ تأسیس شده در شمال اتروریا طی مرحله‌ای از گسترش اتروسک‌ها در سده ششم ق.م (مقارن پایان عصر کهن)، می‌توان مشاهده کرد. با پیروی از نمونه‌های یونانی، خیابان‌ها به صورت شبکه‌ای راست‌گوشه که رشته عمارت‌های شهر را به طول بیش از پانصد پا تشکیل می‌داد، طراحی شده بودند. هر رشته عمارت هفت یا هشت خانه داشت. طرح‌ها متنوع بودند. اما غالباً دارای یک حیاط بی‌سقف مرکزی با یک رشته اتاق (گاه در دو طبقه) ترتیب یافته در پیرامون آن بودند.

احتمال دارد، اما به هیچ وجه قطعی نیست، که این نوع خانه‌ها خانه‌های اتروسک‌های متوسط‌الحال بوده‌اند. کلبه‌های کم‌دوام‌تر و فقیرانه‌تر مشابه کلبه‌های دوره ویلانوایی، در عصر کهن و پس از آن، به خصوص در نواحی روستایی، هنوز وجود داشتند. ضمناً اتروسک‌های اشرافی استطاعت داشتن خانه‌هایی بسیار بزرگ‌تر و پیچیده‌تر را داشتند. خانه‌ای بسیار وسیع و مجلل در مورلو^۱، در چند مایلی جنوب شرق وولترانه، مورد حفاری قرار گرفته است. باستان‌شناسان به پیروی از سرخ‌های یافت شده در خرابه‌ها، معتقدند که این خانه اول بار در حدود ۶۵۰ ق.م ساخته شد، سرانجام به واسطه حریق دچار ویرانی گردید، و در حدود ۵۷۵ ق.م در مقیاسی حتی باشکوه‌تر بازسازی شد. خانه، که ممکن است کاخ کوچک رهبری محلی بوده باشد، چهارشاخه بزرگ پیرامون حیاطی مرکزی دارد که طول آن حدود ۱۸۰ پاست. حیاط در اصل ردیف شگفت‌انگیزی از ستون‌ها در پیرامون خود داشته، و خانه پر از نقاشی‌های دیواری و مجسمه‌هایی از سفال قرمز بوده که همه کیفیتی بالا داشته‌اند.

افراد مقتدر و نمادهای آنان

به وضوح، چنان که در میان یونانیان، رمی‌ها، و سایر اقوام باستانی صادق بود، بیش‌تر اتروسک‌ها به قدر کافی خوشبخت نبودند که همانند سرور خانه مجلل مورلو زندگی کنند. تاکنون خانه‌های روستایی اتروسکی کمی مورد حفاری قرار گرفته‌اند. ولی احتمال دارد که بیش‌تر آن‌ها منازلی ساده و پست بوده‌اند و اکثر اتروسک‌ها در این گونه خانه‌ها در روستاها و مزارع می‌زیسته‌اند. متأسفانه اکثر این خانه‌های کوچک از مصالح پوسیدنی ساخته می‌شدند که نشانه کمی باقی گذاشته‌اند یا هیچ نشانه‌ای باقی نگذاشته‌اند. باستان‌شناسان و مورخان هرچند ناامیدند، اما متعجب نیستند. آن‌ها به طور مکرر دریافته‌اند که حجم وسیع مدارک باقی مانده، هم مادی و هم ادبی، در مورد فرهنگ‌های باستانی، مربوط به افراد قدرتمند و ثروتمندی است که در ساختمان‌های به خوبی بنا شده زندگی می‌کردند و توجه نویسندگان باستانی را منحصراً به خود معطوف می‌ساختند.

خانه کاخ‌مانند واقع در مورلو نه فقط بر فاصله زیاد میان ثروتمندان و فقرا در اتروریای باستان تأکید می‌کند، بلکه همچنین این پرسش را پیش می‌آورد که چه کسانی بر

بقایای مزارع اتروسکی

همانند سایر سرزمین‌های مدیترانه‌ای باستان، بیش‌تر اهالی اتروریا نیز کشاورزانی بودند که در کلبه‌هایی پست یا خانه‌هایی کوچک زندگی می‌کردند. باستان‌شناسان بقایای تعدادی از ابزارها و مصنوعات زراعی مفرغی، آهنی و سفالی را یافته‌اند که تصویری از شیوه‌های زراعی اتروسکی به دست می‌دهند. کشاورز با استفاده از خیشی ساخته شده از بدنه‌ای چوبی با نوکی آهنی خاک را آماده می‌کرد، یا یک کلنگ آهنی شبیه کلنگ‌هایی که هنوز مورد استفاده روستاییان ایتالیایی است، به کار می‌برد. کشاورزان باستان غله را با داس‌های مفرغی تیز درو می‌کردند و آن را در گاری‌هایی که به وسیله گاوهای نر کشیده می‌شدند بار می‌کردند. بیش‌تر مزارع احتمالاً دارای انبارهای کوچکی برای انبار کردن خواربار (در ظروف سفالی بزرگی که یونانیان آمفورا^۱ می‌خواندند) و ابزارها بودند. برخی مزارع کوزه‌های دهن‌گشاد مخصوص انبار کردن داشتند که برای انبار کردن شراب تخمیر شده در زیر زمین قرار داده شده بودند. و بقایای آنچه به نظر می‌رسد دستگاه‌های عصاره‌گیری برای له کردن انگور یا زیتون بوده‌اند، یافت شده است. حفاری دیگری بقایای یک کارگاه را که در آن‌جا از شیر گوسفند پنیر تولید می‌شد، آشکار ساخته است.

دولت‌شهرهای اتروسکی فرمانروایی می‌کردند و حکومت‌های این دولت‌ها چگونه بودند. هیچ شاه یا رهبر واحدی وجود نداشت که بر همه دولت‌های اتروسکی فرمانروایی کند. قبلاً ثابت شده که جلسات نمایندگان این دولت‌ها، که شاید به طور سالانه در وولتومنا^۲ برگزار می‌شد، ماهیتی مذهبی داشته است. احتمال دارد که بازی‌های ورزشی و بازارها و عرضه کالاها بخشی از جشن‌ها در این گونه‌گردهمایی‌ها بوده است. همچنین رهبران دولت‌شهرهای مختلف دیدگاه‌های خود در باره مسائل روز را به اطلاع عموم می‌رساندند و به تبادل این دیدگاه‌ها می‌پرداختند.

ولی این رهبران، همانند خود دولت‌شهرها، همواره خودمختار باقی ماندند. در ابتدا آن‌ها شاه بودند و واژه اتروسکی برای شاه به نظر می‌رسد که لائوچوم^۳ (به زبان لاتین، لوکومو^۴) بوده است. شاه احتمالاً مستقیماً بر ارتش، دادگاه‌ها، و مذهب دولتی سلطه داشت. تصویری از نمادهای اختیارات شاهان اتروسک را در بعضی رسوم رمی متأخرتر می‌توان به طور

1. amphora

2. Voltumna

3. lauchum

4. lucumo



این مجسمه‌های لیکتورها فقط ده سانتیمتر بلندی دارند. رمی‌ها مفهوم لیکتورها را از اتروسک‌ها به وام گرفتند.

غیرمستقیم مشاهده کرد. بنا به نوشته مورخان رمی، از جمله لیوی، رمی‌ها شماری از این‌گونه نمادها را از اتروسک‌ها به وام گرفتند. یکی استفاده از لیکتور^۱ها بود، که ملازمانی بودند که شاهان اتروسک (و بعضی قضاات رمی قدرتمند) را همراهی می‌کردند. لیکتورهای اتروسک و رمی یک فاسس^۲ (که واژه جدید فاشیسم^۳ مأخوذ از آن است) حمل می‌کردند. فاسس که از دسته‌ای از شاخه‌ها و چوب‌ها با تبری دو سر تشکیل می‌شد، به معنی اختیار

1. licitor

2. fasces

3. fascism

شاهانه برای اعدام همهٔ خلافکاران بود. سایر نمادهای شاهانه‌ای که رمی‌ها از اتروسک‌ها اقتباس کردند عبارت بودند از توگا^۱ با حاشیهٔ ارغوانی (ارغوانی، رنگ سنتی سلطنت در ادوار باستان است)؛ رسم برگزاری جشن پیروزی (نمایش پیروزی) توسط یک فرمانده نظامی فاتح؛ و شاید حتی عقاب، که نماد اصلی هم جمهوری و هم امپراتوری روم بود.

شاهان اتروسک بالاترین جایگاه در طبقهٔ اشراف شهرهای مربوط به خود را اشغال می‌کردند. و احتمال دارد که چند خانوادهٔ بسیار ثروتمند قدرت را در هر شهر برای نسل‌ها به انحصار در می‌آوردند. با وجود این، برخی مدارک نشان می‌دهند که در پایان عصر کهن در دست‌کم بعضی از این شهرها قدرت به دسته‌های متنفذان یا الیگارشی‌ها (از واژه‌های یونانی به معنی «حکومت عدهٔ کم») انتقال یافته بود. مدرکی وجود ندارد دال بر این‌که آن‌ها شوراهایی از نوع مردمسالارانه، همانند شوراهایی که در بسیاری از شهرهای یونانی و در رم پدید آمد، بوده باشند. در حقیقت، نمونه‌های اتروسکی احتمالاً هنوز تحت سلطهٔ اشراف بودند. ولی این شوراهای قضات یا جایگزین قدرت شاهان شدند یا در قدرت شاهان سهیم گردیدند. نام‌های مناصب بعضی از قضات - زیلاث،^۲ پورث،^۳ و مارو^۴ - در کتیبه‌هایی در مقابر یافت شده‌اند. معه‌ذا این‌که زیلاث و سایر مأموران چه کار می‌کردند و میزان اختیارات آن‌ها نامعلوم باقی مانده است.

طبقات اجتماعی: زنان

تفکیک طبقات اجتماعی تحت فرمانروایی شاهان، زیلاث و سایر افراد مقتدر نیز دقیقاً مشخص نیست. یک حقیقت مسلم آن است که واحدهای خانوادگی، هم خانواده و هم طایفهٔ بزرگ‌تر، در کانون جامعهٔ اتروسکی قرار داشتند. مدارک مربوط به مقابر نشان می‌دهند که پیوندهای خانوادگی، حتی با خویشاوندان درگذشته، مورد احترام بسیار و منبع غرور فراوان بوده است. نام‌های خویشاوندان، چه زنده و چه مرده، در مقبرهٔ شخص به دقت در فهرست آورده می‌شد. مثلاً در مقبرهٔ لارس پولناس^۵ در تارکونینی مجسمه‌ای از سفال قرمز از او وجود دارد که طوماری در دست گرفته و طومار حاوی اسامی پدر، عمو، پدربزرگ و جد اوست.

در فهرست آوردن نام مادر فرد متوفی در یک مقبره نیز جزو رسوم اتروسکی بود. این

1. toga

2. zilath

3. purth

4. maru

5. Lars Pulenas



این نقاشی دیواری، حرکت دسته‌جمعی زنان در مراسم تشییع جنازه اتروسکی را نشان می‌دهد. زنان اتروسک نسبت به زنان یونانی از آزادی فردی بیشتری برخوردار بودند.

امر مربوط است به موضوع جذاب زنان اتروسک و میزان به نحو غیرمعمول بالای موقعیت اجتماعی و آزادی‌ای که آن‌ها ظاهراً (در مقایسه با زنان یونانی و رومی) از آن برخوردار بودند. مدارک باستانی دیگر نشان می‌دهند که زنان اتروسک (دست‌کم زنان طبقات بالا، زیرا بیش‌تر مدارک در مورد آن‌هاست) از میزانی از آزادی اجتماعی برخوردار بودند که در بیش‌تر سرزمین‌های مجاور غیرمعمول بود. مجسمه‌ها و نقاشی‌های مقابر، زنان را در حال غذا خوردن، حضور در مبارزات ورزشی، و شرکت در سایر فعالیت‌ها به طور مساوی با مردان نشان می‌دهند.

این به آن معنی نیست که زنان اتروسک دارای حقوق سیاسی مشابه مردان بودند. همانند اکثریت بزرگ جوامع باستانی، زنان در اتروریا نمی‌توانستند منصبی عمومی یا هرگونه سمت دارای قدرت واقعی را در دست داشته باشند. با وجود این، تردیدی وجود ندارد که آن‌ها از لحاظ اجتماعی از زنان شهرهای یونانی جنوب ایتالیا در ادوار کهن و عصری که در پی آن ادوار فرا رسید، فوق‌العاده آزادتر بودند. در حالی که در نواحی مختلف یونانی رفتار زنان تا حدی با هم تفاوت داشت، به طور کلی زنان یونانی از لحاظ اجتماعی مطیع مردان بودند و



این مجسمه سر زنی اتروسک مربوط به سدهٔ چهارم ق.م است.

زندگی محدود و به شدت تحت سلطه‌ای داشتند. زن یونانی طبقه متوسط بیش‌تر وقت خود را در خانه می‌گذراند، در مهمانی‌های شامی که شوهرش برگزار می‌کرد اجازه نداشت حضور یابد، و هنگامی که مردانی از خارج از خانواده برای دیدار می‌آمدند می‌بایست به «اتاق‌های زنان» در پشت خانه برود.

زنان رومی کاملاً همانند زنان یونانی، مطیع و به حاشیه رانده نبودند. با وجود این، هم نویسندگان یونانی و هم نویسندگان رومی، که تقریباً همهٔ آن‌ها مرد بودند، از زنان اتروسک، که زندگی آن‌ها را بسیار آزاد و آسان‌گیرانه می‌دیدند، به شدت انتقاد می‌کردند. نوشتهٔ ذیل به قلم ثئوپومپوس^۱ مورخ یونانی سدهٔ چهارم ق.م نمونه‌ای از این انتقادهاست:

در نظر اتروسک‌ها مشارکت زنان در امور عمومی امری عادی است. زنان اتروسک به بدن خود توجه زیادی دارند و به صورت برهنه ورزش می‌کنند، و بدن خود را حتی در مقابل مردان و در میان خودشان نمایان می‌سازند، زیرا نمایان شدن تقریباً برهنه در نظر آن‌ها شرم‌آور نیست... اتروسک‌ها همهٔ بچه‌هایی را که به دنیا می‌آیند، بدون دانستن این که چه کسی پدر هر یک است، بزرگ می‌کنند. کودکان سرانجام همانند کسانی که آن‌ها را تربیت کرده‌اند زندگی می‌کنند، و مهمانی‌های میگساری بسیاری برگزار می‌کنند، و آن‌ها نیز با همهٔ زنان همبستر می‌شوند. برای اتروسک‌ها دیده شدن در حال مقاربت [در مقابل عموم] شرم‌آور نیست... آن‌ها گاه در مقابل نگاه یکدیگر همبستر می‌شوند.^(۳۱)

هیچ مدرک مستقیمی یافت نشده است که این‌گونه دیدگاه‌های متعصبانه و بد جلوه داده شده در باره هرج و مرج و اعمال خلاف اخلاق اتروسک‌ها را تأیید کند. در حقیقت، گزارش‌های باستان‌شناختی به نظر می‌رسد که این‌گونه ادعاهای منفی و تحریک‌کننده را حقیقتاً رد می‌کنند. الن مکنامارا نوشته است که «نشانه‌های یادبودها»

به فراوانی آشکار ساخته‌اند... که اتهامات تئوپومپوس چیزی بیش از بدگویی شهوت‌انگیز نیستند. نه فقط کتیبه‌های تدفینی مباحث بسیاری را نسبت به خانواده نشان می‌دهند، بلکه همچنین در مجسمه‌های حجاری شده زوج‌های با محبت، که بر بعضی از تابوت‌های سنگی مشاهده می‌کنیم، تصور روشنی از عشق مبتنی بر ازدواج آشکار است.^(۳۲)

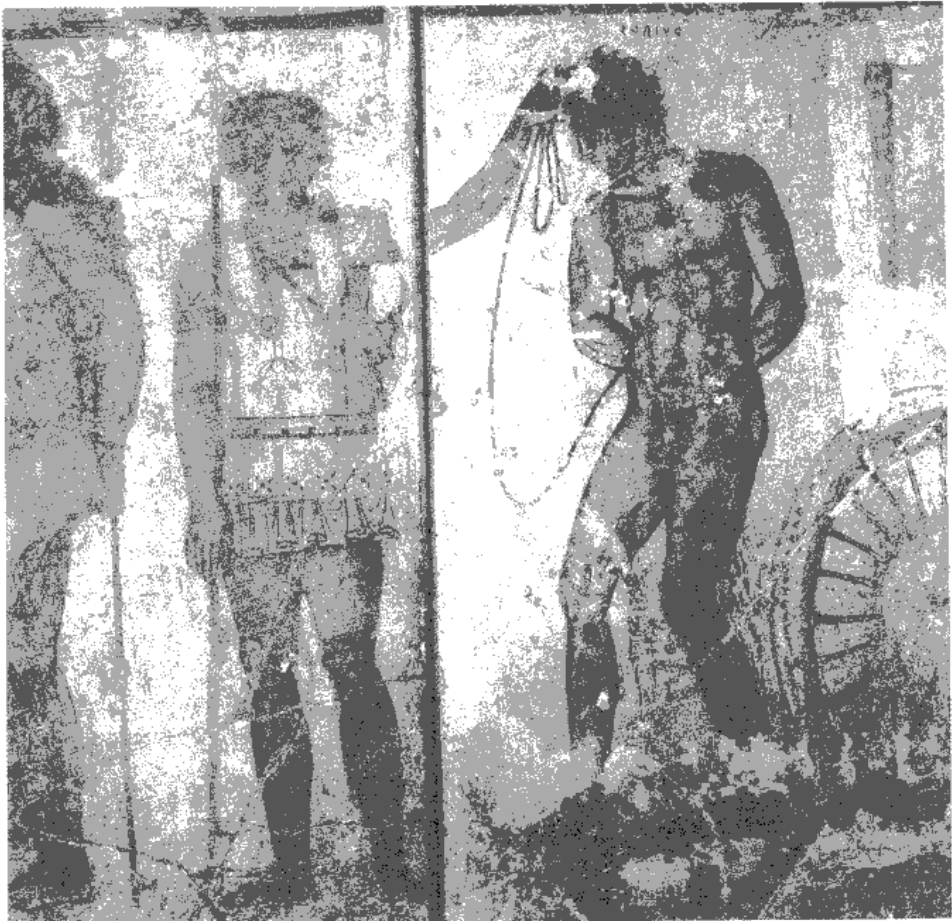
حاشیه جالب توجهی در ارتباط با آزادی زنان اتروسک وجود دارد. یعنی، مخالفت یونانیان و رمی‌ها با آزادی اتروسک‌ها، و نفرت رمی‌ها از اتروسک‌ها به طور کلی، ممکن است توضیحی باشد بر این‌که چرا رمی‌ها به مرور زمان محدودیت‌هایی بر زنان خود تحمیل کردند. برخی دانشمندان اظهار عقیده کرده‌اند که در اوایل تاریخ رم زنان دارای حقوق وراثت مشابه مردان بودند، اما با پیدایش جمهوری (در اواخر عصر کهن اتروسکی) زنان بخش اعظم این حقوق را از دست دادند. اگر این امر حقیقتاً اتفاق افتاده باشد، می‌تواند طرح ذیل را تأیید کند. در ابتدا، زنان رمی به واسطه تأثیر روشنفکرانه اتروسک‌ها شماری از حقوق اجتماعی را به دست آوردند. سپس، با تأسیس جمهوری، رمی‌ها شاه اتروسک‌تبار خود و دربارانش را بیرون راندند، و احتمالاً همراه با واکنشی منفی نسبت به اندیشه‌ها و رسوم آشکار اتروسکی عمل کردند. رهبران رم که مایل بودند به جهان نشان دهند که رم هرگز شهری اتروسکی نبوده است، سلطه خود بر زنان رمی را مستحکم کردند.

طبقات اجتماعی: تحت‌الحمایه‌ها، بردگان آزاد شده، و بردگان

هرچند طرح پیشین اثبات نشده باقی مانده است، تردید کمی در این امر وجود دارد که برخی دیگر از رسوم اجتماعی رم از رسوم اجتماعی اتروریا اقتباس شد یا شدیداً از رسوم اجتماعی اتروریا تأثیر پذیرفت. برای مثال، مدارک نشان می‌دهند که جامعه اتروسکی دارای نوعی نظام ریشه‌دار حمایت همانند نظام حمایت رم بود. در رم سرپرستی نهادی گسترده در جامعه بود که در آن حامیان مربوط به طبقه بالا و ثروتمند از پشتیبانی تحت‌الحمایه‌های طبقه پایین و کم ثروت‌تر برخوردار می‌شدند. تحت‌الحمایه‌ها به دنبال کارهای حامیان خود

می‌رفتند و کمک‌هایی به آن‌ها می‌کردند و هم در وقایع عمومی و هم در معاملات تجاری خصوصی از آن‌ها پشتیبانی می‌کردند؛ در مقابل، حامیان به حمایت حقوقی، مالی، یا انواع دیگر حمایت‌ها از تحت‌الحمایه‌ها می‌پرداختند.

وجود این شیوه، که مردم فقیرتر تا حدی از آن بهره‌مند می‌شدند، ممکن است کاملاً روشن سازد که چرا طبقات پایین‌تر اتروسک سلطهٔ اشراف و چند خانوادهٔ ممتاز را تحمل می‌کردند. با وجود این، آن‌ها این سلطه را برای همیشه تحمل نکردند. سرانجام، جنگ طبقاتی از نوعی که سده‌ها پیش‌تر در رم و بسیاری شهرهای یونانی رخ داده بود، برخی از



مرد برهنهٔ بسته شده در این نقاشی دیواری اتروسکی به نظر می‌رسد که اسیر جنگی باشد. این‌گونه افراد معمولاً برده می‌شدند.

دولت‌شهرهای اتروسکی را به لرزه درآورد، بنا به نوشته لیوی، در ۳۰۲ ق.م این گونه آشوب‌ها در آرتیوم رخ داد که در آن‌جا «نهضتی برای بیرون راندن خانواده کاملاً قدرتمند کیلنی‌ها،^۱ به علت حسادت بروز کرده به واسطه ثروت آن‌ها، آغاز شده بود.»^(۳۳) یک نسل بعد، در وولسینی، گروهی از بردگان پیشین، که مدتی طولانی به عنوان دستیار و مباشر برای حکام محلی کار کرده بودند، آن حکام را بیرون راندند و بر حکومت استیلا یافتند.

«بردگان پیشین» در وولسینی به یک طبقه اجتماعی پایین‌تر از طبقه اشراف و طبقه متوسط، یعنی بردگان آزاد شده، مربوط بودند. در جهان باستان، برده آزاد شده مرد یا زنی بود که توانسته بود آزادی‌اش را به طریقی به دست آورد. (گاه ارباب برده‌ای را به پاداش سال‌ها خدمت وفادارانه آزاد می‌کرد؛ همچنین، بردگان بسیاری، مقرری‌های مرتبی دریافت می‌کردند، و برخی پول پس‌انداز می‌کردند و آزادی خود را می‌خریدند.) در یونان، رم، و نیز اتروریا، بردگان آزاد شده غالباً صنعتگران، دکان‌داران مباشران مزارع، منشیان، و سایر کارگران مسئولی بودند که عهده‌دار شغل‌هایی بودند که نخبگان دون شأن خود احساس می‌کردند. در کتیبه‌های اتروسکی، نام داده شده به بردگان آزاد شده لائوتنی^۲ بود (که با لیروتوس^۳ لاتین مقایسه شده است). برده اتروسک به محض این که آزاد می‌شد، به طریق مرسوم، یکی از اسامی ارباب سابق خود را اختیار می‌کرد و به تحت‌الحمایه وفادار تبدیل می‌شد.

پایین‌تر از بردگان آزاد شده، البته، بردگان قرار داشتند. در باره بردگان اتروسک تقریباً هیچ چیز معلوم نیست، جز آن که تعدادشان نسبتاً زیاد بود و همه کارهای پست و ناخوشایند جامعه را انجام می‌دادند. این کارها عبارت بودند از استخراج معدن، استخراج سنگ، تمیز کردن خیابان‌ها، زراعت، تمیز کردن و نگاهداری خانه‌ها، و غیره. مدارک مربوط به مقابله نشان می‌دهند که بردگان فقط با نام کوچک خود مورد خطاب قرار می‌گرفتند و مجاز نبودند که همانند بردگان آزاد شده از نام خانوادگی استفاده کنند.

لباس و سبک‌های مو

هرچند مدارک باقی‌مانده در مورد امور سیاسی و طبقات اجتماعی اتروسک‌ها بسیار مختصر است، مدارک مربوط به لباس‌ها و سبک‌های مو فراوان است. زیرا ظروف و نقاشی‌های



زن نشان داده شده در این مجسمه مقبره‌ای اتروسکی، به وضوح تبنا، یا ردای خود را نشان می‌دهد.

دیواری زیادی باقی مانده که ظاهر مردان و زنان اتروسک را به تصویر کشیده‌اند. اهالی اتروریا، همانند سایر اقوام در دنیای مدیترانه‌ای باستان، لباس‌های آویخته گشاد می‌پوشیدند. معمولاً این لباس‌ها عبارت بودند از لایه‌ای زیرین - پیراهن ساده (که گاه به تنهایی پوشیده می‌شد) - و یک ردا یا جامهٔ پیچیدنی به دور بدن بر رو. واژهٔ اتروسکی برای لباس رویی تبنا بود. پیراهن و جامهٔ پیچیدنی رویی، شاید بسته به فصل، معمولاً از کتان یا پشم درست می‌شدند.

همانند همهٔ فرهنگ‌ها، نوع این لباس‌ها به مرور زمان تغییر می‌کرد. در سدهٔ هفتم ق.م. زنان اتروسک پیراهن‌هایی بلند تا مچ پا می‌پوشیدند، که معمولاً کمربندهایی بر کمر، و یک تنای راست‌گوشه داشتند که به وسیلهٔ سنجاقی تزئینی بر روی شانه نگاه داشته می‌شد. گیسوی آن‌ها بلند و بافته بود. مردان نیز پیراهنی بلند می‌پوشیدند و ریش خود را کاملاً می‌تراشیدند، و موی آن‌ها تا شانه‌هایشان می‌رسید.

مدارکی در مورد مجالس مباحثه اتروسک‌ها

در یونان باستان به مهمانی میگساری پس از شام «مجلس مباحثه»^۱ می‌گفتند (دو نویسنده، یعنی افلاطون و کزنفون رسالتهای با این عنوان نوشتند که در آنها مهمان‌ها در این گونه مهمانی وارد مباحثات می‌شدند، و نقاشی‌های پرشمار روی ظروف صحنه‌هایی از مجالس مباحثه را نشان می‌دهند). مدارک اصلی مربوط به نمونه‌های اتروسکی مجالس مباحثه، شکل نقاشی‌های یافت شده در مقابر، به خصوص مقابر نزدیک تارکوینی (شامل مقابر به اصطلاح ماده خوک سیاه، شعبده‌بازان، پلنگان، کشتی، ماده شیرها، و جوجه خروس)، را گرفته‌اند. این نقاشی‌ها مهمانان را تکیه داده بر نیمکت‌های چوبی راحت، و معمولاً تکیه کرده بر بازوی چپ خود (که نشان می‌دهد که غالباً راست دست بوده‌اند) نشان می‌دهد. یک کاسه بزرگ (کراتر)^۲ برای آمیختن شراب با آب (رسمی که یونانیان، رمی‌ها، و اتروسک‌ها به یک صورت انجام می‌دادند) غالباً آشکار است. بعضی نقاشی‌ها نوعی قفسه مشروبات را که با جام‌ها، ملاقه‌ها، صافکن‌ها، و سایر لوازم نوشیدن مجهز شده است، نشان می‌دهند. به علاوه، صحنه‌های دیگری مهمانان را در حال انجام دادن بازی‌هایی چون کوتابوس^۳ و لذت بردن از موسیقی، رقص، و تفریحات دیگر نشان می‌دهند.

شگفت‌آور نیست که در سده ششم ق.م سبک‌های نوع یونانی در سرزمین‌های اتروسکی رواج بسیار داشتند. بعضی مردان به پوشیدن پیراهن‌های بلند ادامه دادند، اما عده زیادی رسم یونانی پوشیدن فقط یک ازار و حرکت کردن با سینه برهنه را اختیار کردند. همچنین ردای کوتاهی معمول بود که مردان روی شانه چپ می‌انداختند و زیر شانه راستشان می‌پیچیدند، و بازوی راست را آزاد رها می‌کردند. موی مردان در این زمان بلندتر بود، و بیش‌تر مردان ریش خود را، همانند ریش یونانیان در این دوره، درست می‌کردند. ضمناً، زنان اتروسک همچنان پیراهن‌های بلند می‌پوشیدند. ولی آن‌ها در این زمان موی خود را به صورت حلقه‌های کوچک بلند به دقت پیچ داده شده درمی‌آوردند، که برخی از آن‌ها به طرف جلو بر روی شانه‌هایشان می‌افتاد. آن‌ها همچنین غالباً سربند و یک کلاه گنبدشکل بلند موسوم به توتولوس^۴ بر سر می‌گذاشتند. هم مردان و هم زنان کفش‌های نوکتیز (ساخته شده از چرم سیاه یا رنگی) و سندان‌های ظریف (بعضی با تخت مفرغی) به پا می‌کردند.

1. symposium

2. krater

3. cottabus

4. tutulus

در سده‌هایی که در پی آمد (شامل اعصار کلاسیک و هلنی)، مردان مویشان را کوتاه‌تر کردند و از ریش خود خلاص شدند. زنان نیز گیسوی خود را کوتاه‌تر کردند (غالباً در بالای گوش‌ها)، و عده‌ای آن را به رنگ بور درآوردند. پیراهن بلند برای هر دو جنس متداول باقی ماند، اما این لباس‌ها در این زمان غالباً بی‌آستین، در بالای کمر با کمربندی بسته شده، و به رنگ روشن بودند. در این سده‌ها توگای نوع رمی نیز به عنوان جامه رسمی در میان اشراف اتروسک معمول گردید.

مهمانی‌ها و رقص

در نقاشی‌های باقی مانده، اتروسک‌ها که این لباس‌های زیبا را پوشیده‌اند، غالباً در حال لذت بردن از فعالیت‌های گوناگون زمان فراغت دیده می‌شوند. یکی از عمومی‌ترین همه این فعالیت‌ها مهمانی، یا مهمانی شام، بود که در شهرهای رومی و یونانی به یک میزان عمومیت داشت. برای یک اتروسک طبقه بالا، برگزار کردن این‌گونه مهمانی‌ها طریقه‌ای برای نمایش دادن موقعیت والای خود، و نیز پاداش دادن و حفظ وفاداری تحت‌الحمايه‌های وابسته به خود بود. نقاشی‌ها مکرراً صرف‌کنندگان شام را تکیه داده بر نیمکت‌ها نشان می‌دهند.

به طور کلی، مهمانی‌های شام اتروسکی از قسمت‌های نوشیدن، میگساری، و تفریح (نوازندگان، رقصان، شعبده‌بازان، و شاید بندبازان) تشکیل می‌شدند. یک تفاوت عمده آن بود که زنان مجاز به حضور در این‌گونه گردهمایی‌ها بودند، حال آن‌که پیش‌تر زنان حق حضور در مهمانی‌های یونانی را نداشتند. (یک استثنا روسپی‌ها بودند، که رسم یونانی به مردان اجازه می‌داد تا آنان را دعوت کنند.) نقاشی‌ها تنها مکان بروز هنری نیستند که زوج‌های اتروسکی را در حال شرکت در مهمانی نشان می‌دهند. تزیین تابوت با مجسمه‌ای از سفال قرمز از شوهر و زوجه متوفی، تکیه داده به یکدیگر، که یک لحظه شادی متوقف شده برای همیشه در زمان است، به صورت نوعی رسم تدفین اتروسکی درآمد. در مهمانی‌های شام و در سایر موقعیت‌ها رقصان سرگرم‌کنندگانی بسیار مقبول در اتروریا بودند. انواع بسیاری از رقص‌های اتروسکی در نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نشان داده شده است، که کهن‌ترین آن‌ها ماهیتی نظامی دارد. به نظر می‌رسد که این رقص‌های نظامی مشابه رقص پیرهوسی^۱ یونانی بوده‌اند، که در آن‌ها چند مرد جوان، یا برهنه یا با پوششی اندک، در حالی



صحنه‌ای منقوش از مقبره پیشگویان، کشتی‌گیرانی را در حال گلاویز شدن نشان می‌دهد. کشتی یکی از رشته‌های ورزشی پرشماری بود که اتروسک‌ها از آن‌ها لذت می‌بردند.

که سلاح‌ها و سپرهایی را حرکت می‌دادند، یک رشته حرکات دقیق را به طور هماهنگ انجام می‌دادند. رقص، که شاید شامل ایفا کردن نقش شخصیت‌های اساطیری بود، طی مراسم مذهبی نیز اتفاق می‌افتاد. اتروسک‌ها به جهت حرکات رقصی خود که اقوام دیگر، از جمله رومی‌ها، گاه این حرکات را برای مراسم خاص خود اخذ می‌کردند، شهرت یافتند. لیوی نوشت که «بازیگرانی را از اتروریا [به رم] آوردند،»

تا بدون هرگونه آوازخوانی یا درآوردن ادای آوازخوانی با قطعات موسیقی نی برقصند، و حرکاتی کاملاً ظریف به سبک اتروسکی انجام دهند. سپس رومی‌های جوان شروع می‌کردند به سرمشق برداری از آن‌ها، و در همان زمان شوخی‌هایی را به صورت شعر فی البداهه بی‌ظرافت، همراه با حرکاتی برای جور کردن کلمات، رد و بدل می‌کردند. به این ترتیب، تفریح [اتروسکی] اقتباس می‌شد و به وسیله تکرار مکرر تثبیت می‌گردید. بازیگران بومی هیستریونه^۱ خوانده می‌شدند، زیرا واژه اتروسکی برای یک بازیگر - رقاص ایستر^۲ است. (۳۴)

فعالیت‌های زمان فراغت

سایر شکل‌های مقبول تفریح در میان اتروسکاها عبارت بودند از مهمانی و بازی‌های تالاری، ورزش‌های قهرمانی، و ورزش‌های زمان فراغت. یک بازی مقبول خاص مهمانی که در عصر هلنی اتروریا (که در حدود ۳۰۰ ق.م آغاز شد) به صورت مردم‌پسند درآمد، بازی یونانی موسوم به کوتابوس بود. چند نمونه وجود داشت، اما در معمول‌ترین نمونه، شرکت‌کنندگان به نوبت دُرد شراب ته جام خود را به طرف نوعی هدف پرتاب می‌کردند. فردی که اول بار موفق به زدن هدف می‌شد برنده بود. اتروسکاها همچنین بازی‌هایی صفحه‌ای را انجام می‌دادند که ممکن است مشابه چکرز^۱ و شطرنج جدید بوده باشند؛ مدارکی در مورد صفحه‌های خط‌کشی شده و مهره‌های چوبی حکاکی شده بازی یافت شده‌اند. به علاوه، آن‌ها از بازی‌های نوع قماری، شامل ریختن طاس (که آن را در فالگیری نیز به کار می‌بردند) و قاپ بازی (که در آن افراد چند نشانه ساخته شده از چوب یا استخوان

ورزشی ددمنشانه

گزارش‌هایی واقعی در باره مسابقات مشت‌زنی اتروسکی باقی نمانده است. ولی مدارک نشان می‌دهند که لوازم دست، حرکات، و نتایج، بسیار شبیه موارد مزبور در مسابقات یونانی بوده است. در شرح یونانی ذیل از سده سوم ق.م (به نقل از کتاب ورزش و تفریح در یونان باستان^۲ اثر والدو ا. سویت^۳) ددمنشی موجود در ورزشی که در آن آسیب‌های شدید معمول بود و بعضی مردان بی‌اغراق تا پای مرگ ضربه می‌خوردند، مورد تأکید قرار گرفته است.

همه [تماشاگران]، هنگامی که صدمه‌ای را که آمیکوس^۴ در دور دهان و آرواره‌اش متحمل شده بود دیدند، یکصدا فریاد زدند. هنگامی که صورت او متورم شد، چشم‌هایش شروع کردند به بسته شدن. سپس پولیدئوس^۵... با انجام حملات دروغین [وانمود کردن به حرکت] از همه طرف، رقیب خود را گیج ساخت. و هنگامی که او دید که آمیکوس گیج شده است، مشت خود را به شدت بر ابروی رقیبش، درست در بالای بینی، کوبید، و پیشانی او را تا استخوان شکافت. و آمیکوس تمام قد به پشت به میان گلبرگ‌ها افتاد. هنگامی که او مجدداً روی پا ایستاد، نبرد به صورت وحشیانه درآمد. ضرباتی که آن‌ها بر یکدیگر وارد می‌آوردند به منظور کشتن بود... پولیدئوس که سرحال بود با ضربات کاری تمامی صورت رقیبش را به توده‌ای بی‌شکل تبدیل کرد... آمیکوس تمام قد بر زمین افتاد و داشت از هوش می‌رفت، و هر دو دست را به نشانه تسلیم بالا برد، زیرا او نزدیک به مرگ بود.

1. checkers

2. *Sport and Recreation in Ancient Greece*

3. Waldo E. Sweet

4. Amykos

5. Polydeuces

را بالا می‌انداختند و سعی می‌کردند تا آن‌ها را بر پشت دست‌های خود بگیرند)، لذت می‌بردند.

چنان‌که در مورد یونانیان صادق بود، بعضی از بازی‌های ورزشی که اتروسک‌ها انجام می‌دادند، در مراسم تدفین و به احترام مردگان صورت می‌گرفت. رخدادهای غالباً عبارت بودند از مسابقات دو، کشتی، مشت‌زنی، پرتاب صفحهٔ مدور و مسابقات ارابه‌رانی. آن‌ها از بسیاری جهات شبیه مسابقات برگزار شده در مراسم تدفین پاتروکلوس^۱ جنگجوی یونانی در ایلیاد،^۲ شعر حماسی بزرگ به قلم هومر^۳ شاعر باستانی یونانی، بودند. یک تفاوت آن است که نمونه‌های اتروسکی این رخدادهای میل مفرطی به نمایش‌های خطرناک و خونین را آشکار ساخته‌اند. مشت‌زنان تسمه‌هایی چرمی به دور دست‌هایشان می‌پیچیدند که برای بریدن و صدمه زدن به صورت رقبایشان طراحی شده بود. و ارابه‌رانان افسار اسب را به پشت خود می‌بستند به طوری که اگر پایین می‌افتادند نمی‌توانستند خلاص شوند؛ بنابراین به احتمال زیاد به شدت آسیب می‌دیدند یا کشته می‌شدند. همچنین بازی بسیار ددمنشانه‌ای وجود داشت که در به اصطلاح مقبرهٔ پیشگویان، نزدیک تارکوینی، ترسیم شده، و در این جا توسط مایکل گرانت توصیف شده است:

همچنین تصویری از [مردی با نقاب دیو] وجود دارد که در حال روانه کردن یک سگ سیاه وحشی به طرف مردی دیگر است. قربانی حمله، که یک پوست حیوان پوشیده است، چماقی به دست دارد تا با آن از خود دفاع کند، اما چشمان او بسته است، و سرش در کیسه‌ای پیچیده شده است. این صحنه ممکن است دارای مفهومی اساطیری باشد، اما همچنین [دانشمندان بسیاری آن را]... نشانه‌ای از نوعی بی‌رحمانه از ورزش گلاادیاتوری اتروسکی دانسته‌اند که پیش‌زمینهٔ جنگ رمی‌ها با حیوانات بوده است. (۳۵)

علاوه بر رخدادهای ورزشی قهرمانی، هم خونین و هم غیرخونین، اتروسک‌ها بعضی از همان ورزش‌های زمان فراغت را که مردم امروزه از آن‌ها لذت می‌برند، انجام می‌دادند. شاید معمول‌ترین آن‌ها شکار و ماهیگیری بوده است. چند نقاشی مقبره‌ای این فعالیت‌ها را نشان می‌دهند. یک نمونهٔ عالی در تارکوینی، که دانشمندان آن را مقبرهٔ شکار و ماهیگیری نامیده‌اند، پسری را در حال ماهیگیری با یک قلاب و ریسمان و نشسته در قایق نشان می‌دهد. ضمناً، مردی به تصویر کشیده شده که می‌کوشد چند پرنده را که بالای سرش حلقه

زده‌اند، با کمان دو شاخه بزند. چنین صحنه‌هایی به خاطر ناظران می‌آورد که، با وجود فاصله گستردهٔ زمان، زبان، و فرهنگ که آنان را از اتروسک‌ها جدا ساخته است، از بعضی جهات، مردم در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها همانند هستند و همواره خواهند بود.

عصر کلاسیک: اتروسک‌ها در انحطاط

دوره‌ای از تمدن اتروسکی که دانشمندان جدید عصر کلاسیک (حدود ۴۸۰ - حدود ۳۰۰ ق.م) می‌خوانند، عصری بود که طی آن دولت‌شهرهای اتروسکی در برابر مجموعه وسیعی از دشمنان قدرتمند و مصمم به شدت محک خوردند. این دشمنان عبارت بودند از یونانیان، سامنیت^۱ها (اعضای دسته‌ای از قبایل درنده‌خویی که در کوه‌های آپنین^۲ مرکزی ساکن بودند)، و گل‌ها (متجاوزانی از سرزمین‌های آن سوی کوه‌های آلپ). با وجود این،



این حکاکای روی چوب مربوط به سده نوزدهم میلادی، سربازان رمی را در حال غارت در اتروسکی ویی در ۳۹۶ ق.م نشان می‌دهد. در سال‌هایی که در پی آمد، رم سراسر اتورویا را مورد حمله قرار داد.

مهیبت‌ترین دشمن اتروسک‌ها، دولت‌شهر سریعاً رو به توسعه رم بود. سپاه‌های رمی شکست‌های خردکننده‌ای بر نیروهای اتروسکی وارد آوردند.

اتروسک‌ها برحسب اعتبار خود، قومی مغرور بودند و قدرت خود را به سرعت بازمی‌یافتند. آن‌ها در سراسر تقریباً دو سده عصر کلاسیک نیرویی مقتدر در امور ایتالیا باقی ماندند. با وجود این، ناتوانی (یا بی‌میلی) دولت‌های اتروسکی عمده برای اتحاد، مستقیماً به نفع رم تمام شد و مجموع این دولت‌ها را به مرور زمان ضعیف ساخت. سقوط مصیبت بار ویی در برابر رم در اواسط عصر کلاسیک، آغاز پایان اتروریا به عنوان یک حوزه سیاسی و فرهنگی مجزا و مستقل را آشکار ساخت.

قدرت دریایی اتروسک‌ها رو به زوال می‌گذارد

حتی هنگامی که عصر کلاسیک آغاز شد، اتروسک‌ها خود را در شرایطی ناآسوده یافتند. از جهت مثبت، آن‌ها در آن اوان هم در سمت شمال به طرف دره پو و هم در سمت جنوب به طرف کامپانیا، که در آن‌جا موقعیتی مستحکم به دست آورده بودند، پیشروی کرده بودند. ولی آن‌ها همچنین متحمل یک رشته شکست شده بودند. در اواخر سده ششم ق.م سپاهی یونانی اتروسک‌های کامپانیایی را نزدیک شهر کامپانیایی کومائه منهزم ساخته بود، و سپاه مرکزی از یونانیان و لاتین‌ها نیرویی اتروسکی از کلوسیوم در آریسیا در جنوب رم را در هم شکسته بود.

ضربه دیگر بر ضد اتروسک‌ها در آغاز عصر کلاسیک، غیرمستقیم و با وجود این همچنان خردکننده بود. کشتی‌های اتروسکی به یاری متحدانشان، یعنی کارتاژی‌ها، به مدتی طولانی بر آب‌های واقع میان شمال ایتالیا و جزایر ساردنی و کرس استیلا داشتند. با وجود این، در ۴۸۰ ق.م این موقعیت به نحوی بسیار شدید تغییر کرد. در آن سال کارتاژ به امید شکست دادن شهرهای یونانی سیسیل، به خصوص سیراکوز،^۱ ناوگان جنگی عظیمی را به کار انداخت. (این حمله با حمله ایران به یونانیان قاره‌ای مصادف شد، زیرا ایرانیان و کارتاژی‌ها در آن اوان اتحادی ضد یونانی تشکیل داده بودند.) گلون^۲ رهبر سیراکوز نزدیک شهر سیسیلی هیمرا^۳ حمله کارتاژی‌ها را به شکستی قاطع کشاند.

پیروزی گلون کارتاژی‌ها را واداشت تا عقب‌نشینی کنند و نیروهای دریایی اتروسکی را

بدون متحد باقی بگذارند. این پیشامدی مهم بود، زیرا استیلای دریایی در ناحیه برای منافع اتروسک‌ها در کامپانیا صورتی حیاتی یافته بود. راه زمینی از اتروریا تا سکونتگاه‌های اتروسکی در کامپانیا در این اوان به دست رمی‌ها و سایر لاتین‌ها بسته شده بود. این به آن معنی بود که اتروسک‌های کامپانیایی برای تدارک مجدد، تجارت، و محافظت در برابر یونانیان کامپانیایی و سیسیلی به نیروهای دریایی اتروسکی بسیار وابسته بودند.

فقط چند سال پس از شکست کارتاژی‌ها در هیمرا، وضعیت اتروسک‌های کامپانیا آشفته‌تر شد. در ۴۷۴ ق.م یونانیان در کومائه جدال دیگری به راه انداختند. آن‌ها با حضور اتروسک‌ها در ناحیه به نحو فزاینده‌ای احساس ناامنی می‌کردند، بنابراین از شاه هیرو^۱ اول (برادر گلون) رهبر جدید سیراکوز درخواست کردند تا به یاری آن‌ها بیاید. هیرو به زودی ناوگانی اتروسکی را در نزدیکی کومائه به شدت شکست داد. این رخداد توانایی دریایی اتروسک‌ها در ناحیه را به شدت و به طور دائم فلج ساخت.

سقوط کاپوا

پیروزی یونانیان همچنین اتروسک‌های کامپانیایی را در موقعیت مخاطره‌آمیزی قرار داد، زیرا آن‌ها در این زمان هم از طریق خشکی و هم از طریق دریا تا حد زیادی از اتروریا جدا شده بودند. آن‌ها که اکثراً رها شده بودند تا از خود محافظت کنند، ناتوان بودند از این که مدتی طولانی در برابر نیروهای متخصصی که آن‌ها را احاطه کرده بودند، پایداری کنند. یونانیان سرزمین‌های واقع در سمت جنوبی کامپانیا و در ساحل در نزدیکی کومائه را تصرف کردند. ضمناً شهرهای لاتین بر لاتیوم، واقع در شمال کامپانیا، استیلا یافتند. و قبایل سامنیت در تپه‌های واقع در سمت شرق و شمال شرق ساکن شدند.

در حدود ۴۲۳ ق.م کمند ایجاد شده توسط این اقوام در پیرامون اتروسک‌های کامپانیایی محکم شد. نیروهای سامنیت وارد کامپانیا شدند و کاپوا، دژ اصلی اتروسکی در ناحیه، را تسخیر کردند. لیوی نوشته است که تصرف شهر در شرایطی خوفناک رخ داد.

سامنیت‌ها از سوی اتروسک‌ها، که قدرشان به واسطه جنگ تحلیل رفته بود، اجازه یافتند تا در تفریحات شهر و در کار در زمین‌های متعلق به شهر شرکت کنند. یک شب، پس از یک تعطیل عمومی، هنگامی که اتروسک‌های بومی در اثر [میگساری بسیار] در خواب بودند، آن‌ها [سامنیت‌ها] به آنان حمله بردند و آنان را کشتار کردند.^(۳۶)

با سقوط کاپوا، حضور اتروسک‌ها در کامپانیا دیگر نمی‌توانست ادامه یابد. در حدود دو سال بعد، سامنیت‌ها چند شهر دیگر در ناحیه را که در آن اوان به تصرف اتروسک‌ها درآمده بودند، از جمله پمپئی، تسخیر کردند. سامنیت‌ها همچنین کومائه را از یونانیان محلی تحویل گرفتند، و به موقعیت آن شهر به عنوان یک قدرت ایتالیایی عمده برای همیشه خاتمه دادند.

ویی و رم در جنگ

برای دولتشهرهای مهم اتروریا فقدان متحدان کامپانیایی احتمالاً ضربه‌ای عمده نبود. روی هم رفته، طی دو نسل، اتروسک‌های اتروریا از اتروسک‌های کامپانیایی به میزان زیادی جدا شده بودند، زیرا کامپانیایی‌ها از لحاظ سیاسی از سرزمین مرکزی اتروسکی تا حد نسبتاً زیادی مستقل شده بودند. با وجود این، دولت‌های آن سرزمین مرکزی در برابر قدرت روم به رشد و حرکت‌های متجاوزه سایر اقوام ایتالیایی، مصون نبودند.

جدی‌ترین تهدید برای دولتشهرهای اتروسکی را رمی‌ها در حاشیه جنوبی اتروریا در فاصله حدود دوازده مایلی مرکز شهری ویی، ایجاد کردند. جنگ‌های رمی‌ها و اهالی ویی، که هرچند وقت یک بار به مدت بیش از یک سده به طول انجامید، نشان از غلبه و استیلای بعدی و گسترده‌تر رم بر سراسر اتروریا داشت. در هر دو مورد، موفقیت‌های رمی‌ها به آهستگی صورت گرفت و دستاوردهای آن‌ها غالباً تدریجی بود. ولی رمی‌ها سرسخت و درازمدت کاملاً فاتح بودند.

مورخان یونانی و رومی به درگیری‌های دوره‌ای میان رمی‌ها و اهالی ویی در عصر کهن اشاره مختصری کرده‌اند. ولی این درگیری‌ها احتمالاً منازعات کوچکی از قبیل حملات به منظور غارت گله‌ها بوده است. جنگ‌های عمده میان دو دولتشهر در ۴۸۰ ق.م در آغاز عصر کلاسیک، و همان سال که گلون کارتاژی‌ها را در هیمرا شکست داد، آغاز شد. در آن زمان رم از اختلافات داخلی میان طبقات اجتماعی خود رنج می‌برد، چنان که مردم عادی (پلب‌ها) از حکومت، که وسیعاً تحت سلطه اشراف بود، درخواست حقوق سیاسی بیش‌تری داشتند. از قرار معلوم رهبران ویی، و نیز رهبران چند دولت اتروسکی جنوبی دیگر، بخت خود را در آن دیدند که از ضعف رم بهره‌برداری کنند. آن‌ها در یک نمونه نادر اتحاد، نیروهای خود را یکی کردند. لیوی گفته است که آن‌ها امیدوار بودند «رم به واسطه اختلافات داخلی خود

نابود شود.» آن‌ها همچنین پیش‌بینی می‌کردند که سربازان رمی بسیاری، که پلب بودند، از جنگیدن خودداری کنند (به عنوان راهی برای فشار آوردن جهت درخواست‌های سیاسی‌شان) و حتی افسران‌شان را در میدان جنگ ترک کنند. «سرنوشت و خدایان بقیه کار را انجام می‌دادند. چنین بودند امیدهایی که... اتروسک‌ها را اغوا کرد تا بار دیگر آماده جنگ شوند.» (۳۷)

سپاه عظیم اتروسکی‌ای که نزدیک ویی گرد آمد، در ابتدا، دست‌کم از لحاظ روحی، برتری داشت. زیرا فرماندهان رمی که برای رویارویی با دشمن همراه با افراد خود حرکت کرده بودند، در مورد همان چیزی که اتروسک‌ها به آن امیدوار بودند نگران بودند، یعنی این امر که بیش‌تر سربازان رمی نجنگند. بنابراین، سرداران رمی درنگ کردند و به مدت چند روز در اردوگاه توقف و از اقدام به نبرد خودداری کردند. سربازان اتروسک، در واکنش، سوار بر اسب‌هایشان به خیمه‌های رمی‌ها نزدیک شدند و آن‌ها را سرزنش کردند و ترسو خواندند و توهین‌های بسیار دیگری به آن‌ها نمودند. معهذاً سرانجام این رفتار، رمی‌ها را به خشم آورد. بنا به نوشته لیوی، این امر

برای شأن و رتبه رمی‌ها که دیگر نمی‌توانستند چنین گستاخی‌ای را تحمل کنند، بسیار گران آمد... . تظاهراتی پر سر و صدا و خودبخود توسط کل سپاه [ایجاد شد]. زمان برای حمله فرا رسیده بود... . همه مردان سپاه رم، که به علت توهین‌های دشمن به خشم آمده بودند... با اشتیاهی شدیدتر از هر عملیات نظامی قبلی برای خونریزی وارد جنگ شدند. به اتروسک‌ها فرصتی داده نشد تا پیش از آن که رمی‌ها بر سر آن‌ها بریزند [سربازانشان را در صفوف جنگی] به نظم درآورند... . در مدتی کم‌تر از آن که گفتنش وقت بگیرد، سپاه‌ها در مرگبارترین نوع جدال، یعنی شمشیر در برابر شمشیر، درگیر شدند... [اتروسک‌ها] قطعه قطعه شدند، و بازماندگان به هرجا و هرگونه که توانستند، گریختند. (۳۸)

نابودی ویی

با وجود تعداد زیاد تلفات اتروسک‌ها در نبرد، ویی همچنان با رم دشمنی و آن‌جا را تهدید می‌کرد. اعضای یک خاندان ممتاز و بسیار ثروتمند رمی، یعنی خاندان فابیوس‌ها،^۱ به منظور حفاظت از شهر خود، درست در فاصله هفت مایلی ویی دژی بنا کردند. اهالی ویی این حرکت را تجاوز به قلمرو خود به شمار آوردند، و در ۴۷۷ ق.م، کمین کردند و گروهی

سایر اتروسک‌ها ویی را تنها می‌گذارند

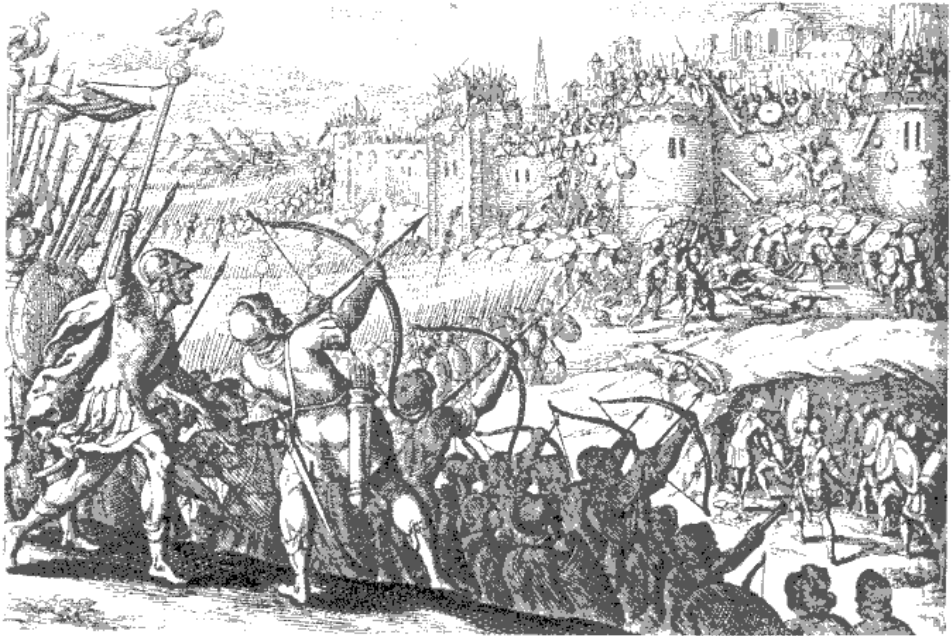
این که چرا طی محاصرهٔ بزرگی که منجر به پایان موجودیت ویی گردید سایر شهرهای اتروسکی به آن شهر کمک نکردند، چندان روشن نیست. همهٔ آنچه باقی مانده است چند اظهار نظر مورخان یونانی و رومی از جمله این نوشته به قلم لیوی (به نقل از کتاب لیوی: تاریخ اولیهٔ رم) است دال بر آن که رهبر ویی در اتروریا کاملاً محبوب نبود.

سایر جوامع اتروسکی به دلایل شخصی که کم‌تر از [دلایل] سیاسی نبود، رنجیده بودند، زیرا مردی که در ویی به او قدرت عالی داده شد [در حقیقت شاه شد] به علت ثروتش، و بیش‌تر به خصوص به علت بی‌حرمتی‌ای که به واسطهٔ منحل کردن یک جشن ملی مقدس نسبت به احساسات مذهبی اتروسک‌ها مرتکب شده بود، مورد نفرت عمومی قرار گرفته بود... جوامع اتروسکی، که از همهٔ انواع علوم مقدس عمیقاً مطلع بودند، بیش از هر ملت دیگری به امور مذهبی علاقه‌مند بودند، و به این دلیل تصمیم گرفتند که مادام که آن شاه در ویی فرمانروایی می‌کند از کمک به ویی خودداری کنند.

حدود سیصد نفر از اعضای خاندان فابیوس‌ها و سایر رمی‌ها را در نزدیکی درّهٔ محاصره کردند. مردان در دام افتاده دلیرانه جنگیدند اما همگی کشته شدند، جز یک نفر، که بنا به گفته لیوی «کمی بزرگ‌تر از حد یک پسر بچه» بود. او فرار کرد و «زنده ماند تا نام فابیوس^۱ را دارا باشد»،^(۳۹) که مایهٔ خوش‌اقبالی برای رم بود، زیرا طایفهٔ فابیوس‌ها بعدها چند رهبر رمی مهم را به ظهور رساند.

اهالی ویی که به واسطهٔ پیروزی کوچک خود بر خاندان فابیوس‌ها جرئت یافته بودند، به سرعت به سمت جنوب پیش رفتند و تپهٔ یانیکولوم در آن سوی رود تیبر در سمت رم را تصرف کردند. رمی‌ها به مقابل آن‌ها شتافتند و در یک مایلی رم نبردی رخ داد. تقریباً بلافاصله پس از این جنگ، جنگ دیگری در فاصله‌ای بسیار نزدیک به یکی از دروازه‌های شهر درگرفت. رمی‌ها در هر دو جدال و نیز جدالی حتی بزرگ‌تر در یانیکولوم در سال بعد پیروز شدند. اهالی ویی در این نبرد آن قدر تلفات دادند که مجبور به عقب‌نشینی به طرف شهر خود شدند.

جنگ‌های پراکنده میان رم و ویی در سال‌های بعدی ادامه یافت، و به مرور زمان دو قوم



یک حکاکی مربوط به سده نوزدهم میلادی، محاصره ویی توسط رومی‌ها را، که در ۴۰۵ ق.م آغاز شد، نشان می‌دهد. ده سال بعد شهر سقوط کرد.

به نحوی فزاینده تبدیل به دشمنانی آشتی‌ناپذیر شدند. بنا به گفته لیوی، آن‌ها «با چنان نفرت و خشمی با یکدیگر» رویاروی می‌گردیدند «که هیچ‌کس نمی‌توانست تردید کند در این‌که شکست برای هر یک به معنی نابودی است.»^(۴۰) در حقیقت رومی‌ها به جایی رسیدند که احساس کردند ویی بیش از آن نزدیک است که بتوان از آن در امان بود، و تهدیدی است که باید برچیده شود. بنا به گفته لیوی، یک قانونگذار بزرگ، یعنی آپیوس کلودیوس^۱، توجیه ذیل را برای محاصره، تسخیر، و در صورت لزوم ریشه‌کن کردن شهر اتروسکی ارائه داد:

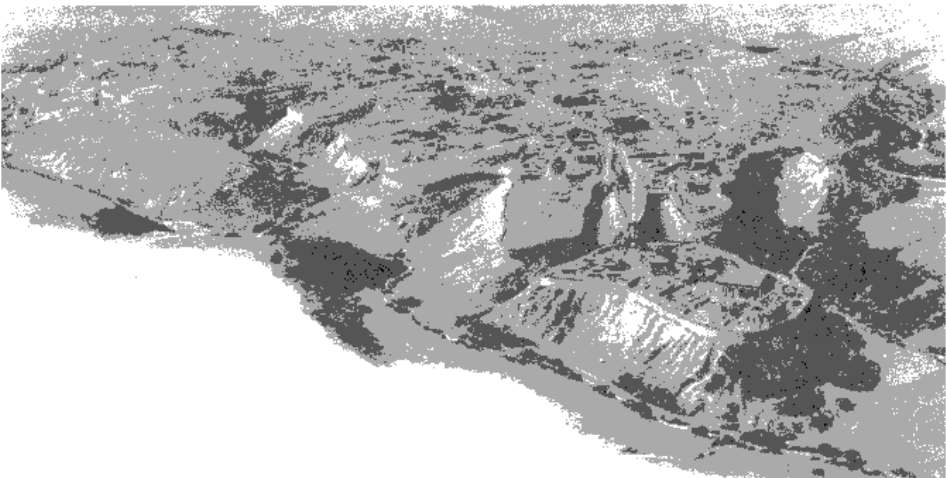
آیا نزاع ما با ویی نزاعی کوچک است؟... ببینید، ببینید، در هفت زمان جداگانه آن‌ها دشمنی ما را آغاز کردند. در وقفه‌های زمان صلح هرگز نتوانستیم به آن‌ها اعتماد کنیم. آن‌ها هزار بار مزارع ما را ویران کرده‌اند... اهالی ما را کشته‌اند... و کوشیده‌اند تا سراسر اتروریا را بر ضد ما بشورانند... آیا آن‌ها نوعی قوم هستند که باید با آن‌ها با ملاحظه بجنگیم؟... خشم عادلانه برای حرکت ما کافی است.

کلودیوس تا حدی به این دلیل که اعتبار آینده رم در خطر بود گفت که به ویی نباید رحم شود:

وحشت از نام رم چنان خواهد بود که جهان خواهد دانست که، همین که سپاهی رمی شهری را محاصره کرد، هیچ چیز آن سپاه را کنار نخواهد زد... و آن سپاه هیچ پایانی جز پیروزی نمی‌شناسد و آماده است تا، اگر ضربه‌ای سریع و ناگهانی کاری صورت ندهد، استقامت به خرج دهد تا این که پیروزی حاصل شود.^(۴۱)

رمی‌ها، به پیروی از این سیاست ثابت قدمانه و بی‌رحمانه، ویی را تحت محاصره قرار دادند که سرآغاز آن در حدود ۴۰۵ ق.م بود. این کار آسان نبود. ویی، همانند بیش‌تر مراکز شهری اتروسکی دیگر، حصارهای دفاعی ستبری داشت که به خوبی طراحی شده بودند تا دشمن را دور نگاه دارند. ولی رمی‌ها ماه‌ها و سال‌ها پافشاری کردند، و با مداومت عزم اهالی را سست کردند. سرانجام، در ۳۹۶ ق.م، مهاجمان در زیر حصارهای شهر معبری حفر نمودند، و چنان که لیوی گفته است:

در آمادگی برای ضربه قاطع، معبر از مردان برگزیده پر شده بود، و در این زمان، معبر، آنان را بدون هشدار به معبد ژونو [اونی برای اتروسک‌ها] بر روی ارگ رساند. دشمن، که مشغول مستحکم کردن حصارها در برابر تهدید از خارج بود، از پشت سر مورد حمله قرار گرفت.



نقاشی بازسازی ویی باستان توسط پیتروکونولی، که ارگ دارای استحکامات را در منظره جلو و شهر را به صورت گسترده در پشت آن نشان می‌دهد.

پیچ‌های دروازه‌ها با ابزارها بیرون آورده شدند. در حالی که زنان و بردگان بر روی سقف‌ها سنگ‌ها و آجرها را به طرف مهاجمان پرتاب می‌کردند، ساختمان‌ها به آتش کشیده شدند. غوغایی خوفناک برخاست: فریادهای پیروزی، جیغ‌های وحشت، شیون زنان، و گریهٔ رقت‌انگیز کودکان. در یک لحظه مدافعان را از حصارها فرو افکندند و دروازه‌های شهر گشوده شد؛ سربازان رمی فرا رسیدند و به داخل ریختند... همه چیز مورد حمله قرار گرفت، و در هر خیابان نبرد به شدت جریان داشت.^(۴۲)

آشوب‌ها در شمال

پیروزی رم کامل شد. در روزهای بعد، رمی‌ها خزائن ذخیره شدهٔ ویی، از جمله مجسمه‌های خدایان آن‌جا، را غارت کردند، و همهٔ اهالی آزاد بازماندهٔ ویی را به بردگی فروختند. رم همچنین قلمرو پیرامون ویی را ضمیمهٔ دولت‌شهر رم ساخت، و وسعت رم را تقریباً دو برابر کرد. این نخستین شکست و ضمیمه شدن کامل دولتی اتروسکی به دست رم، سابقه‌ای شوم را برای آیندهٔ اتوریا مشخص ساخت.

به علاوه، رمی‌ها تنها دشمن و تهدیدکنندهٔ اتروسک‌ها نبودند. در همان زمان که ویی، در جنوبی‌ترین سمت اتوریا، در حال سقوط به دست رم بود، شهرهای اتروسکی واقع در حاشیه‌های شمالی اتوریا و دورتر نیز مورد حمله قرار گرفتند. در آخرین سال‌های سدهٔ پنجم ق.م، گل‌ها، که قومی سلتی از مناطقی بودند که اکنون به عنوان سویس و فرانسه شناخته می‌شوند، شروع به مهاجرت به آن سوی کوه‌های آلپ نمودند. آن‌ها به صورت امواجی فرا رسیدند، که هر موج تحت سلطهٔ یک یا تعداد بیش‌تری قبیلهٔ گالی^۱ مجزا بود. و آن‌ها به زودی مهاجرنشین‌های اتروسکی در جنوب درهٔ پو را به شدت تهدید کردند. در بعضی گزارش‌های باستانی گفته شده است که یکی از این مهاجرنشین‌ها، در همان روزی که در دوردست جنوب رمی‌ها به حصارهای ویی رخنه کردند، به دست جنگجویان گالی سقوط کرد. به زودی، سکونتگاه‌های اتروسکی در بولونیا و مارزابوتو به تسخیر گل‌ها درآمد.

هنگامی که یک سپاه بزرگ گالی در ۳۹۱ ق.م از کوه‌های آپنین عبور کرد و به طرف کلوسیوم حرکت نمود، تهدید نسبت به بخش اصلی اتوریا صورت واقعی یافت. لیوی نوشته است:



وضعیت آشفته کلوسیوم
هشدار دهنده‌ترین وضعیت
بود. مردانی عجیب به تعداد
هزاران نفر در کنار دروازه‌ها
بودند، مردانی که مردم شهر
هرگز همانند آن‌ها را ندیده
بودند، جنگجویان بیگانه‌ای
مسلح به سلاح‌های عجیب،
که شایع شده بود که قبلاً
نیروهای اتروسکی را در دو
سمت رود پو منهزم
ساخته‌اند. این موقعیتی
هولناک بود. (۴۳)

واکنش فوری رهبران کلوسیوم در
برابر مهاجمان، موقعیت سیاسی
در شمال ایتالیا در آن زمان را
به خوبی آشکار می‌کند. شخص
ممکن است انتظار داشته باشد که
کلوسیوم از شهرهای اتروسکی

از آنجا که این سر مفرغی اتروسکی یک جنگجو در شهر
تودی یافت شد، «مارس تودی» خوانده می‌شود.

مجاور، شاید کورتونا و وولسینی، درخواست کمک کرده باشد. ولی کلوسیوم به جای این
کار به رم متوسل شد. این کار نشان می‌دهد که رهبران کلوسیوم در آن زمان با همسایگان
اتروسک خود روابط خوبی نداشتند؛ یا این که احساس می‌کردند که این همسایگان برای
رویارویی با گل‌ها به قدر کافی قدرتمند نیستند؛ یا این که تشخیص می‌دادند که رم قدرت
نظامی مقدم در ناحیه است؛ یا به احتمال قوی، همه این موارد.

رم در پاسخ یک هیئت نمایندگی متشکل از شهروندان عالی مقام فرستاد که با رؤسای
گالی ملاقات کردند و کوشیدند تا با آنان بحث کنند. گل‌ها اظهار داشتند که این نخستین بار
است که چیزی در باره رم می‌شنوند. آن‌ها توضیح دادند که احتیاج بسیاری به زمین دارند، و
احساس می‌کنند که کلوسیوم قلمروی به قدر کافی وسیع دارد که در واگذاری بخشی از این

قلمرو به کشاورزان گالی نباید اعتراضی داشته باشد. اتمام حجتی نهایی که توسط رؤسا اظهار شد آن بود که «شما فقط تحت این شرایط می‌توانید از صلح برخوردار باشید».^(۴۴)

مدت زیادی طول نکشید تا این که خشم در هر دو طرف شدت گرفت و نبردی بزرگ میان اتروسک‌های کلوسیوم و مهاجمان در آستانه سکونتگاه آنان درگرفت. در این زمان سفرای رم دست به کاری زدند که معلوم شد اشتباهی مرگبار است. حتی گل‌های بی سواد و نامتمدن این قانون بین‌المللی را به رسمیت می‌شناختند که مذاکره‌کنندگان صلح در طرف سوم مادام که خود سلاح برنداشته‌اند از آسیب معافند. ولی سفرای رم با پیوستن به اتروسک‌ها و حتی جنگیدن در صفوف جلویی سپاه آن‌ها، این قانون را نقض کردند.

این عمل، گل‌ها را به خشم آورد. آن‌ها پس از جدال در کلوسیوم (که نتیجه آن نامعلوم است)، به قصد گرفتن انتقام از رم، به طرف جنوب پیش رفتند. در ۳۹۰ ق.م یک نیروی عظیم گالی با گروهی با شتاب گردآوری شده از سربازان رمی غالباً بی‌تجربه در کنار رود آلیا^۱ در شمال رم رویاروی گردید. رمی‌ها متحمل شکستی شرم‌آور شدند و مهاجمان شهر را به مدتی کوتاه تصرف کردند. (طی بسیاری سده‌های بعدی، در تقویم‌های رمی، این مصیبت به عنوان «روز آلیا» مشخص شد، که روز تیره و نحسی بود که در آن نایست کاری انجام و سفری آغاز می‌شد.) جالب توجه است که طی این بحران، اهالی شهر اتروسکی کاتره به رمی‌ها یاری کردند. آن‌ها کاهنان و اشیاء مقدس رم را در پناه گرفتند، و آن‌ها را از مهاجمان در امان نگاه داشتند. این رأفت را رمی‌ها بعدها جبران کردند.

رخنه رم به اتورویا

گل‌ها پس از حمله کوتاه مدت خود به میان اتورویا، به پایگاه اصلی قدرت خود در دره پو بازگشتند و اتروسک‌ها موقتاً از تهدید در شمال آسوده شدند. با وجود این، اتروسک‌ها با حضور دائم گالی‌ها در شمال، رمی‌ها در جنوب، و سامنیت‌ها در شرق، در تنگنا احاطه شده بودند. و همه این اقوام خارجی، به اتورویای حاصلخیز در میان به عنوان جایزه‌ای گرانبها نگاه می‌کردند.

رمی‌ها در تلاش برای مطالبه آن جایزه وقت را تلف نکردند. در نیمه نخست سده چهارم ق.م رم به چند حرکت تجاوزگرانه به جنوب اتورویا دست زد. جنگ با کاتره، تارکوینی، و



این حکاکی مربوط به سده هفدهم میلادی، رمی‌ها را در حال اعدام کردن سربازان اتروسک پس از تسخیر شهر آن‌ها نشان می‌دهد. همه شهرهای اتروسکی سرانجام به تسخیر رم درآمدند.

فالری و ترس^۱ (واقع در شمال شرق ویی) شرکای اتروسک اصلی، بین ۳۵۸ و ۳۵۱ ق.م به خصوص شدید بود. اتروسک‌ها دائماً شکست می‌خوردند و در ۳۵۳ ق.م کائره تقاضای صلح کرد. رم، احتمالاً تا حدی برای جبران لطفی که آن شهر پس از مصیبت پیش آمده در آلیا به رم کرده بود، یک متارکه صد ساله جنگ را به کائره اعطا کرد. دو سال بعد بین رم و تارکوینی برای متارکه چهل ساله جنگ مذاکره صورت گرفت.

اتروسک‌ها و رمی‌ها متارکه چهل ساله جنگ را وفادارانه رعایت کردند. با وجود این، در این ضمن، دو جنگ نخست از سه جنگ میان رمی‌ها و سامنیت‌ها رخ داد. (جنگ نخست از ۳۴۳ تا ۳۴۱ ق.م، و جنگ دوم از ۳۲۶ تا ۳۰۴ ق.م به طول انجامید.) در ۳۱۱ ق.م، سپاه‌هایی از چند شهر اتروسکی، شاید به امید بهره‌برداری از آسیب‌پذیری رم در زمانی که با سامنیت‌ها در ستیز بود، به یک متحد رم، یعنی شهر سوتریوم (در جنوب شرق تارکوینی)

اتروسک‌ها در سوتریوم^۱ شکست خوردند

این شرح لیوی (به نقل از کتاب لیوی: رم و ایتالیا^۲) از نخستین نبرد درگرفته میان اتروسک‌ها و رمی‌ها در برابر شهر سوتریوم است.

نیمروز سپری شد و خورشید در حال غروب بود که در این هنگام تیری از یکی از دو سمت پرتاب شد. سپس اتروسک‌ها که چون ماجرا پایان نیافته بود نمی‌خواستند میدان جنگ را ترک کنند، در حالی که به سمت مقابل حمله می‌بردند، فریاد نبرد سر دادند و شیپورهایشان را به صدا درآوردند. رمی‌ها برای آغاز کردن جنگ اشتیاق کم‌تری نداشتند، و دو طرف خشمگینانه به ستیز پرداختند. اتروسک‌ها در تعداد و رمی‌ها در شجاعت برتری داشتند. ماجرا به طور برابر جریان داشت، و از هر دو طرف عده زیادی، از جمله همه شجاع‌ترین‌ها، به خاک افتادند؛ نتیجه مشخص نشد تا این که صف دوم رمی‌های تازه نفس به جنگ آمد، تا مردان از رمق افتاده در صف جلو را آسوده سازد، و اتروسک‌ها، که افراد ذخیره تازه نفسی برای پشتیبانی از صف جلویی خود نداشتند، همگی در برابر نشانه‌ها [پرچم‌ها و سایر نمادها]ی خود و در گرداگرد آنها [جان دادند] و به خاک افتادند.... پس از غروب خورشید شیپور عقب‌نشینی به صدا درآمد، و به هنگام شب دو سپاه به اردوگاه‌های خود بازگشتند.

حمله بردند. یک سپاه امدادی رمی رسید و نبردی بزرگ و شدید رخ داد. بنا به گفته لیوی:

ماجرا به طور برابر جریان داشت، و از هر دو طرف عده زیادی، از جمله همه شجاع‌ترین‌ها، به خاک افتادند؛ نتیجه مشخص نشد تا این که صف دوم رمی‌های تازه نفس به جنگ آمد، تا مردان از رمق افتاده در صف جلو را آسوده سازد، و اتروسک‌ها، که افراد ذخیره تازه نفسی برای پشتیبانی از صف جلویی خود نداشتند، همگی در برابر نشانه‌ها [پرچم‌ها و سایر نمادها]ی خود و در گرداگرد آنها [جان دادند] و به خاک افتادند. (۴۵)

اتروسک‌ها با وجود شکستشان، از تلاش خود برای تصرف سوتریوم دست برنداشتند. احتمال دارد که در این زمان آن‌ها سرانجام متوجه شده باشند که رمی‌ها اساس موجودیت آن‌ها به عنوان دولت‌های مستقل را تهدید می‌کنند. از آن‌جا که ویی مدت‌ها قبل ضمیمه قلمرو رم شده بود، سوتریوم، هم از لحاظ جغرافیایی و هم از لحاظ نمادین، جنوبی‌ترین

مدخل به سمت اتروریا دانسته می‌شد. و از قرار معلوم نظر اتروسک‌ها آن بود که اگر رم را بتوان در سوتریوم متوقف ساخت، آن دیگر نمی‌تواند به مناطق دورتر در سمت شمال رخنه کند.

اتروسک‌ها در ۳۱۰ ق.م محاصره سوتریوم را از سر گرفتند. بار دیگر رم نیرویی برای بازداشتن آن‌ها اعزام کرد، و این بار محاصره‌کنندگان متحمل هزیمتی حتی شدیدتر از قبل شدند. اتروسک‌های بازمانده به جنگلی نزدیک آن‌جا، که به جهت عمیق و ناامن بودن معروف بود، گریختند. در ابتدا، بیش‌تر سربازان رمی از ورود به این جنگل هراس داشتند. ولی مدت کوتاهی بعد فرماندهی رمی آنان را مجدداً گرد آورد، نیروهای امدادی را اضافه کرد، و عمیقاً در اتروریا پیشروی کرد. رمی‌ها پس از پیروزی در شمار نامعلومی نبرد، شهرهای اتروسکی پروسیا، کورتونا، آرتیوم و تارکوینی را وادار به امضای معاهداتی کردند، که شرایط آن‌ها قویاً به نفع رم بود.

در سال‌هایی که در پی آمد، سایر شهرهای اتروسکی در جنگ با رمی‌ها شکست خوردند و معاهدات تحقیرآمیزی با فاتحان امضا کردند. در ۲۹۸ ق.م، در تقریباً پایان عصر کلاسیک اتروسکی، رمی‌ها نزدیک وولترانه با سپاهی اتروسکی درگیر شدند. در روز نخست جنگ، هر دو طرف خشمگینانه جنگیدند تا این‌که غروب آفتاب آن‌ها را وادار به توقف کرد. در صبح بعد رمی‌ها مجدداً به میدان جنگ رفتند و دریافتند که دشمنانشان هنگام شب گریخته‌اند. از جهتی، این عقب‌نشینی، نشانه یک رویارویی بزرگ‌تر میان دو قوم بود. معلوم نیست که خود اتروسک‌ها چه اندیشه‌ای در مورد موقعیت داشتند (هرچند آن‌ها دست‌کم بایست عمیقاً نگران بوده باشند). ولی حقیقت، گذشته را به وضوح کافی نشان می‌دهد. رم همانند نیرویی توقف‌ناپذیر در حال حرکت به جلو بود، و دوران اتروریای مستقل آشکارا رو به پایان بود.

پایان تمدن اتروسکی

دانشمندان امروزی دوره‌نهایی تاریخ و فرهنگ اتروسکی را عصر هلنی می‌خوانند، که از تقریباً ۳۰۰ تا ۳۱ ق.م به طول انجامید. هنگامی که این دوره آغاز شد، بسیاری از دولت‌شهرهای اتروسکی هنوز دست نخورده بودند. و برخی همچنان در حال تلاش بودند تا رمی‌ها را از حمله به اتروریا باز دارند. با وجود این، به زودی معلوم شد که مقاومت بیهوده است، و مردم اتروریا می‌بایست با این حقیقت روبرو می‌شدند که دوران استقلال غرورآمیز آن‌ها سپری شده است.

با وجود این، استیلای نظامی و سیاسی رم بر اتروریا به معنی پایان فوری فرهنگ اتروسکی نبود. در حقیقت، بسیاری از اتروسک‌ها موفق شدند سنن فرهنگی و هنری خود، از جمله زبان‌شان، را طی چند نسل همچنان حفظ کنند. مستحیل شدن این سنن در بوته ذوب فرهنگی رم، جریانی کند و غیریکنواخت بود. معهدا این جریان، پیگیرانه، ناگزیر و انعطاف‌ناپذیر بود. در پایان سده نخست ق.م، این جریان کم و بیش کامل شد. هنگامی که جمهوری روم فروریخت و جای خود را به یک نظام سیاسی رومی استبدادی تر - امپراتوری - داد، زبان و فرهنگ اتروسکی تبدیل به موارد باستانی عجیبی شده بود.

آخرین اتحادهای ضد رمی

اتروسک‌ها برحسب اعتبار خود، به طور کلی مقاوم و شجاع بودند و بدون یک جنگ، و در حقیقت، جنگ‌های متعدد از پای در نمی‌آمدند. سپاه‌های اتروسکی، با وجود شکست‌های مکرر به دست رومی‌ها، در تسلط بر میدان جنگ و تلاش در جلوگیری از موج هجوم رومی‌ها که کل اتروریا را تهدید به غرق شدن می‌کرد، مداومت به خرج دادند. در سال‌های پایانی دوره کلاسیک، قطعاً برای بیش‌تر دولت‌های اتروسکی روشن شده بود که آن‌ها دیگر به طور واحد توانایی جنگیدن با روم را ندارند. به این ترتیب، مورخان یونانی و رمی

یک رشته اتحاد‌های باشتاب گردهم آمده در میان این دولت‌ها را ثبت کردند. برای مثال، لیوی خاطر نشان کرده است که سپاهی اتروسکی که سوتریوم را در ۳۱۱ ق.م محاصره کرد، از «همه اقوام اتروریا، غیر از اهالی آرتیوم»^(۴۶) تشکیل شده بود.

در سال‌های اولیه عصر هلنی که موقعیت اتروسک‌ها به نحو فزاینده‌ای نومیدانه شد، آن‌ها به وسیله تشکیل اتحاد‌هایی با دشمنان پیشین کوشیدند تا خطر رم را دفع کنند. این متحدان جدید به خصوص شامل گل‌ها و سامنیت‌ها می‌شدند. رم در ۳۰۴ ق.م سامنیت‌ها را

برای بار دوم شکست داده بود. ولی شش سال بعد سامنیت‌ها جنگ سومی را با رم آغاز کردند، و این بار اتروسک‌ها و گل‌ها، و نیز اومبریایی‌ها (که در شرق کوه‌های آپنین زندگی می‌کردند)، سامنیت‌ها را یاری می‌کردند. به نظر می‌رسد که این چهار قوم مطمئن بودند که قدرت متحد آن‌ها کافی است تا رم را به طور قطعی نابود سازد. ولی این امیدی عبث بود. برای اتروسک‌ها، مرحله بحرانی عمده در جنگ در سنتینوم^۱ در اومبریا^۲ (در شرق ایتالیا) در ۲۹۵ ق.م رخ داد. بنا به گفته لیوی:

یک روز برای نبرد تعیین شد، سامنیت‌ها و گل‌ها انتخاب شدند تا در نبرد درگیر شوند، و قرار بود که



این مجسمه کوچک مفرغی مردی در حال اهدای یک هدیه، طی عصر هلنی اتروریا (حدود ۳۰۰ - ۳۱ ق.م) ساخته شده است.

طی نبرد مزبور، اتروسک‌ها و اومبریایی‌ها به اردوگاه رم حمله کنند. این نقشه‌ها توسط سه [اتروسک] فراری از خدمت نظام اهل کلوسیوم، که هنگام شب مخفیانه [به نزد رمی‌ها] رفتند... و نیات دشمن را [فاش کردند]، به هم خورد.

فرماندهان رمی به نحوی خردمندانه پیک‌هایی به نزد نیروهای رمی مستقر در اتروریا فرستادند. و این نیروها بلافاصله به کلوسیوم حمله بردند، و روستاها و مزارع آن‌جا را «با منتهای شدت» ویران کردند. این حرکت مقدماتی نتیجه مطلوب داشت، زیرا «تخریبی که آن‌ها انجام دادند، به اتروسک‌ها گزارش داده شد، و آن‌ها در آن هنگام به منظور دفاع از قلمروهای خود، از ناحیه سنتینوم عقب‌نشینی کردند.»^(۴۷)

با رفتن اتروسک‌ها و فاش شدن نقشه سری برای فرماندهان رمی، بقیه متحدان در سنتینوم در موقعیتی نامساعد قرار گرفتند و به سختی شکست خوردند. رم به حمله تمام‌عیار به سرزمین مرکزی کوهستانی سامنیت‌ها ادامه داد و در ۲۹۰ ق.م، سامنیت‌ها که زمانی قدرت ایتالیایی بزرگی محسوب می‌شدند، به طور دائم حذف شده بودند. اتروسک‌ها و گل‌ها برای مدتی به جنگ ادامه دادند. ولی نیروی متحد آن‌ها در ۲۸۲ ق.م در نزدیکی دریاچه وادیمو^۱ (در حدود پنجاه مایلی شمال رم) متحمل شکستی سخت شد.

اتروریا به آهستگی مجدداً شکل گرفت

به نظر می‌رسد که این پیروزی رم، در مبارزه طولانی رمی‌ها و اتروسک‌ها بر سر تفوق در اتروریا، کم و بیش یک نقطه عطف بوده است. از حدود ۲۸۰ ق.م به بعد، به نظر می‌رسد که رم دارای برتری بود و بر ناحیه استیلا داشت. بیش‌تر دولت‌شهرهای اتروسکی هنوز موجودیت داشتند و اکثراً به اداره امور داخلی خود ادامه می‌دادند. ولی در حوزه سیاسی بزرگ‌تر، آن‌ها دیگر دولت‌شهرهایی کاملاً مستقل نبودند.

به جای آن، دولت‌های اتروسکی به متحدان تابع رم تبدیل شده بودند؛ یعنی بدون اجازه رم نمی‌توانستند با اقوام و دولت‌های دیگر اتحادهایی تشکیل بدهند. همچنین، دیگر نمی‌توانستند سپاه‌های خود را حفظ کنند. از آن پس همه مردان اتروسک از سنی معین مکلف به خدمت در سپاه رم در لشکرهایی موسوم به آلانه سوسیوروم،^۲ یا «جناح‌های متحدان» بودند. این سربازان، همراه با بیش‌تر اتروسک‌های دیگر، شهروندان رم نبودند و

بنابراین از بسیاری از حقوق شهروندی مربوط به شهروندان برخوردار نمی‌شدند. یک استثنای ممکن، اهالی کائره بودند، که بعضی از آنها احتمالاً از سدهٔ چهارم ق.م. حق شهروندی دریافت کرده بودند (شاید پاداش دیگری به جهت لطفی که آنها در ۳۹۰ ق.م. به رم نموده بودند).

به مرور زمان، رم نه فقط به اعمال سلطهٔ نظامی و سیاسی بر اتروریا پرداخت، بلکه همچنین به آهستگی و به تدریج آنجا را از لحاظ مادی و فرهنگی تغییر شکل داد. این بخشی از یک نقشهٔ رمی گسترده و شریانه نبود. بلکه، نتیجهٔ اجتناب‌ناپذیر ادوار تحول مداوم، یک رشته سیاست‌ها و رخداد‌های جداگانه، و تداوم طبیعی هر دو تمدن رمی و اتروسکی بود. برای مثال، طی سدهٔ سوم ق.م. رم به صورت دوره‌ای، سرزمین‌ها و جمعیت‌های اتروسکی را به طور دلخواه جابجا کرد. این امر، نظم سیاسی و اجتماعی سنتی اتروریا را برهم زد. یکی از روش‌های دولت رم ایجاد مهاجرنشین‌ها (به زبان لاتین کولونیانه^۱)ی در قلمروهای اتروسکی و اسکان شهروندان رمی در این مهاجرنشین‌ها بود.



این نقاشی اثر پیتر پاول روبنس نبرد سنتینوم در ۲۹۵ ق.م. را، که رم در آن پیروز گردید، نشان می‌دهد.



این خرابه‌ها بقایای شهری اتروسکی‌اند که رمی مآب شد. این سرنوشت بیش‌تر شهرهای اتروسکی بود.

باستان‌شناسان قسمت‌هایی از یک مهاجرنشین این گونه تأسیس شده در ۲۷۳ ق.م در کوسا^۱ در قلمرو وولسی را مورد حفاری قرار داده‌اند. بارکر و راسموسن چنین توضیح داده‌اند:

همچون همه کولونیائیه‌های رمی این‌جا همانند نمونه کوچک اما باقاعده‌تری از خود رم با یک محوطه فوروم^۲ [میدان شهر] احاطه شده با ساختمان‌های عمومی و دارای معبدی برای خدایان دولتی رم طراحی شده بود.... تعداد دقیق ساکنان اصلی مهاجرنشین معلوم نیست؛ یک حدس مطلعانه این تعداد را ۲۵۰۰ مرد تعیین کرده است، که همراه با همه اعضای خانواده‌ها به رقم مجموع حدود نه هزار نفر می‌رسید. ولی خود کوسا مکانی کوچک‌تر از آن بود که همه آن‌ها را جای داده باشد. عده‌ای در مزارع اختصاص داده شده به آن‌ها در محوطه پیرامون ساکن بوده‌اند.... فقیران بی‌زمین [رمی] به این ترتیب، با توزیع زمین، اما به بهای صدمه دیدن افراد اخیراً شکست خورده، و در این مورد اتروسک‌های [بومی]، قادر بودند دست به شروعی تازه بزنند. (۴۸)

در حقیقت، به نظر می‌رسد که اهالی وولسی فقط در نخستین دهه پس از شکست نهاییشان از رم، به میزان یک سوم قلمرو سنتی خود را از دست دادند. سایر دولت‌های اتروسکی

به طور مشابه زیان دیدند. حتی کاتره، که نسبت به هر شهر اتروسکی در این دوره، از دوستانه‌ترین روابط با رم برخوردار بود، مصون نماند. بعضی مدارک نشان می‌دهند که رمی‌ها در ۲۷۰ ق.م تقریباً نیمی از قلمرو کاتره را مصادره کرده بودند. طی این مرحله از تأسیس مهاجرنشین‌ها، رمی‌ها می‌کوشیدند تا بر بنادر کهن اتروسکی سلطه یابند، و نیز بنادر جدیدی تأسیس کنند. این کارها سبب می‌شد که دولت‌های اتروسکی دیگر نتوانند تجارت ماوراء دریا‌های خود را برقرار نگاه دارند؛ آن‌ها از آن پس برای بسیاری از کالاهای اساسی، به خصوص کالاهای تجملی وارداتی، به نحو فزاینده‌ای به بازرگانان رمی وابسته شدند.

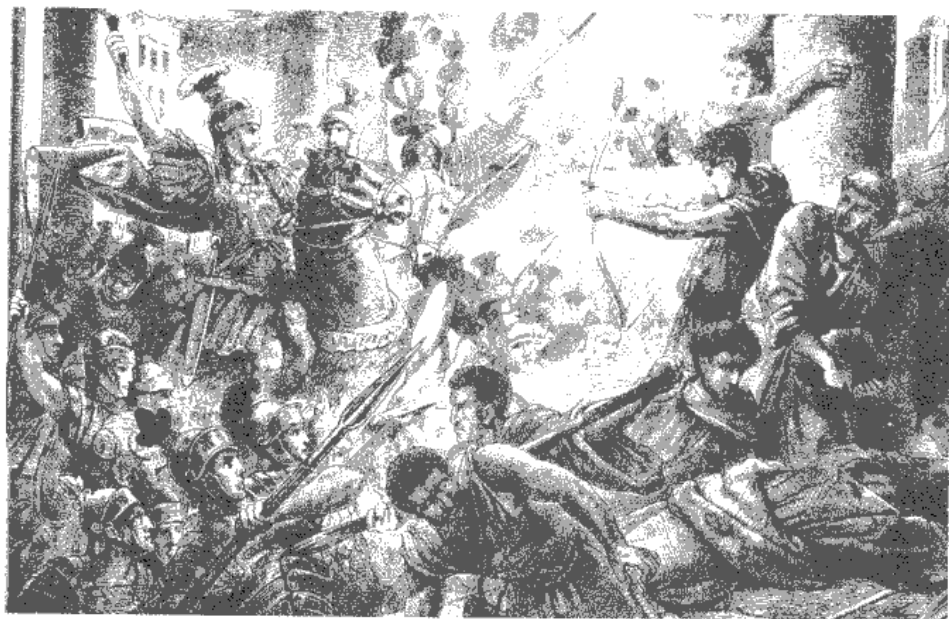
کوچ‌های اجباری و نتایج جنگ داخلی

تدبیر دیگر رم که به مرور زمان به تغییر شکل دادن اتورریا کمک کرد، کوچ دادن اجباری گاه به گاه کل جمعیت‌های اتروسک از شهرها یا سرزمین‌های اجدادی آن‌ها بود. برای مثال، در ۲۶۵ ق.م رم همه اهالی مرکز شهری وولسینی را از مکان رأس تپه‌ای آن‌ها منتقل کرد و آن‌ها را در ساحل دریاچه بولسنا اسکان داد. به طریقی مشابه در ۲۴۱ ق.م، اتروسک‌های فالری و ترس به مکانی کم‌تر قابل دفاع انتقال داده شدند.

این‌گونه انتقال دادن‌های جمعیت را از بسیاری جهات می‌توان با کوچ دادن‌های اجباری چند قبیله سرخپوست آمریکایی توسط دولت ایالات متحده در سده نوزدهم میلادی مقایسه کرد. این قبایل نابود شدند. آن‌ها در نواحی عجیب و دور از سرزمین‌هایی که می‌شناختند و در زمین‌هایی که معمولاً بسیار کم‌حاصل‌تر از زمین‌هایی بودند که آن‌ها در ابتدا دارا بودند، می‌بایست زندگی جدیدی برای خود فراهم کنند. اتروسک‌های انتقال داده شده بایست دست کم از بعضی جهات رنجی مشابه برده باشند.

به مدت حدود دو سده، خلع ید کردن‌ها به واسطه تأسیس مهاجرنشین‌های رمی و مصادره زمین‌های اتروسک‌ها عمدتاً به نیمه جنوبی اتورریا محدود بود. در شمال، پیش از سده نخست ق.م، بین وولسی و رود آرنو هیچ مهاجرنشین رمی‌ای تأسیس نشد. شاید به این دلیل که شهرهای اتروسکی شمالی بخت خوبی داشتند که دورتر از رم قرار داشتند، با آن‌ها معاهداتی منعقد شد. در این توافق‌ها تصریح می‌گردید که شهرهای مذکور تابع رم و وابسته به آن هستند. ولی دست کم زمین‌های آن‌ها دست نخورده باقی ماند.

با وجود این، در سده نخست ق.م این وضعیت تغییر کرد، که این امر بیش‌تر به علت

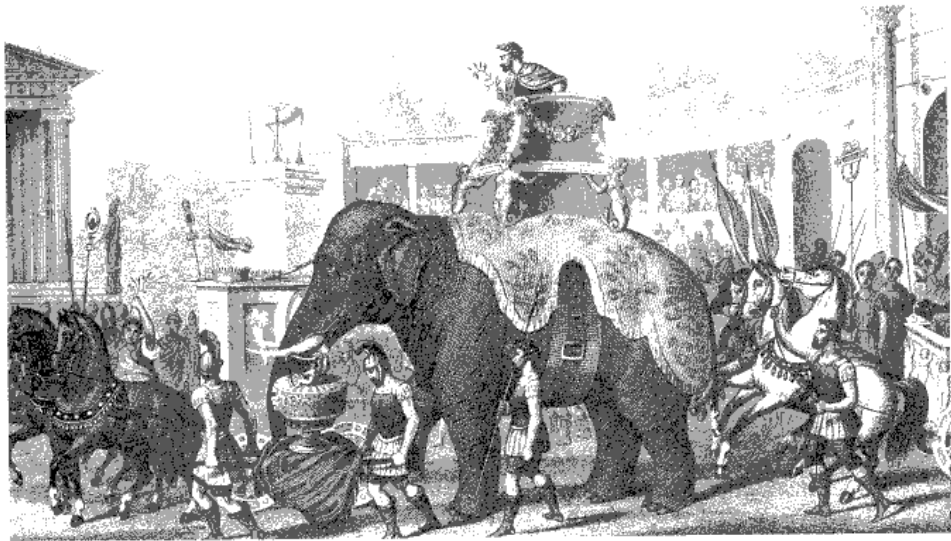


لوکیوس کورنلیوس سولا سردار قدرتمند رمی به دشمنانش در رم حمله می‌برد. سولا همچنین چند شهر اتروسکی را به محاصره درآورد.

جنگی داخلی بود که میان ماریوس^۱ و سولا^۲ مردان قدرتمند نظامی رم درگرفت. بیش‌تر شهرهای اتروسکی شمالی از ماریوس جانبداری کردند. و سولا به تلافی بعضی از آن شهرها، از جمله پوپولونیا و وولترانه، را محاصره کرد و صدمه زیادی به آن‌ها وارد آورد. به علاوه، سولا هزاران کهنه‌سرباز سپاه خود را در زمین‌های این شهرها اسکان داد، و هزاران اتروسک را از خانه‌هایشان بیرون راند. دست‌کم بعضی از آوارگان ایتالیا را به کلی ترک کردند. مدارکی یافت شده است مبنی بر این که اتروسک‌های سلب مالکیت شده اهل کلوسیوم باکشتی به تونس در شمال آفریقا رفتند، و کوشیدند تا جامعه جدیدی در آن‌جا ایجاد کنند. (بنا به عللی نامعلوم، این شهر پس از فقط چند نسل ناپدید گردید.)

نمایش‌های درخور توجه ثروت و وفاداری

شهرهای اتروسکی با وجود زوال مداوم و از دست دادن قلمرو و جمعیت، برای مدتی از



هانیبال سردار کارتاژی در رژه پیروزی. هانیبال در متقاعد کردن اتروسک‌ها برای پیوستن به او در جنگش با رم ناموفق ماند.

لحاظ اقتصادی قابل استفاده باقی ماندند. این امر به واسطه نقشی که این شهرها در جنگ دوم پونیک^۱ ایفا کردند ثابت شده است. جنگ دوم پونیک از ۲۱۸ تا ۲۰۱ ق.م میان رم و کارتاژ درگرفت. هنگامی که پوبلیوس کورنلیوس اسکپیو^۲ سردار رمی در ۲۰۵ ق.م در حال آماده شدن برای حمله به شمال آفریقا بود، شهرهای ایتالیایی مختلف داوطلبانه به رم ملزومات رساندند. و بنا به گفته لیوی:

اقوام اتروریا نخستین کسانی بودند که متناسب با استطاعت خود قول کمک دادند. کاتره غله برای خدمه [کشتی‌ها] و ملزوماتی از همه نوع را پیشکش کرد؛ شهرهای مختلف قول این‌ها را دادند: پوپولونیا آهن؛ تارکونینیا پارچه بادبان؛ ولترانه غله و چوب؛... آرتیوم سه هزار سپر، سه هزار کلاهخود، و مجموعاً پنجاه هزار نیزه دسته چوبی با تیغه فلزی، زوبین، و نیزه... همراه با تعداد کافی تبر، بیل، داس، ظرف آب، و دستاس، برای تجهیز چهل کشتی جنگی؛ همچنین ۱۲۰ هزار پیمانانه گندم و سهمی در پرداخت مقرری‌های سفر افسران جزء و پاروزنان. پروسیا، کلسیوم، و روسلانه چوب صنوبر برای ساختمان‌سازی و مقدار زیادی غله اهدا کردند. (۴۹)

این حقیقت که این شهرها چنان مشتاق یاری کردن و تدارک رساندن به رمی‌ها بودند، که در خاطره آن اوان چنان به بدی با آن‌ها رفتار کرده بودند، حتی از ثروت اقتصادی همچنان تحت مالکیت آن‌ها درخور توجه‌تر است. در حقیقت، اتروسک‌های مغلوب، وفاداری خود به رم را به طرق دیگر نیز نشان دادند. هنگامی که هانیبال^۱ سردار کارتاژی، رم را مورد حمله قرار داد، بخشی از نقشه‌اش متقاعد کردن متحدان تابع رم به ترک طرف خود و پیوستن به جانب او بود. به نحوی باور نکردنی، شهرهای اتروسکی (همراه با بیش‌تر متحدان ایتالیایی دیگر رم) از پیوستن به او امتناع کردند. اتروسک‌ها همچنین به غلبه دائمی رمی‌ها بر آخرین بقایای سپاه‌های گالی در شمال ایتالیا در اواخر سده سوم ق.م کمک کردند.

بقای اصلح

منابع باستانی در این مورد که چرا در این دوره اتروسک‌ها آن طور به رم یاری کردند، چیزی نمی‌گویند. شاید اتروسک‌ها از ترس این که رمی‌ها میزان حتی بیش‌تری از زمین‌های آن‌ها را مصادره کنند، چنان کردند. همچنین امکان دارد که رهبران اتروسک به انقیاد خود تن در داده و تصمیم گرفته بودند تا موقعیت خود را به بهترین صورت درآورند. در این صورت، آن‌ها ممکن است استنباط کرده باشند که آنچه برای رم خوب است نهایتاً برای آن‌ها نیز خوب است. در حقیقت، بعضی مدارک نشان می‌دهند که، در مقابل این‌گونه نمایش‌های وفاداری، دست کم برخی اتروسک‌ها شهروندی رم را پاداش گرفتند. این امر به آن‌ها اجازه می‌داد تا مالکیت بر زمین‌های خانوادگی خود را حفظ کنند. و بررسی‌های جدید از نواحی روستایی اتروسکی نشان می‌دهند که شمار مهمی از اتروسک‌های روستایی تا پایان دوران جمهوری و پس از آن به کار در مزارع خود ادامه دادند.

اما پرسش این است که این کشاورزان و نیز اتروسک‌هایی که در شهرها زندگی می‌کردند، تا چه مدت خود را همچنان اتروسک می‌دانستند. فضیلت شهروندی رم، ازدواج با رمی‌ها، و اقتباس مداوم رسوم و اندیشه‌های رمی، فرهنگ سنتی اتروسکی را به آهستگی اما به طور حتم کم‌رنگ ساخت. ضمناً شمار فزاینده‌ای از اتروسک‌ها با تکلم زبان لاتین به عنوان زبان نخست و زبان اتروسکی به عنوان زبان دوم خود بزرگ شدند، و در هر نسل جدید، متکلمان به زبان اتروسکی کم‌تر بودند. با گذشت دهه‌ها و سده‌ها، اتروسک‌های هرچه بیش‌تری خود را «رمی اتروسکتبار» به شمار آوردند.



این مجسمه‌های مقبره‌ای اتروسکی یادآور این نکته‌اند که همه تمدن‌های انسانی، قطع نظر از این که تا چه حد باشکوه باشند، سرانجام از میان خواهند رفت.

در سده نخست میلادی، در سرآغاز امپراتوری روم، این جریان کند مستحیل شدن کم و بیش کامل شد. چنان که الن مکنامارا توضیح داده است: «هنر و تمدن اتروسکی با هنر و تمدن امپراتوری روم آمیخته شده بود.»^(۵۰) یک مشت مردم در روستاهای دورافتاده زبان اتروسکی را به مدت یک سده دیگر یا بیش‌تر همچنان زنده نگاه داشتند. و بعضی کاهنان به انتقال دادن مهارت‌های کهن پیشگویی با استفاده از نور آذرخش و جگر حیوانات ادامه دادند.

ولی تا جایی که می‌توان مشاهده کرد، اتروسک‌های کهن دیگر وجود نداشتند. در جریانی که، خوب یا بد، در سراسر تاریخ به نحوی بی‌پایان تکرار شده است، یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان باستان توسط تمدن دیگری که قدرتمندتر، متحدتر، و مصمم‌تر بوده است، به طور کامل مستحیل شده بود. از این جهت، اصل خشن و بی‌رحمانه بقای اصلح، نابودی نهایی اتروسک‌ها را ثابت کرده بود.

یادداشت‌ها

پیشگفتار: برداشتن پرده‌ راز

1. J.H. Breasted, *Ancient Times: A History of the Early World*, Boston: Ginn, 1944, pp. 312, 314, 570 - 71.
این کتاب به مدت چند سال یکی از پرخواننده‌ترین متون تاریخ باستان در دانشکده‌های آمریکا بود.
2. Greame Barker and Tom Rasmussen, *The Etruscans*. Malden, MA: Blackwell, 2000, pp. 3-4.
3. Michael Grant, *The Etruscans*. New York: Scribners, 1980, pp. 1-2.
4. *Quest for the Past*. Pleasantville, NY: Reader's Digest, 1984, p. 93.
5. Nigel Spivey, *Etruscan Art*. London: Thames and Hudson, 1997, p. 196.

فصل نخست: ریشه‌ها و ظهور فرهنگ اتروسیکی

6. Hesiod, *Theogony*,

در

Hesiod and Theognis, trans. Dorothea Wender. New York: Penguin, 1973, p. 56.

7. Herodotus, *The Histories*, trans. Aubrey de Sélincourt. New York: Penguin, 1972, pp. 80-81.
8. Dionysius of Halicarnassus, *The Roman Antiquities*, trans. Ernest Cary. 7 vols. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1963, vol. 1, p. 85.
9. Ellen Macnamara, *The Etruscans*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1991, p.11.
10. Barker and Rasmussen, *Etruscans*, p. 83.
11. Barker and Rasmussen, *Etruscans*, p. 53.
12. Macnamara, *Etruscans*, pp. 8-9.
13. Grant, *Etruscans*, pp. 37-39.

فصل دوم: پیدایش سریع دولت‌شهرهای اتروسکی

14. Barker and Rasmussen, *Etruscans*, p. 118.
15. Barker and Rasmussen, *Etruscans*, p. 123.
16. Macnamara, *Etruscans*, p. 17.
17. Livy, *The History of Rome from Its Foundation*, books 1-5

منتشر شده تحت عنوان

Livy: The Early History of Rome, trans. Aubrey de Sélincourt. New York: Penguin, 1960, pp. 72-73.

18. Barker and Rasmussen, *Etruscans*, p. 126.

فصل سوم: اتروسک‌ها در اوج قدرت خود

19. Grant, *Etruscans*, p. 121.
20. Barker and Rasmussen, *Etruscans*, p. 260.
21. Livy, *Early History of Rome*, p. 121.
22. T.J. Cornell, *The Beginnings of Rome: Italy and Rome from the Bronze Age to the Punic Wars (c. 1000-264 B.C.)*. London: Routledge, 1995, p. 155.

فصل چهارم: فرهنگ، هنرها، و صنایع اتروسکی

23. Ellen Macnamara, *Everyday Life of the Etruscans*, New York: Dorset, 1987, p. 62.
24. Macnamara, *Everyday Life*, pp. 74-75.
25. Barker and Rasmussen, *Etruscans*, p. 97.
26. Grant, *Etruscans*, p. 64.
27. Barker and Rasmussen, *Etruscans*, p. 229.
28. Vitruvius, *On Architecture*, trans. Morris H. Morgan. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1914, p. 122.
29. Spivey, *Etruscan Art*, p. 38.
30. Macnamara, *Etruscans*, p. 34.

فصل پنجم: خانه‌ها، جامعه، و فعالیت‌های زمان فراغت اتروسک‌ها

۳۱. به نقل از:

Elaine Fantham et al., *Women in the Classical World*. New York: Oxford University Press, 1994, p. 248.

32. Macnamara, *Everyday Life*, p. 169.

33. Livy, *The History of Rome from Its Foundation*, books 6-10

منتشر شده تحت عنوان

Livy: Rome and Italy, trans. Betty Radice. New York: Penguin, 1982, p. 293.

34. Livy, *Rome and Italy*, pp. 98-99.

35. Grant, *Etruscans*, p. 128.

فصل ششم: عصر کلاسیک: اتروسک‌ها در انحطاط

36. Livy, *Rome and Italy*, pp. 309-10.

37. Livy, *Early History of Rome*, p. 156.

38. Livy, *Early History of Rome*, pp. 159-60.

39. Livy, *Early History of Rome*, p. 165.

40. Livy, *Early History of Rome*, p. 341.

41. Livy, *Early History of Rome*, pp. 345,347.

42. Livy, *Early History of Rome*, p. 365.

43. Livy, *Early History of Rome*, pp. 380-81.

44. Livy, *Early History of Rome*, p. 381.

45. Livy, *Rome and Italy*, p. 362.

مؤخره: پایان تمدن اتروسکی

46. Livy, *Rome and Italy*, p. 261.

47. Livy, *Rome and Italy*, pp. 326-27.

48. Barker and Rasmussen, *Etruscans*, p. 262.

49. Livy, *The History of Rome from Its Foundation*, books 21-30

منتشر شده تحت عنوان

Livy: The War with Hannibal, trans. Aubrey de Sélincourt. New York: Penguin, 1972, p. 562.

50. Macnamara, *Etruscans*, p. 59.

گاهشمار

ق.م

حدود ۲۰۰۰ - حدود ۹۰۰

سال‌های تقریبی عصر مفرغ در اتروریا (توسکانی امروزی)، سرزمین اصلی اتروسک‌ها، واقع در شمال رم.

حدود ۹۰۰ - حدود ۷۰۰

سال‌های عصر آهن در اتروریا، که از روی نخستین یافته‌های باستان‌شناختی از مصنوعات آهنی اتروسکی کشف شده در گورستانی نزدیک شهر ایتالیایی ویلانوا، به عنوان دوره ویلانوایی نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۷۵۳

تاریخ سنتی برای تأسیس رم (بنا به گفته دانشمندان رم باستان)؛ با وجود این، باستان‌شناسی ثابت کرده است که رم دست کم دو سده پیش تر اشغال شده بود.

حدود ۷۰۰ - حدود ۶۰۰

دوره شرقی مآبی اتروریا، که طی آن تأثیرات مدیترانه‌ای شرقی، به خصوص تأثیرات یونانی، عمیقاً بر فرهنگ اتروسکی اثر گذاشت.

حدود ۶۵۰

یک ساختمان کاخ مانند تزئین شده (کشف شده در سده نوزدهم میلادی توسط باستان‌شناسان) توسط یک یا چند نجیب‌زاده اتروسکی در مورلو، نزدیک شهر اتروسکی عمدۀ وولترانه، ساخته می‌شود.

حدود ۶۰۰ - حدود ۴۸۰

عصر کهن اتروریا، که طی آن اتروسک‌ها منافع خود را هم به سمت شمال و هم به سمت جنوب توسعه می‌دهند و به اوج قدرت خود می‌رسند.

حدود ۵۳۵

یک ناوگان متحد اتروسکی و کارتاژی یونانیان فوستایی را در نبرد دریایی نزدیک جزیره کرس شکست می‌دهد.

حدود ۵۰۹

زمینداران بزرگ رمی شاه اتروسک‌تبار خود را در بیرون شهر نگاه می‌دارند، نظام پادشاهی را منحل و جمهوری روم را تأسیس می‌کنند.

حدود ۵۰۶

سپاهی اتروسکی از کلوسیوم از سپاه متحد یونانیان و لاتین‌ها در آریسیا، در جنوب رم، شکست می‌خورد.

حدود ۴۸۰ - حدود ۳۰۰

عصر کلاسیک اتروریا، که طی آن سپاه‌های اتروسکی مکرراً متحمل شکست می‌شوند و تمدن اتروسکی از لحاظ قدرت و اعتبار مداوماً رو به ضعف می‌رود.

۴۸۰

متحدان اتروسک‌ها، یعنی کارتاژی‌ها، نزدیک هیمرا در سیسیل از شهر یونانی سیراکوز شکست می‌خورند؛ دشمنی میان شهر اتروسکی ویی و رم آغاز می‌شود.

۴۷۷

سربازانی از ویی یک گروه سرباز رمی را در حدود هفت مایلی جنوب ویی محاصره و کشتار می‌کنند؛ در ماه‌های بعد چند نبرد دیگر رخ می‌دهد، که یکی نزدیک یکی از دروازه‌های رم درمی‌گیرد.

۴۷۴

ناوگانی اتروسکی نزدیک کومانه از ناوگانی سیراکوزی شکست می‌خورد.

۴۲۳

کاپوا، شهر اتروسکی مهم ناحیه حاصلخیز کامپانیا به تسخیر سامنیت‌ها درمی‌آید.

۳۹۶

ویی پس از محاصره‌ای طولانی به تسخیر رم درمی‌آید، و رم قلمرو شهر مغلوب را ضمیمه خود می‌سازد.

۳۹۱

شهر کلوسیوم مورد تهدید سپاه عظیمی از گل‌ها از سمت دره پو (در شمال ایتالیا) قرار می‌گیرد.

۳۹۰

گل‌ها از میان اتروریا به سمت جنوب پیشروی می‌کنند، سپاهی رمی را نزدیک رود آلیا شکست می‌دهند، و رم را به مدتی کوتاه تصرف می‌کنند.

۳۵۳

شهر اتروسکی کائره پس از چند سال جنگ با رمی‌ها یک پیمان متارکه صد ساله جنگ با رم امضا می‌کند.

۳۰۴-۳۲۶

سال‌های جنگ دوم با سامنیت‌ها که طی آن اتروسک‌ها می‌کوشند تا از اشتغال ذهنی رم به جنگ با سامنیت‌ها بهره‌برداری کنند.

۳۱۱

سپاهی اتروسکی شهر سوتریوم از متحدان رم را تحت محاصره قرار می‌دهد، اما از یک نیروی امدادی رومی شکست می‌خورد.

حدود ۳۰۰-حدود ۳۱

عصر هلنی اتروریا، که طی آن شهرهای اتروسکی و فرهنگ‌های آن‌ها به آهستگی اما به‌طور مداوم در بوتۀ ذوب رومی بزرگ‌تر مستحیل می‌شوند.

۲۹۸

رومی‌ها اتروسک‌ها را نزدیک وولترانه شکست می‌دهند.

۲۸۲

اتروسک‌ها نزدیک دریاچه وادیمو (در پنجاه مایلی شمال رم) بار دیگر از رومی‌ها شکست می‌خورند.

۲۷۳

رومی‌ها در کوسا، در قلمرو دولت اتروسکی وولسی، مهاجرنشینی را تأسیس می‌کنند.

میلادی

اوایل سدهٔ نخست

در این زمان، تمدن اتروسکی، با چند استثنای پراکنده، توسط تمدن رومی کاملاً مستحیل شده است.

برای مطالعهٔ بیش تر

کتاب‌ها

Marilynn G. Barr, *Etruscans*. Carthage, IL: Teach Learning, 2002.

این بررسی کلی ساده شده از تمدن اتروسکی برای خوانندگان ابتدایی در نظر گرفته شده است.

Dale M. Brown, ed., *Etruscans: Italy's Lovers of Life*. New York: Time - Life. 1995.

مقدمهٔ کلی جالب توجهی بر تمدن اتروسکی برای خوانندگان عادی، با عکس‌های جذاب پرشماری از توسکانی.

Don Nardo, *From Founding to Fall: A History of Rome*. San Diego: Lucent, 2003.

یک بررسی کلی عمومی سودمند و خواندنی تاریخ رم، که چارچوبی برای درک رابطهٔ اتروسک‌ها و رمی‌ها فراهم کرده است.

Judith Simpson, *Ancient Rome*. New York: Time - Life, 1997.

این کتاب که کتاب دیگری از مجموعهٔ کتاب‌های مصور انتشارات لایف - تایم در بارهٔ جهان باستان است، با عکس‌ها و نقاشی‌های جذاب به نحو زیبایی مصور شده است.

سایت‌های اینترنتی

Ars Haruspicina (www.cs.utk.edu/~mclennan/OM/BA/Har.html).

یک بررسی جذاب هنر و رسم پیشگویی اتروسکی.

DiscoveryChannel, "Clients and Patrons," (<http://myron.sjsu.edu/romeweb/SOCIAL/art2.htm>).

یک بررسی کلی عالی نظام اجتماعی حمایت در رم. اکنون مسلم به نظر می‌رسد که اتروسک‌ها دارای نظام مشابهی بوده‌اند.

Etruscan Language (www.mysteriousetruscans.com/language.html).

مقدمه‌ای ساده و قابل درک بر آنچه در بارهٔ زبان اتروسکی، که به دیگر زبان‌های اروپای باستان بی‌شبهت بود، یافت شده است.

Etruscan Liber Linteus (<http://users.tpg.com.au/etr/etrusk/default.html>).

سایتی عالی که در آن تنها کتیبه اتروسکی طولانی یافت شده در سده نوزدهم میلادی در یک پوشش مومیایی در مصر تشریح شده و مورد بحث قرار گرفته است.

In Search of the Etruscan (www.premier.net/~Italy/etrus-htm).

سیاحت سودمندی در برخی از مهم‌ترین مکان‌های باستان‌شناختی اتروسکی.

آثار مورد استفاده قرار گرفته

آثار اصلی

Graeme Barker and Tom Rasmussen, *The Etruscans*. Malden, MA: Blackwell, 2000.

یکی از بهترین بررسی‌های کلی اخیر تمدن اتروسکی، همراه با بسیاری نقشه‌ها و جدول‌های سودمند.

Larissa Bonfante, *Etruscan*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1990.

بونفانت، یکی از دانشمندان بزرگ جدید در زمینه اتروسک‌ها، در این کتاب، زبان اتروسکی را، که هنوز به طور کامل رمزگشایی نشده، مورد بررسی قرار داده است.

Larissa Bonfante and Judith Swaddling, *Etruscan Myths*. Austin: University of Texas Press, 2004.

در این کتاب جدید عالی به آنچه در باره اساطیر اتروسک‌ها دانسته شده است و این که آن‌ها چگونه از اساطیر یونانی تأثیر پذیرفتند، توجه شده است.

T. J. Cornell, *The Beginnings of Rome: Italy and Rome from the Bronze Age to the Punic Wars (c. 1000 - 264 B.C)*. London: Routledge, 1995.

حاوی اطلاعات سودمند درخور توجهی در باره اتروسک‌ها و تأثیرات آن‌ها بر رمی‌های اولیه است. کورنل در این کتاب با این موضوع که اتروسک‌ها بر رم فائق نیامدند، مخالفت کرده است.

Michael Grant, *The Etruscans*. New York: Scribners, 1980.

این بررسی اتروسک‌ها توسط دانشمندی بزرگ، هرچند اکنون کمی قدیمی به نظر می‌رسد، اما همچنان یک بررسی کلی ارزشمند همراه با توضیحات مفصل بسیار در باره مکان‌ها و مصنوعات باستان‌شناختی، باقی مانده است.

Sybille Haynes, *Etruscan Civilization: A Cultural History*. Los Angeles: J. Paul Getty Museum, 2000.

نگاه عالمانه کاملاً مسلطی به اتروسک‌ها.

Ellen Macnamara, *The Etruscans*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1991.

دانشمند برجسته موزه بریتانیا یک بررسی کلی مختصر و عالی از تمدن اتروسکی را همراه با تأکیدی بر مدارک باستان‌شناختی، به خصوص هنرها و صنایع، ارائه کرده است.

_____, *Everyday Life of the Etruscans*. New York: Dorset, 1987.

مکنامارا در این کتاب مفصل‌تر کوشیده است تا زندگی روزمره اتروسک‌ها را از طریق مدارک باستان‌شناختی گاه مختصر، بازسازی کند.

Massimo Pallottino, *The Etruscans*. Harmondsworth, England: Penguin, 1975.

دانشمندان این کتاب را شرح جدید قدیمی از اتروسک‌ها به شمار می‌آورند. اطلاعات این کتاب در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ م توسط پالوتینو و دیگران در هر مورد که لازم بوده، به روز شده است.

H.H. Scullard, *The Etruscan Cities and Rome*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1998.

چاپ جدیدی از بررسی قدیمی‌تر شهرهای اتروسکی به قلم اسکولارد. هنوز کتابی آگاهی‌بخش و سودمند است.

Nigel Spivey, *Etruscan Art*. London: Thames and Hudson, 1997.

اسپیوی، نویسنده انگلیسی بزرگ تاریخ هنر باستان، یک بررسی کلی درجه یک از فرهنگ و هنر اتروسکی را همراه با بسیاری عکس‌های رنگی و سیاه و سفید عالی تألیف کرده است.

آثار مهم دیگر

منابع اولیه

Dionysius of Halicarnassus, *The Roman Antiquities*. Trans. Ernest Cary. 7 vols. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1963.

Herodotus, *The Histories*. Trans. Aubrey de Sélincourt. New York: Penguin, 1972.

Hesiod, *Theogony*, in *Hesiod and Theognis*. Trans. Dorothea Wender. New York: Penguin, 1973.

Livy, *The History of Rome from Its Foundation*, books 1-5

منتشر شده تحت عنوان

Livy: The Early History of Rome. Trans. Aubrey de Sélincourt. New York:

Penguin, 1960; books 6-10

منتشر شده تحت عنوان

Livy: Rome and Italy. Trans. Betty Radice. New York: Penguin, 1982; books 21-30

منتشر شده تحت عنوان

Livy: The War with Hannibal. Trans. Aubrey de Sélincourt. New York: Penguin, 1972.

Jo-Ann Shelton, ed., *As the Romans Did: A Sourcebook in Roman Social History*. New York: Oxford University Press, 1988.

Waldo E. Sweet, ed., *Sport and Recreation in Ancient Greece: A Sourcebook with Translations*. New York: Oxford University Press, 1987.

Vitruvius, *On Architecture*. Trans. Morris H. Morgan. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1914.

منابع جدید

Paul G. Bahn, ed., *The Cambridge Illustrated History of Archaeology*. New York: Cambridge University Press, 1996.

J. D. Beazley, *Etruscan Vase Painting*. Oxford, England: Clarendon, 1947.

Larissa Bonfante, *Etruscan Dress*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 2003.

Giovanni P. Carratelli, *The Western Greeks*. Milan: Bompiani, 1996.

Peter Connolly, *Greece and Rome at War*. London: Macdonald, 1998.

Jean-Michel David, *The Roman Conquest of Italy*. Trans. Antonia Nevill. London: Blackwell, 1996.

Elaine Fantham et al., *Women in the Classical World*. New York: Oxford University Press, 1994.

Sybille Haynes, *Etruscan Bronzes*. London: Sotheby's, 1985.

R. R. Holloway, *The Archaeology of Early Rome and Latium*. New York: Routledge, 1994.

Georg Luck, *Arcana Mundi: Magic and the Occult in the Greek and Roman Worlds*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1985.

Paul MacKendrick, *The Mute Stones Speak: The Story of Archaeology in Italy*. New York: St. Martin's, 1960.

Kyle M. Philips Jr., *In the Hills of Tuscany: Recent Excavations at the Etruscan Site of Poggio Civitate*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum, 1993.

Tom Rasmussen, *Bucchero Pottery from Southern Etruria*. Cambridge, England: Cambridge University Press, 1979.

نمایه

- آرتیاکو (مقبره)، ۴۷
- آرتیوم، ۴۱، ۹۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۰
- آرزو، ۴۱
- آرونس، ۴۵، ۵۹، ۶۰، ۶۴
- آرسیا، ۶۰-۵۹، ۶۲، ۶۴، ۱۰۰، ۱۲۸
- آسیای صغیر، ۱۵، ۱۷، ۱۹
- آکسسا، ۱۳
- آمیگوس، ۹۶
- پلاسگی‌ها، ۲۰-۱۹
- پمپنی، ۱۳، ۵۹، ۸۱، ۱۰۲
- پنسیلوانیا (دانشگاه)، ۱۳
- پوپولونیا، ۴۱، ۲۰-۱۱۹
- پولیدئوسس، ۹۶
- پیرگی، ۲۹، ۳۹
- پیرهوسی (رقص)، ۹۴
- تنوپومپوس، ۹-۸۸
- تسارکونی، ۲۷، ۲۹، ۳۹، ۴۳-۵، ۴۳-۷، ۷۶-۷، ۸۶، ۹۳، ۹۷، ۱۰۹-۱۰، ۱۱۲
- تارکونیوس سوپریوس، ۶۲
- تاریخ رم از زمان تلیس آن، ۴۵
- تاریخ‌ها، ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۵۹
- تاناکویل، ۵-۴۴
- تبارنامه خدایان، ۱۶
- تیرسنی‌ها، ۱۶
- تیرنی‌ها، ۱۹
- تینیا، ۶۹، ۷۳
- جنگ دوم یونیک، ۱۲۰
- چارون، ۷۲
- چیوسی، ۴۱
- دوره شرقی مآبی، ۲۳، ۳۱، ۳۶، ۳۸-۹، ۴۱-۲، ۴۶، ۴۹
- دیونسیوس، ۱۹
- راسموسن، تام، ۹
- اتروسک‌ها، ۲، ۵، ۱۲-۷، ۱۵-۷، ۱۹-۲۱، ۲۳، ۲۵
- ۲۷-۹، ۳۱-۲، ۴۲-۴، ۴۶-۷، ۴۹-۵۰، ۵۲-۴، ۵۶، ۶۲-۵۸، ۷۰-۶۴، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱-۳، ۸۵-۶
- ۸۸-۹، ۹۱، ۱۰۴-۹۳، ۱۰۶-۷، ۱۰۹-۱۵، ۱۱۷-۹
- ۱۲۱-۲، ۱۲۴-۵، ۱۲۷-۹، ۱۳۱، ۱۳۳-۴
- اسپیوی، نیگل، ۱۳، ۲۶، ۷۶
- اسکیپیو، پولیبوس کورنلیوس، ۱۲۰
- اعصار باستان رم، ۱۹
- افلاطون، ۹۳
- اوروتو، ۴۱
- اومبرایی‌ها، ۵-۱۱۴
- ایسختیا، ۲۹، ۴۳، ۴۶
- ایلپاد، ۹۷
- بارکر، گریم، ۹
- بروتوس، لوکیوس یونیوس، ۶۳
- بوکچترو، ۷۶
- پرتیکازاری، لونیجی، ۱۱
- پروسیا، ۴۱، ۱۱۲، ۱۲۰
- پریسکوس، لوکیوس تارکونیوس، ۵-۴۴

- راسنا، ۷، ۱۶
 رم، ۷، ۱۲، ۱۹، ۲۲، ۳۹، ۴۴-۶، ۴۹، ۵۱-۲، ۵۴، ۵۶، ۵۸-۲، ۶۴، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۸۶، ۸۸-۹۱، ۹۴-۶، ۱۰۰، ۱۰۲-۴، ۱۰۶-۲۱، ۱۲۴، ۱۲۷-۹، ۱۳۱، ۱۳۳
- روسائنه، ۴۱، ۱۲۰
 روسله، ۴۱
- سامنیت‌ها، ۲-۱۰۱، ۱۰۹-۱۰، ۱۱۴-۵، ۱۲۸
 سروتری، ۳۹
 سفالینه‌های با نقش سیاه، ۷۷
 سفالینه سیررنگ، ۷۶
 سکستوس، ۶۳
 سنتینوم، ۵-۱۱۴
 سوتریوم، ۲-۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۹
 سولا، لوکیوس کورنلیوس، ۱۱۹
 سویت، والدو، ۹۶
- عصر آهن، ۲۳، ۲۵، ۳۰-۱، ۱۲۷
 عصر سنگ، ۷، ۲-۲۱
 عصر کلاسیک، ۵، ۲۳، ۹۹-۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۲۸
 عصر کهن، ۲۳، ۴۹-۵۰، ۵۲-۳، ۵۵-۶، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۸، ۷۶، ۸۲-۳، ۸۶، ۸۹، ۱۰۲، ۱۲۷
 عصر مفرغ، ۷، ۵-۲۲، ۳۰، ۵۶، ۱۲۷
 عصر هلنی، ۲۳، ۹۶، ۱۱۳-۴، ۱۲۹
- فانسولانه، ۴۱
 فابیوس‌ها، ۴-۱۰۳
 فاسس، ۸۵
 فالانکس، ۸-۵۶
 فنیقی‌ها، ۹-۲۸، ۳۱، ۴۲، ۴۶
 فوستا، ۹-۵۸، ۱۲۷
- کانره، ۱۷، ۲۷، ۲۹، ۳۹، ۵۶، ۷۷، ۱۰۷-۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۸
 کاپوا، ۲-۱۰۱، ۱۲۸
 کارتاژی‌ها، ۹-۵۸، ۱۰۰-۲، ۱۲۸
 کامپانیا، ۶۰-۵۹، ۶۲، ۱۰۰-۲، ۱۲۸
- کرنفون، ۹۳
 کلودیوس، آپوس، ۱۰۵
 کلوسیوم، ۴۱، ۵۲، ۵۹، ۶۴، ۱۰۰، ۹-۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۸
 کوتایوس، ۹۳، ۹۶
 کورتونا، ۴۱، ۱۰۸، ۱۱۲
 کورنل، ت. ج.، ۶۲
 کولائینوس، لوکیوس تارکوینیوس، ۶۳
 کومانه، ۷-۴۶، ۶۰-۵۹، ۲-۱۰۰، ۱۲۸
 کونولی، پیتر، ۵-۵۴
- گران، مایکل، ۱۱، ۲۹، ۷۰، ۹۷
 گروتا پاتریزی، ۲۲
 گلون، ۲-۱۰۰
 گل‌ها، ۹۹، ۹-۱۰۷، ۵-۱۱۴، ۱۲۸
- لارث ول آرنیس، ۷۵
 لارس پورستا، ۵۲، ۵۹، ۶۱، ۶۴
 لارس پولناس، ۸۶
 لمنوس، ۲۰، ۶۷
 لوکرتیا، ۶۳
 لوکومو، ۶-۴۳، ۸۴
 لیدیا، ۹-۱۷
 لیکتور، ۸۵
 لیوی، ۴-۴۳، ۲-۶۰، ۸۵، ۹۱، ۹۵، ۷-۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۰
- لیوی: تاریخ اولیه رم، ۶۱، ۱۰۴
 مارزابوتو، ۸۲، ۱۰۷
 ماریوس، ۱۱۹
 مقبره پیشگویان، ۹۷
 مقبره جنگجو، ۵۴
 مقبره شکار و ماهیگیری، ۹۷
 مکنامارا، الن، ۱۹، ۴۱، ۶۶، ۷۷، ۸۹، ۱۲۲
 مورلو، ۸۳، ۱۲۷
- نگانو (کلاهنخود)، ۵۴، ۵۶

۱۲۸، ۱۱۰-۲، ۱۰۲-۸، ۱۰۰

هاننیال، ۱۲۱

هرودوت، ۱۷، ۱۹-۲۰

مسیود، ۱۶

هویلیت، ۷-۵۵

هوراتیوس، ۶۱

هومر، ۹۷

هیروی اول، ۵۳

یونان و رم در جنگ، ۵۴

وادیمو، ۱۱۵، ۱۲۹

وتولونیا، ۴۱

ورزش و تفریح در یونان باستان، ۹۶

وولترانه، ۴۱، ۵۸، ۸۳، ۱۱۲، ۲۰-۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۹

وولسی، ۲۷، ۳۹، ۴۱، ۵۴، ۵۶، ۸-۱۱۷، ۱۲۹

وولسینی، ۲۷، ۴۱، ۹۱، ۱۰۸، ۱۱۸

وولکا، ۷۸

ویتروویوس، ۷۵، ۸۱

ویلاتوواپی (دوره)، ۲۵، ۸-۲۷، ۳۱، ۳۶، ۳۸، ۷۶، ۸۳

۱۲۷

ویلاتوواپی (کلاهمخود)، ۵۳

ویبی، ۲۷، ۹-۳۸، ۴۱، ۵۲، ۹-۵۸، ۶۸، ۷۰، ۸-۷۷، ۹۲

انتشارات ققنوس منتشر کرده است

مجموعه «تاریخ جهان»

برگزیده سومین دوره جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد - ۱۳۸۲

تقدیر شده توسط شورای کتاب کودک - ۱۳۸۲

- | | | |
|--|--|--|
| عصر اکتشافات
سارا فلاورز
ترجمه فرید جواهرکلام | چین باستان
النورج. هال
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه | امپراتوری ایران
دان ناردو
ترجمه مرتضی ثاقب‌فر |
| سفرهای مارکو پولو
مری هال
ترجمه فرید جواهرکلام | علم در قرن بیستم
جیمز آ. کوریک
ترجمه رضا یاسایی | مصر باستان
برندا اسمیت
ترجمه آریتا یاسایی |
| جمهوری روم
دان ناردو
ترجمه سهیل سمی | عصر حجر
پاتریشا د. نتسلی
ترجمه عسکر بهرامی | رنسانس
جیمز آ. کوریک
ترجمه آریتا یاسایی |
| خاور نزدیک باستان
کلاریس سویشر
ترجمه عسکر بهرامی | عصر روشنگری
جان ام. دان
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه | امپراتوری مغول
مری هال
ترجمه دکتر نادر میرسعیدی |
| امپراتوری بیزانس
جیمز آ. کوریک
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه | ظهور و سقوط شوروی
جان آر. ماتیوز
ترجمه فرید جواهرکلام | قرون وسطای اولیه
جیمز آ. کوریک
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه |
| یونان باستان
دان ناردو
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه | قرون وسطای پسین
جیمز آ. کوریک
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه | اصلاحات
سارا فلاورز
ترجمه دکتر رضا یاسایی |
| امپراتوری هیتلر
گیل بی. استوارت
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه | آمریکای باستان
کاترین ج. لانگ
ترجمه فرید جواهرکلام | امپراتوری آشور
دان ناردو
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه |
| انقلاب روسیه
جان ام. دان
ترجمه سهیل سمی | تفتیش عقاید
دبورا بکراش
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه | انقلاب صنعتی
جیمز آ. کوریک
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه |
| انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم
دان ناردو
ترجمه منوچهر پزشک | بنیانگذاری آمریکا و قانون اساسی آن
لیدیا بچورنلوند
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه | روسیه تزاری
جیمز ای. استریکلر
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه |

- ۳۸) انقلاب فرانسه
فیلیس کورزین
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۳۹) انقلاب کوبا
اِل رایس
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۳۰) عصر فنودالیسم
تیموتی لوی بیل
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۳۱) اسطوره‌های یونان و روم
دان ناردو
ترجمه عسکر بهرامی
- ۳۲) تاریخ برده‌داری
نورمن ال. مافت و مری هال
ترجمه سهیل سمی
- ۳۳) جنگ صلیبی
تیموتی لوی بیل
ترجمه سهیل سمی
- ۳۴) انقلاب کشاورزی
کاترین ج. لانگ
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۳۵) جنگ سرد
بریتا بچورنلوند
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۳۶) انقلاب پزشکی
لیزا یونت
ترجمه رضا یاسابی
- ۳۷) تاریخ بلوک شرق
دیوید پیترزوا
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۳۸) امپراتوری اینکا
دنیس نیشی
ترجمه فرید جواهرکلام
- ۳۹) انقلاب فرهنگی چین
دیوید پیترزوا
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۴۰) انقلاب باشکوه
کلاریس سویشر
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۴۱) ژاپن امروز
دان ناردو
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۴۲) تمدن مایا
پاتریشیا د. نتسلی
ترجمه فرید جواهرکلام
- ۴۳) امپراتوری اسلامی
فیلیس کورزین
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۴۴) جنگ جهانی دوم در اروپا
فیلیپ گوین
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۴۵) اعلامیه استقلال آمریکا
دان ناردو
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۴۶) بین‌النهرین باستان
دان ناردو
ترجمه سهیل سمی
- ۴۷) رنسانس ایتالیا
کارن آسمن
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۴۸) جنگ ویتنام
فیلیپ گوین
ترجمه سهیل سمی
- ۴۹) پیدایش مسیحیت
دان ناردو
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۵۰) عصر استعمارگری
دان ناردو
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۵۱) تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی
مایکل ج. مارتین
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۵۲) محاکمات نورنبرگ
جان داو نیپورت
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ۵۳) مسابقات فضایی
ناتان آسنگ
ترجمه آرش عزیزی
- ۵۴) عصر وایکینگ
دیوید شفر
ترجمه آرش عزیزی
- ۵۵) جنگ کره
مایکل وی. آرکان
ترجمه سهیل سمی

مجموعه ملل امروز

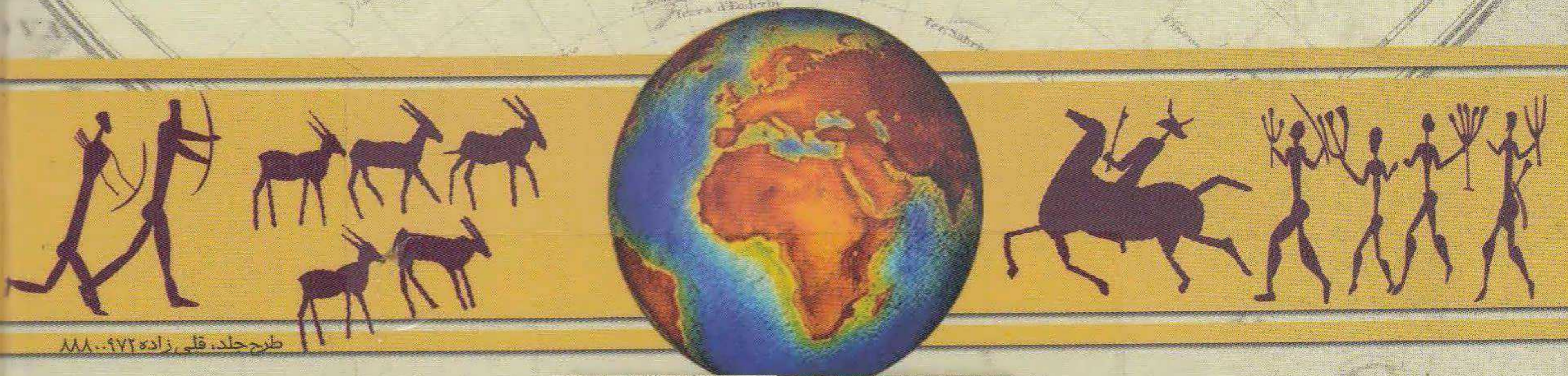
- ۱) پاکستان
ویلیام گودوین
ترجمه فاطمه شاداب
- ۲) عربستان سعودی
ویلیام گودوین
ترجمه فاطمه شاداب
- ۳) افغانستان
لورل کورنا
ترجمه فاطمه شاداب
- ۴) یونان
دان ناردو
ترجمه فاطمه شاداب
- ۵) هندوستان
ویلیام گودوین
ترجمه فاطمه شاداب
- ۶) ژاپن
پاتریشیاد، نتسلی
ترجمه فاطمه شاداب
- ۷) ایالات متحده آمریکا
مارکوس وب
ترجمه فاطمه شاداب
- ۸) آلمان
النور هـ. آیر
ترجمه فاطمه شاداب
- ۹) ترکیه
کریس ابوک
ترجمه مهسا خلیلی
- ۱۰) سوریه
تری دوثر تی
ترجمه مهسا خلیلی
- ۱۱) روسیه
کیم براون فادر
ترجمه مهسا خلیلی

- | | | | |
|---|---|----|---|
| ۱ | به دنبال علاء الدین
تیری آپریل
ترجمه شورا منزوی | ۸ | به دنبال فردوسی
محمد حسینی |
| ۲ | به دنبال اسکندر
ماری ترز دیویدسون
ترجمه شورا منزوی | ۹ | به دنبال ژاندارک
ژان میشل ذیکیر فرگون
ترجمه بیتا شمسینی |
| ۳ | به دنبال ژولیوس سزار
استفانی موریون
ترجمه شورا منزوی | ۱۰ | به دنبال داروین
ژان باپتیست دو پانافو
ترجمه بیتا شمسینی |
| ۴ | به دنبال مارکو پولو
ج. جوینس
ترجمه بیتا شمسینی | ۱۱ | به دنبال حسن صباح
یوسف علیخانی |
| ۵ | به دنبال خدایان مصر
ولیه تیانو
ترجمه شورا منزوی | ۱۲ | به دنبال محمد (ص)
محمد حسینی |
| ۶ | به دنبال بنیانگذاران روم
فیلیپ کاسترون
ترجمه شورا منزوی | ۱۳ | به دنبال امیرکبیر
محمد حسینی |
| ۷ | 'به دنبال کریستف کلمب
ژان پل دو ویول
ترجمه بیتا شمسینی | ۱۴ | به دنبال دزدان دریایی
تیری آپریل
ترجمه بیتا شمسینی |
| | | ۱۵ | به دنبال لئوناردو داوینچی
پاتریک ژوسو
ترجمه بیتا شمسینی |

تمدن‌های گمشده - ۱

مجموعه «تمدن‌های گمشده» ما را با تاریخ، دستاوردها، زندگی روزانه و اهمیت تمدن‌های باستانی آشنا می‌سازد. از یافته‌های باستان‌شناختی و روش‌های به کار رفته برای گردآوری این آگاهی‌ها می‌گوید. از خود مردمان باستان و نیز از تاریخ‌نگاران، باستان‌شناسان و دیگر کارشناسان پسین در تأیید متن و روح بخشیدن به آن نقل قول می‌آورد. و به خواننده کمک می‌کند تا دریابد تمدنی که مدت‌ها پیش از بین رفته چگونه در پرتو دانش روز بار دیگر در برابر چشمان شیفته نسل‌های امروز متجلی می‌شود و رازهایش را آشکار می‌سازد.

LOST CIVILIZATIONS



طرح جلد، قلمی زاده ۹۷۲-۸۸۸

THE ETRUSCANS